

درس‌هایی از  
انقلاب بهمن  
صفحه ۳

فرخنده باد ۱۹ بهمن

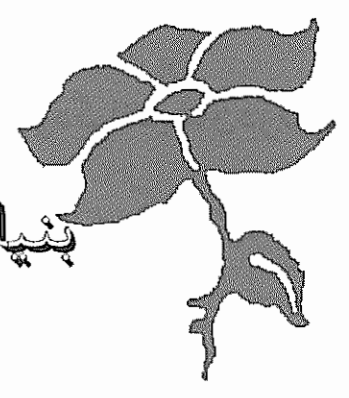
۲۵ امین

سالگرد

بنیان‌گذاری

جنبش

فدائیان خلق



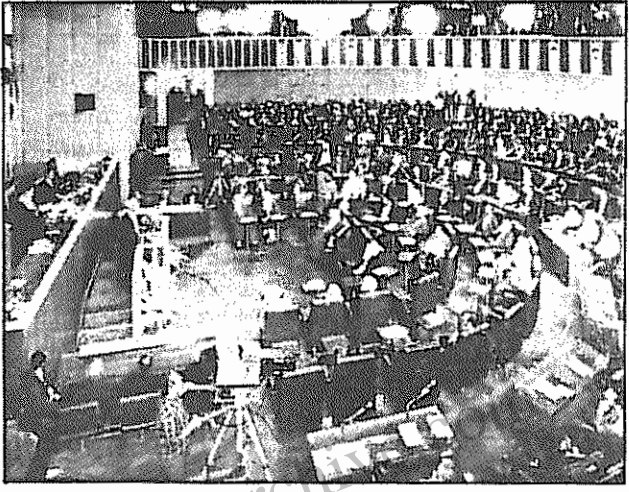
به دنبال تشدید درگیری‌های درون حکومتی

## رفسنجانی به برکناری از ریاست جمهوری تهدید شد

خطر اعدام  
احمد باختری  
را تهدید می‌کند

● مذاکراتی بین طرفداران رفسنجانی و خط امامی‌ها برای ائتلاف انتخاباتی در جریان است

● سازمان مجاهدین انقلاب اسلامی در انتخابات بطور مشروط شرکت می‌کند



تا انتخابات دوره پنجم مجلس شورای اسلامی مدت زیادی نمانده است. در این دوره بسیار فراتر از دوره‌های سابق، جناح‌های مختلف حکومت به صف‌آرایی در مقابل هم برخاسته‌اند. رسالتی‌ها که شورای نگهبان، وزارت کشور، جامعه روحانیت مبارز، هیأت مؤلفه اسلامی و اکثریت کرسیهای مجلس فعلی را قبضه کرده‌اند در حال تعرضند و رفسنجانی و طرفداران وی در تلاشند با تکیه بر امکاناتی که هنوز در اختیار دارند از قبضه انحصاری مجلس به دست جناح راست جلوگیری کنند. سخنان خامنه‌ای هفته گذشته در دیدار با اعضای هیأت دولت و پاسخ کتبی وی به نامه «کارگزاران دولت» که قصد داشتند به عنوان طرفداران رفسنجانی لیست انتخاباتی مستقل انتشار دهند تأثیر «تعیین‌کننده‌ای» بر درگیریها گذاشت و باعث شد رفسنجانی و طرفدارانش میدان را بسیار زودتر از آنچه که انتظار می‌رفت به رسالتی‌ها بسپارند.

سازمان عفو بین‌الملل با انتشار اطلاعاتی نسبت به خطر اعدام احمد باختری هشدار داده است. به گزارش عفو بین‌الملل، جمهوری اسلامی قصد دارد روز یکشنبه این هفته در سالروز انقلاب، وی را به جوخه اعدام بسپارد. احمد باختری مهندس کشاورزی و اهل مازندران است. وی از ۴ سال پیش در زندان جمهوری اسلامی بسر می‌برد. سازمان عفو بین‌الملل، مهندس احمد باختری را از وابستگان سازمان چریک‌های فدایی خلق ایران (اقلیت) اعلام کرده است. از منابع دیگر هنوز اطلاعات و جزئیات بیشتری به دست ما نرسیده است. سازمان عفو بین‌الملل از جهانیان درخواست کرده است با اقدامات خود مانع اعدام احمد باختری شوند. باید با تمام توان، همبسته و هماهنگ و با استفاده از همه امکانات بین‌المللی از جان زندانیان سیاسی دفاع کرد و از تداوم جنایات جمهوری اسلامی علیه فرزندان اسیر این مرز و بوم جلوگیری کرد.

بقیه در صفحه ۲

در صفحات ویژه ۱۹ بهمن (صفحات ۵ تا ۷)

پیام شورای مرکزی سازمان به مناسبت ۱۹ بهمن  
۲۵ سال پیکار  
در راه آزادی و عدالت اجتماعی

یک چهارم قرن پیکار  
در راه پیروزی مردم ایران

یاد آن گردان گرامی باد

۱۹ بهمن و زنان فدایی

## عباس معروفی به زندان و شلاق محکوم شد

● امتیاز مجله گردون لغو و عباس معروفی مدیر آن به شش ماه زندان و ۳۰ ضربه شلاق محکوم شد

● عده‌ای از نویسندگان خواستار تقسیم محکومیت عباس معروفی بین خود شدند

● هوشنگ گلشیری: با وجود سانسور، کتک و شلاق باید فاتحه کتاب و مطبوعات را خواند

عباس معروفی، صاحب امتیاز و مدیر مسئول مجله گردون توسط دادگاه عمومی تهران به ۶ ماه زندان، ۳۰ ضربه شلاق و دو سال محرومیت از کار مطبوعاتی محکوم شد. این دومین بار است که عباس معروفی به خاطر درج مطالبی از نویسندگان ایران نظیر باقر پرهام، هوشنگ گلشیری، غلامحسین ساعدی، صادق چوبک، محاکمه می‌شود. این محاکمه نمایشی به شکایت مهدی نصیری، سردبیر سابق روزنامه کیهان و مدیر فعلی هفته نامه صبح و فیروز اصلانی، نماینده بسیج نارالیه انجام گرفت. مهدی نصیری از سالها پیش علیه نویسندگان و نشریات مستقل پرونده سازی می‌کند. این محاکمه نمایشی با شرکت هیئت منصفه مطبوعاتی برگزار گردید. اما اکثریت ترکیب هیئت منصفه قبیحه در صفحه ۲

## تازیان به برپیکر آزادی

اندیشه، بنیاد هستی انسانی انسان و آزادی اندیشه شالوده هستی اجتماعی انسانی کنونی، انسان استازانده قرن بیست و یکم است. دربند کشیدن آزادی اندیشه و نفی حق بیان و نشر آزادانه آن، توهین به بشریت و جوهره انسانی اوست، بی‌حرمتی به شریف‌ترین ارزش‌های عصر کنونی است. چه غمبار و دردناکیز است که در کشور ما گورزادانی سرکارند که اندیشه و آزادی را رسماً به محاکمه می‌کشند و تازیانه می‌زنند. اینان تمامی منش و کردارشان برای هر ایرانی آزاده، توهین‌آمیز و دردآور است.

انتشار نشریه گردون متوقف شد و مدیر مسئول آن به زندان و تازیانه محکوم گردید، چرا که با اشاره به هنر حکومتی نوشته است: «تهدید هنر، مرگ هنر است». از «کمیاب شدن خنده بر لبان مردم و افسردگی» آنان گزارش کرده است. پیرامون «عفت قلم و سانسور» در کشور نوشته است و اشعاری از شاعران نامی کشور را به چاپ رسانده است.

ظاهراً، آقای عباس معروفی، مدیر مسئول نشریه گردون به شکایت عناصر و عوامل شناخته شده‌ای که سال‌هاست شغل شریفشان بونیدن دهانها برای ردگیری سخن عشق و آزادی و انسان و خنده و زندگی است. به محاکمه کشیده شده است. این بار به طور رسمی و علنی قلم و نشریه‌ای از طریق «قانون» و «هیئت منصفه مطبوعاتی» شکسته و بسته می‌شود و از همان آغاز، این چماق قانون و قانون چماق است که بر سر آزادی بیان و نشر فرود می‌آید. قبل از آن به آتش کشیدن و بمب‌گذاری، یورش عوامل حزب‌الله، تهدیدها و دستگیریهای وزارت اطلاعات و اعمال فشار وزارت ارشاد اسلامی، اشکال عمده مقابله رژیم با آزادی اندیشه و دگراندیشان را به نمایش می‌گذاشت.

محاکمه آقای معروفی، نه محاکمه یک نویسنده و یک صدایک محاکمه قلم و بیان است. آنها می‌خواهند با نمایش یک نمونه و گرفتن زهر چشم، خود سانسوری را بیش از پیش در میان اهل قلم کشور ترویج کنند تا هیچ نشریه و قلمی نتواند «بی‌پروایی» کند و در مورد شأن انسان و حقوق بشر بنویسد که «توهین به مقام رهبری» است. درباره جامعه مدنی بنویسد که «اهانت به آرمانهای انقلاب اسلامی» است. پیرامون زندگی و شادمانی و عشق بسراید و بنویسد که «ترویج فساد و اهانت به ارزش‌های اخلاقی و فرهنگی جامعه اسلامی» شمرده می‌شود. از «افسردگی مردم» سخن بگوید که «نشر اکاذیب» نامیده می‌شود و از «جمهوری زمستان» و بختک سیاه فر افتاده بر سینه مردم دم بزند که...

مدتی پیش سردمداران رژیم «قانون مجازات اسلامی» را به تصویب مجلس رساندند تا در کنار اقدامات انصار حزب‌الله و گروههای ترور و فشارهای خیابانی، در اشکال قانونی نیز دگر اندیشی و مخالفت با حکومت و سیاست‌های حکومتی را سرکوب کنند. همان زمان نوشتیم که تصویب قانون مزبور تدارک سرکوب و چماق‌کشی قانونی است، و عجیب نیست که مجریان و پیش‌برندگان جلوی صحنه نیز همان چماق کشان خیابانی امثال بسیج دانشجویی ثار الله، انصار حزب‌الله و افرادی چون مهدی نصیری سردبیر سابق کیهان و غیره‌اند. تدارک و اجرای سیاست تشدید فشار بر روشنفکران دگراندیش و مختق کردن فضای سیاسی کشور در اشکال قانونی و یا غیر رسمی آن از تصمیم سران رژیم به مقابله با خواست‌های مردم و نیازهای جامعه ما که در صدر آن آزادیهای سیاسی قرار دارد، ناشی می‌شود.

بقیه در صفحه ۳

اطلاعیه  
شورای مرکزی  
سازمان فدائیان خلق ایران  
(اکثریت)  
پیرامون  
تشدید فشار بر  
نشریات مستقل  
و دگراندیشان در  
کشور

نگاهی به  
اوضاع  
سیاسی کشور  
تحلیلی از اوضاع سیاسی  
کشور، بر پایه گفتگوهای  
شورای مرکزیه زمان  
صفحات ۹ و ۱۰

یادمان ۲۵ سال  
جمشید طاهری پور  
صفحه ۸

ضرورت تحول جنبش  
سندیکایی  
مصاحبه اومانیته  
با دبیر کل  
اتحادیه عمومی کار فرانسه  
صفحه ۱۲

یک چهارم قرن پیکار فدائیان خلق  
در راه صلح، آزادی، دمکراسی و سوسیالیسم را گرامی بداریم!

گفتگو با گروهی از مسئولین سازمان ساعت ۱۷ زمان برگزاری جشن: شنبه ۹ مارس ۱۹۹۶  
\* آغاز جشن ساعت ۱۹ مکان: آلمان - بن  
دوباره ۱۰ رگساز ۲۵ مارک، بومرنگ ۱۵ مارک  
Anlässlich des 25. Jahrestag  
der Gründung der Bewegung VOF (M) Iran  
سازمان فدائیان خلق ایران (اکثریت)

## اعلامیه همبستگی سندیکاهای فرانسه با جنبش سندیکایی ایران

در جریان برگزاری چهل و پنجمین کنفره اتحادیه عمومی کار فرانسه (C.G.T)، تلاش‌های چشمگیری از جانب اتحادیه‌های سراسری عضو C.G.T جهت اعلام همبستگی با جنبش‌های سندیکایی مستقل، از جمله جنبش سندیکایی ایران صورت گرفت. اعلامیه زیر که توسط ۶ اتحادیه رشته‌ای سراسر فرانسه (اتحادیه‌های ذوب فلزات، راه آهن، حمل و نقل، نساجی، کشاورزی و مواد غذایی) و کمیون ارتباطات سندیکایی ایران امضا شده است، پیام همبستگی این اتحادیه‌ها به مردم ایران و جنبش سندیکایی کارگران ایران است:

رژیم استبدادی و سنت‌گرای ایران با تمام وسایل ممکنه مخالفین خود را بی‌رحمانه سرکوب می‌کند. همه نیروهای سیاسی مخالف رژیم و جنبش سندیکایی مستقل ایران غیرقانونی اعلام شده و شمار کثیری از مبارزان بقیه در صفحه ۲

یادداشت

جناح میان‌رو  
در کشمکش انتخابات مجلس شورا

جناح میان‌رو که عمدتاً تکنوکراتها و بوروکراتهای قوه اجراییه را در بر می‌گیرد، در این دوره انتخابات سخت به تکاپو افتاده است. تکاپوی این جناح برای حفظ موجودیت خود به مثابه یک طیف وسیع سیاسی - فکری در نظام اسلامی است.

جناح راست با علم کردن خطر قبضه مجلس توسط «تکنوکراتها» و «لیبرالها» در صدد حذف و یا به حداقل رساندن سهم جناح میان‌رو در انتخابات مجلس است. جناح میان‌رو برای مقابله با خطر حذف و حفظ تریبون مجلس، به سیاست ائتلاف انتخاباتی روی آورده است. ولی نه خط امامی‌ها حاضر به ائتلاف با آنها شدند و نه جناح حاکم پذیرفت که افراد مورد نظر آنها را در لیست مشترک بگنجانند.

جناح میان‌رو زمانی که از ائتلاف با نیروهای دیگر ناامید شد، به حرکت مستقل روی آورد. و بیانیه‌ای با امضای ۱۶ نفر بیرون داد. انتشار بیانیه به معنی اعلام موجودیت و تقابل آشکار با جناح غالب بود. به همین جهت خشم این جناح را برانگیخت و با عکس‌العمل تند آنها مواجه شد. نمایندگان این جناح بیانیه ۱۶ نفر را توهین به مجلس شورا و دخالت قوه مجریه در قوه مقننه قلمداد کردند. آنها وزراء را تهدید به استیضاح و رفسنجانی را تهدید به عدم رای کفایت کردند.

شکاف در بالا بلافاصله به پائین امتداد یافت. عده‌ای از نمایندگان مجلس و تشکلهای صنفی اسلامی به حمایت از «گروه کارگزاران» برخاستند. اما فشارها و تهدیدهای جناح راست مؤثر افتاد و رفسنجانی در اجتماع مدیران اجرایی کشور اعلام کرد که: «در انتخابات بی‌طرفی کامل را رعایت می‌کنم و انتظار دارم مدیران دولتی هم مثل من عمل کنند». عقب‌نشینی رفسنجانی به عقب‌نشینی گروه ۱۶ نفر انجامید و آنها اعلام کردند که لیست مستقل ارائه نخواهند داد. در این دور کشمکش برد با رفسنجانی نبود.

جناح میان‌رو که با روی کار آمدن رفسنجانی در سال ۱۳۶۸ شکل گرفت، هنوز بعد از گذشت شش سال فاقد شکل سیاسی و حتی سیاسی - صنفی بوده و فاقد هویت سیاسی اعلام شده می‌باشد. این جناح هنوز هویت مستقل از رفسنجانی پیدا نکرده است. آنها به علت همین موضوع و به خاطر ضعف بودن، پشت رفسنجانی سنگر می‌گیرند. ولی رفسنجانی تماماً خواستها و گرایش‌های آنها را نمایندگی نمی‌کند. او جزو دستگاه روحانیت است و منافع حکومت روحانیون و رژیم فقیه را مبنای قرار می‌دهد. به همین خاطر آنجا که پای انتخاب در میان است او در طرف روحانیت حاکم و ولایت فقیه قرار می‌گیرد. او همواره کوشیده است که قوه اجراییه را به خدمت حفظ نظام اسلامی درآورد.

جناح میان‌رو برای مقابله با این تهاجمات و حفظ موجودیت خود از یکسو به انتشار روزنامه و هفته‌نامه روی آورده و از سوی دیگر به فکر تأسیس حزب افتاده است. ولی هنوز اقدام عملی از جانب آنها در زمینه تشکیل حزب مشاهده نشده است. گرچه منازعات بین جناحهای حکومتی بخشاً رونق بخشیدن به بازار بی‌رونق انتخابات است. ولی اختلافات بین جناحهای حکومتی که واجد گرایش‌های متفاوت سیاسی و فکری هستند، امریست واقعی. جدال آنها در حال حاضر بر سر قوه اجراییه و سیستم اداری کشور است. جناح حاکم با قبضه مجلس می‌خواهد به پست ریاست جمهوری و قوه اجراییه چنگ بیاورد و سیستم اداری کشور را به اختیار خود درآورد. جناح میان‌رو در مقابل این گرایش انحسارطلبانه ایستاده و می‌خواهد این سنگر را همچنان حفظ کند و از فشار روحانیون بر قوه اجراییه کشور بکاهد.

اگر مذاکرات بین جناح میان‌رو و خط امامی‌ها برای ائتلاف انتخاباتی به نتیجه برسد، در افزایش نیروها در انتخابات مجلس تغییرات قابل توجهی بوجود خواهد آمد. ائتلاف این دو جریان و ایستادگی در مقابل جناح حاکم و ارائه لیست انتخاباتی، می‌تواند در نتایج انتخابات بویژه در تهران تأثیرات محسوس بگذارد. لیست مشترک این دو طیف فکری - سیاسی، حمایت بخشی از نیروهای نظام را در بر خواهد داشت و از یک‌تازی جناح راست خواهد کاست.

عباس معروفی به زندان و...

بقیه از صفحه اول

با مجلهٔ گردون که در سال ۱۳۷۲ چاپ شده بود، پرهام در این مطلب که مربوط به کسانون نویسندگان و اهل قلم است، می‌گوید: «دفاع از آزادی اندیشه و بیان معنی‌اش این نیست که فقط با شاه مخالفت کنیم یا با ولایت فقیه، معنی‌اش این است که اگر در بین خودمان هم کسی حرف نادرستی زد، حق داشته باشیم از او انتقاد کنیم». حال شاکیان مدعی‌اند که ما با در کنار هم قرار دادن واژه شاه و ولایت فقیه قصد توهین داشته‌ایم». هوشنگ گلشیری نویسنده منهور ایران در مصاحبه با رادیو بی‌بی‌سی اظهار داشت: حکومت‌هایی از نوع رژیم ایران از دو راه نویسندگان و شعرا را می‌کوبند. یک راه این است که عده‌ای را اوباش را می‌فرستند به سراغشان و آنها را در خیابان کتک می‌زنند و یکی هم از راه قانون است. از این راه شمشیر را روی گردن صاحب امتیاز و مدیر مجله می‌گذارند و می‌گویند اگر از این خط خارج شوی به کتک و شلاق محکوم می‌شوی و همین جا است که فاتحه مطبوعات را باید خواند. در دادگاه گفت که نشریه گردون مروج فرهنگ الحاد و ابتدال بوده و به ولایت فقیه و نظام جمهوری اسلامی توهین کرده است و اضافه کرد که این مجله بل ارتباطی عناصر قلم به دست داخل و ضد انقلاب خارج از کشور تبدیل شده است.

عباس معروفی در دفاع از خود گفت افراد مدعی‌العموم که به سرکوب ادبیات معاصر می‌پردازند، با ایجاد فضای زور و تحمیل عقاید خود به مسئولین و با جو سازی دروغین موضوعی را مطرح می‌کنند تا عده‌ای را لگدمال کنند.

محاکمه و محکومیت عباس معروفی که در حقیقت محاکمه ادبیات معاصر ایران، نشریات مستقل و نویسندگان غیر وابسته به رژیم است، در بین قلم به دستان و محافل سیاسی بازتاب یافته است. جمعی از نویسندگان آزاده کشور طی اطلاعیه‌ای به حکم صادره توسط دادگاه اعتراض کرده و خواستار تسلیح حکم دادگاه بین خود شده‌اند. از طرف دیگر، عباس معروفی اعلام کرده است که حاضر به خرید حکم ۳۰ ضربه شلاق نیست و آمادهٔ اجرای این حکم از طرف مأمورین حکومت است.

او در مصاحبه با رادیو فرانسه گفت: «یکی از اتهامات من مربوط می‌شود به مصاحبه دکتر باقر پرهام

اطلاعیه شورای مرکزی

سازمان فدائیان خلق ایران (اکثریت) پیرامون

تشدید فشار بر نشریات مستقل و دگراندیشان در کشور

دستگاه قضایی رژیم جمهوری اسلامی در تداوم اعمال فشار بر نشریات مستقل و آزادی بیان در کشور، آقای عباس معروفی صاحب امتیاز و مدیر مسئول نشریه گردون را به زندان، شلاق و محرومیت از فعالیت مطبوعاتی محکوم کرد و امتیاز انتشار گردون را لغو نمود. این بار مسئولین جمهوری اسلامی اعمال فشار بر نشریات غیرحکومتی و سرکوب آزادی بیان را با جماعت قانون پیش بردند. محاکمه عباس معروفی به شکایت گردانندگان نشریات کیهان، کیهان هوایی و صبح و عناصری از انصار حزب‌الله دانشگاه تهران و به بهانه «توهین به مقام ولایت فقیه»، مصاحبه با افراد «ضد انقلاب» و «نشر مطالب مستهجن» صورت گرفته است.

محکومیت عباس معروفی و لغو امتیاز نشریه گردون، در ادامهٔ تعطیلی نشریات جهان اسلام، پیام دانشجو، توس، تکاپو و به آتش کشیدن کتابفروشی مرغ آمین صورت گرفته و نشانگر تشدید سیاست سرکوب و رسمیت دادن به سیاست چماق‌کشی است. این سیاست به خاطر تشدید بحران عمومی رژیم و تنگنای ادارهٔ امور کشور اتخاذ شده است. کارگزاران رژیم در کشاکش درونی خود که اینک در استانهٔ انتخابات مجلس پنجم اوج تازه‌ای گرفته است، فعالیت فرهنگی و روشنگرانه دگراندیشان و افزایش نفوذ آنان در میان مردم را بر نمی‌تابند. آزادی بیان و مطبوعات از اساسی‌ترین حقوق فردی و اجتماعی انسان‌هاست. ما دفاع از این حق اساسی را وظیفهٔ خود می‌دانیم، اقدامات سرکوبگرانه رژیم را شدیداً محکوم می‌کنیم، آزادخواهان ایران را به هماهنگی برای دفاع از حق نشر و بیان و در راستای رسیدن مردم به حقوق دموکراتیک خود دعوت می‌کنیم.

شورای مرکزی سازمان فدائیان خلق ایران (اکثریت) ۱۳۷۴ بهمن ۸

بقیه از صفحه اول  
سیاسی و سندیکیایی، زندانی و یا اعدام شده‌اند.  
از فردای آتش‌بس جنگ ایران و عراق، رژیم ایران در ژوئیه ۱۹۸۸، قتل عام بی‌سابقه‌ای را در زندان علیه مبارزان کارگری، فعالین سندیکیایی و نیروهای ترقیخواه به راه انداخته است. مساجد بین‌المللی نیز سیاست تروریستی دولتی در خارج از ایران را افشا کرده‌اند. از جمله کمیسیون حقوق بشر سازمان ملل متحد در قطعنامه ۲۵ اوت ۱۹۹۴ خود «شرکت ایران و پشتیبانی آن از تروریسم بین‌المللی را محکوم کرده است». پارلمان اروپا نیز در قطعنامه ۶ آوریل ۹۵ خود، تأکید می‌کند که «تروریسم دولتی به شیوه‌ای که دولت ایران ترویج می‌کند به راستی وحشتناک است».

یک نمونه آشکار دیگر، فتوای

اعلامیه همبستگی سندیکاهای...

خیمینی برای قتل سلیمان رشدی است که دولت ایران، اخیراً رسماً اعلام کرده است: «این فتوا به اعتبار خود باقی است».

بدین ترتیب، ابتدایی‌ترین حقوق انسانی و آزادیهای سیاسی و سندیکیایی در ایران پایمال می‌شود. با وجود این، مردم ایران به اشکال مختلف علیه اختناق، گرانسی تحمل ناپذیر، فقر سیاه، بیکاری گسترده و بالاخره علیه بحران اقتصادی، اجتماعی و سیاسی اعتراض می‌کنند. ما شدیداً این سیاست سرکوب، تروریسم و توسعه‌طلبی رژیم ست‌گرای ایران را محکوم می‌کنیم و همبستگی خود را با خلق ایران و جنبش سندیکیایی مستقل آن، که برای دموکراسی، آزادی و آزادی سندیکیایی شجاعانه علیه رژیم مبارزه می‌کنند، اعلام می‌کنیم.

رفسنجانی به...

بقیه از صفحه اول  
پیش از انتشار بیانیه ۱۶ تن از وزرا و معاونان رئیس جمهور، رفسنجانی تلاش کرد رهبری جامعه روحانیت مبارز را به انتشار لیست مشترک متقاعد سازد و کاندیداهای هر دو جناح به عنوان نامزدهای جامعه روحانیت مبارز معرفی شوند. با مخالفت ناطق نوری و رهبری هیأت مؤتلفه اسلامی مذاکرات پشت پرده برای تقسیم کرسیهای مجلس شکست خورد و وزرای طرفدار رفسنجانی اختلافات را علنی کردند. رفسنجانی در پاسخ به اعتراض نمایندگان رسالتی به صدور بیانیه، ناطق نوری را مسئول شکست مذاکرات و ایجاد انشعاب خواند و گفت: «در جلسه جامعه - روحانیت مبارز - دو نظر مطرح بود، آقای ناطق نوری و جمعی از دوستان معتقد بودند که مدیران اجرایی اگر قصد دارند لیست بدهند، مستقلاً لیست بدهند و کار خوبی است. بعضی با نظر ناطق نوری مخالف بودند. طی جلساتی این تفکر رای آورد که جامعه روحانیت ۵ نفر از غیر همگروانش را در لیست قرار دهند... بعد از چند روز آقای ناطق آمدند و به من گفتند که بعضی از سازمانها و جناحهای وابسته به

احتمالاً عدم رای کفایت نیز وجود خواهد داشت». وی تأکید کرد: «اگر یک در هزار چنین اتفاقی (حمایت رفسنجانی از بیانیه) روی دهد، بالاخره مجلس تصمیم خودش را خواهد گرفت».

فشار رسالتی‌ها بر صادر کنندگان بیانیه بدان منجر شد که آنان روز جمعه همراه با رفسنجانی به دیدار خامنه‌ای رفتند و روز دوشنبه به وی نامه نوشتند و با تأکید ضمنی بر اینکه حاضر به عذرخواهی از مجلس نیستند. خامنه‌ای در پاسخ، بدون اشاره به نام هاشمی رفسنجانی به دفاع از مجلس فعلی پرداخت و نوشت: مجلس شورای اسلامی پس از دورانی که آقایان بدان اشاره کرده‌اید، همچنان روند کمال و رشد را ادامه داده و بعد از این هم انشاءالله ادامه خواهد داد. «کارگزاران دولت» در بیانیه خود، در اهمیت نقش رفسنجانی نوشته بودند: «در شان و منزلت و عزت مجلس شورای اسلامی همین بس که در ولادتش را با هاشمی آغاز کرد و دوران بلوغ، رشد و کمالش را با وی سپری نمود».

پس از دیدار با خامنه‌ای، رفسنجانی مطالبی را که به نقل از وی در باره جامعه روحانیت مبارز و نقش ناطق نوری در ایجاد انشعاب میان روحانیون در مطبوعات چاپ شده بود تکذیب کرد و صادر کنندگان بیانیه، با صدور بیانیه جدید نوشتند: ما خدمتگزاران

ملت اعلام می‌داریم بر اساس بررسی‌های انجام شده و بخصوص ارشادات و اشارات مقام معظم رهبری، وزرای افشا کننده بیانیه از انتشار لیست و معرفی داوطلبان نمایندگی خودداری کرده و با اذن معظم‌اله نامزدهای خدمتگزاران سازندگی ایران بر اساس تأیید معاونان رئیس جمهور و سایر کارگزارانی عرضه خواهد شد که عهده‌دار مسئولیت وزارت نباشند».

طرفداران رفسنجانی که نام آنها به «خدمتگزاران سازندگی» تغییر یافته روز جمعه ۱۳ بهمن اعلام کردند که در حال بررسی اسامی نامزدهای گروه خدمتگزاران هستند و در این فهرست «عناصر برجسته همان جناحهای فکری و سیاسی در خط امام که معتدل هستند، جای دارند».

شرکت مشروطه‌مجاهدین  
انقلاب اسلامی در انتخابات  
محمد سلامتی دبیر کل سازمان مجاهدین انقلاب اسلامی اعلام کرد که این سازمان در انتخابات پنجمین دوره مجلس شرکت می‌کند. وی تأکید کرد: «حضور سازمان مجاهدین انقلاب اسلامی در انتخابات به صورت مشروط خواهد بود و اگر با کاندیداهای این سازمان برخوردی غیر قانونی صورت گیرد یا سلامت انتخابات

مخدوش شود، ما انصراف خواهیم کرد و موضوع را نیز به مردم توضیح می‌دهیم». سلامتی در مورد لیست نامزدهای این سازمان گفت: سازمان در حال حاضر تلاش دارد با دیگر گروههای طیف چپ یک ائتلافی برای ارائه لیست مشترک تشکیل بدهد. اما اگر در این راه موفق نشود، لیست مستقل خود را منتشر می‌کند. پیشبینی سلامتی از ترکیب مجلس پنجم آن است که «جناح راست سنتی اکثریت را از دست خواهد داد. هر چند که جناح چپ نیز اکثریت را به دست نخواهد آورد و زمینه برای بهره‌گیری افراد مستقل و تکنوکراتها بیشتر خواهد شد». بنا به گفته بهزاد نبوی سازمان مجاهدین انقلاب اسلامی فقط در تهران کاندید معرفی خواهد کرد.

شرکت نهضت آزادی در انتخابات  
و طرفداران رفسنجانی  
در ساعاتی که نشریه بسته می‌شد خبرگزاریها گزارش دادند که روزنامه سلام و هفته‌نامه بهمن اعلام کردند که بین خط امامی‌ها و طرفداران رفسنجانی مذاکراتی برای ائتلاف انتخاباتی در جریان است. به موجب این گزارشات، رفسنجانی پذیرفته است که در جهت تأمین خواسته‌های خط امامی‌ها در برنامه اقتصادی تعدیلهایی صورت گیرد.



## بیانیه

ماه گذشته بیانیه‌ای با امضا ۹ نفر از شخصیت‌های سیاسی خارج کشور انتشار یافت در این بیانیه که توسط آقایان علی اصغر حاج سید جوادی - علی شاهنده - منصور فرهنگ - هوشنگ کشاورز صدر - علی کشتگر (علی محمد فرخنده) - عبدالکریم لاهیجی - بهمن نیرومند - کامبیز روستا - مجید زربخش امضا گردیده پس از بررسی اجمالی تاریخ تحولات ایران پس از انقلاب مشروطیت نتیجه‌گیری شده است که «بر اساس احکام تاریخی یکصد سال مبارزه ملت ایران در راه تحقق آزادیهای سیاسی و اجتماعی و استقرار نظام مردمسالار و برقراری عدالت اجتماعی و اقتصادی و امنیت قضایی و حکومت قانون به ملت ایران توصیه می‌کنیم که با استناد به این احکام تاریخی که به طور قاطع حقایق و مشروعیت نظام ولایت مطلقه فقیه و جمهوری اسلامی را نفی و طرد می‌کنند از شرکت در انتخابات مجلس شورای اسلامی در اسفند ماه آینده و هرگونه انتخاباتی که توسط نظام کنونی انجام گیرد خودداری نمایند».

در این بیانیه آمده است که در انقلاب مشروطه ملت ایران خواهان تأسیس نظامی بر پایه حاکمیت مردم یعنی جدایی دولت از سلطنت و برپایی عدالتخانه قانونی و مستقل از اقتدار سلطان و مراجع مذهبی بود. پس از کودتای نظامی ۱۲۹۹ و توفیق سلطنت از قاجاریه به پهلوی در سال ۱۳۰۴، رشد مبنای مشروطیت و مردمسالاری در ایران تعطیل گردید. در جریان نهضت ملی شدن صنعت نفت زمینه اجرای اصلاحات بنیانی سیاسی و اجتماعی و اقتصادی مهیا گردید ولی این امکان با کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ با همکاری انگلیس و دربار

محمد رضا شاه شکسته شد. بیست و پنج سال سلطنت خودکامه و سرکوب و تعطیل کلیه احزاب و سازمانهای سیاسی و اجتماعی راه را برای تصرف قدرت به دست خمینی و قشربون مذهبی هموار گردید.

در نتیجه در پی انقلاب ملت ایران نظام خودکامه ولایت مطلقه فقیه بر مردم ایران تحمیل شد.

در قانون اساسی جمهوری اسلامی رهبر ولی فقیه نه با رای مستقیم مردم انتخاب می‌شود و نه در برابر مردم مسئول و مؤاخذ است. نمایندگان مجلس شورای اسلامی هم که به اصطلاح با رای مردم انتخاب می‌شوند، به عنوان پیش شرط انتخابات، تابع سیاست‌گزاران و مصلحت‌اندیشهای رهبرند و این تابعیت و اطاعت آنان بایستی مورد تأیید و تصویب شورای نگهبان و در حقیقت وزارت کشور و وزارت اطلاعات جمهوری اسلامی قرار گرفته باشد.

بدین ترتیب هیچ انتخاباتی در چنین نظام خودکامه‌ای نه آزاد است و نه دارای مشروعیت و حقایق قانونی، اگر قانون را تجلی اراده آزاد اکثریت مردم یک جامعه بدانیم.

بنابراین ملت ایران نه تنها باید از شرکت در انتخابات دوره پنجم مجلس شورای اسلامی خودداری کند، بلکه این مبارزه منفی باید سرآغاز یک نهضت عمومی برای لغو قوانین و مقررات تحمیلی و غیردمکراتیک و در صدر آنها نهاد ولایت مطلقه فقیه قرار گیرد، نهادی که در تضاد بنیادی با اصل حاکمیت ملی و نظام مردمسالاری است.

ما، امضاکنندگان این بیانیه، ضمن اینکه از هرگونه تلاش آزادخواهان و مبارزان داخل کشور برای گشودن فضای سیاسی و احیای و استقرار

حقوق اساسی ملت ایران حمایت می‌کنیم، این واقعیت را هم یادآور می‌شویم که زمامداران و مسئولان نظام جمهوری اسلامی و طرفداران نهاد ولایت مطلقه فقیه، با وجود تمام پراکندگی‌ها و اختلاف‌نظرهای پنهان و آشکار جناحهای گوناگون این نظام، نه در پی استقرار آزادی و حکومت قانون هستند و نه هدفی جز ادامه حکومت آمیخته به فساد خود از طریق اعمال هر چه بیشتر قهر و خشونت و اختناق دارند. با این وصف چون اعتقاد راسخ به مبارزه مسالمت‌آمیز و تدارک و تأمین اشتی ملی و صلح اجتماعی داریم، راه برون‌رفت از بحران سیاسی - اجتماعی - اقتصادی کنونی را که گریانگیر کشور و ملت ایران شده است، در اجرای فوری و بدون قید و شرط و همه‌جانبه اقدامات زیر می‌دانیم:

- ۱ - اعلام تعلیق انتخابات مجلس شورای اسلامی
- ۲ - تشکیل یک کنفرانس ملی تا پایان اسفندماه آینده، با شرکت نمایندگان همه احزاب و سازمانهای سیاسی و اجتماعی و از جمله سازمانها و گروههای مخالف دولت جمهوری اسلامی که در ایران یا خارج از ایران فعالیت دارند، برای تحقق هدفهای زیر:
- الف: تعطیل دادگاهها و دادسراهای انقلاب و سایر نهادهای سرکوب سیاسی و اجتماعی و لغو احکام مراجع مزبور و آثار و نتایج آنها.
- ب - آزادی کلیه زندانیان سیاسی و عقیدتی.
- ج - لغو سانسور و تأمین آزادی مطبوعات و وسایل ارتباط جمعی.
- د - آزادی کلیه احزاب و سازمانهای سیاسی و اجتماعی و اقتصادی و فرهنگی.
- ه - تعطیل مجلس شورای اسلامی و تهیه و تدوین قانون اساسی

جدید. ز - اتخاذ تصمیم درباره شیوه تصویب قانون اساسی جدید، از طریق برگزاری همه‌پرسی با انجام انتخابات مجلس مؤسسان.

در ادامه بیانیه آمده است ارزشهایی که از اعماق سه پیروزی بزرگ و سه شکست بزرگ و یک دگرگونی عظیم جهانی برخاسته‌اند و در حقیقت پایه‌های اصلی و بنیادی قانون اساسی آینده جمهوری ایران را تشکیل می‌دهند و بر فراز هرگونه گرایش‌ها و ارزشهای مذهبی و مسلکی قرار دارند عبارتند از:

- ۱ - استقرار نظام مردمسالار بر اساس حاکمیت ملی از طریق برگزاری انتخابات عمومی و آزاد با رعایت اصل تناوب قدرت و جایگزینی مسئولان کشور.
- ۲ - تأسیس جمهوری ایران و لغو هرگونه نظام و نهاد موروثی یا مذهبی و مسلکی.
- ۳ - تعمیم و بسط دموکراسی در چارچوب تمامیت ارضی کشور، از طریق برقراری نظام اداری غیرمتمرکز در سراسر کشور.
- ۴ - جدایی دین و هرگونه سازمان دینی از دولت.
- ۵ - جدایی مسلک و ایدئولوژی از دولت.
- ۶ - تأمین استقلال سیاسی و اقتصادی کشور.
- ۷ - برقراری قوه قضائیه مستقل از حکومت به منظور تضمین حقوق و آزادیهای فردی و اجتماعی و سیاسی و اقتصادی ملت ایران.
- ۸ - در قانون اساسی جمهوری ایران، آزادی سیاسی با عدالت اجتماعی و اقتصادی توأم است و به هیچ عنوان نمی‌توان عدالت اجتماعی و اقتصادی را میادون سیاسی قرارداد، و یا این که آزادی سیاسی را به بیانه استقرار عدالت اجتماعی و اقتصادی سلب نمود.

## درس‌هایی از انقلاب بهمن

بعد از ماه‌ها مبارزه مردم در اشکال گوناگون با رژیم شاه، نیمروز یکشنبه ۲۲ بهمن‌ماه ۱۳۵۷، کم‌تر از دو روز پس از آغاز نبردهای مسلحانه تهران بین گارد سلطنتی از یک سو و نظامیان پیوسته به انقلاب و مردمی که به یاری آنها شتافته بودند، از جمله فدائیان خلق، از سوی دیگر، با بیانیه ستاد کل ارتش مبنی بر اعلام بیطرفی سیاسی، رژیم سلطنتی سقوط کرد.

اکنون هفده سال از آن روز می‌گذرد، و مهم‌ترین خواسته‌هایی که مردم ایران به خاطر آن، با فداکاری بسیار انقلاب ۱۳۵۷ را تحقق بخشیدند، خواسته‌های امروز نیز هست: محو استبداد و تحقق آزادی‌های فردی و اجتماعی، برقراری حکومت برگزیده مردم و عدالت اجتماعی، امیدها و آرزوهایی که انگیزه اعتماد مردم ایران به خمینی و روحانیت بود، با نمایان شدن چهره واقعی آنها در قدرت، یکی پس از دیگری زائل شد و برای مردم چیزی جز سفره خالی‌تر و قبرستان‌های پرگورتر و خفقان شدیدتر نماند. هفده سال پس از انقلاب بهمن، بر ایران رژیمی حاکم است که به جای آزادی و عدالت، برای مردم قرون وسطی را به ارمغان آورده است.

رژیم جمهوری اسلامی طی هفده سال گذشته در سرکوب و کشتار، گری سبقت را از رژیمی که با کودتای ۲۸ مرداد روی کار آمد، ربود. چه به لحاظ ابعاد سرکوب و چه به لحاظ شدت آن و عمق جنایاتی که دژخیمان حکومت اسلامی علیه مخالفان و دگراندیشان مرتکب شده‌اند، هفده سال گذشته سیاه‌تر و هولناک‌تر از ۲۵ سال قبل از آن بوده است. رژیم ولایت فقیه در سالی که گذشت با به گلرله بستن تظاهرات مردم محروم اسلام‌شیر برای آب و نان، نشان داد که مصمم است با تکیه بر سرنیزه، پایه‌های حکومت خود را از گزند مصون دارد. رویدادهای هفته‌ها و روزهای اخیر، از ادامه روال همیشگی گزینش کاندیداهای ورود به مجلس اسلامی گرفته تا پوشش به نشریات مستقل و محکوم کردن مسئولان آنها به زندان و شلاق، نمایانگر آشتی‌ناپذیری حکومت با مردم و محافل سیاسی و اجتماعی غیروابسته به رأس رژیم است.

نظام جمهوری اسلامی نیز چون نظام سلطنتی، راه مصالحه و سازش را بسته است. مردم جز با نفی این رژیم و روی کار آمدن حکومت برگزیده خود که مجری اراده مردم باشد و نه تابع امر ولایت فقیه، از بحران و مصیبتی که حکومت فقیها به ایران تحمیل کرده است رهایی نخواهند یافت.

انقلاب بهمن ۱۳۵۷ یک شکل ممکن برکناری حکومت مستبدی بود که فرصت‌های تاریخی برای اصلاح را از دست داد. اینکه برکناری رژیم جمهوری اسلامی که ما، همصدا با اکثریت مردم ایران، خواستار آن هستیم، چگونه صورت گیرد، قابل پیش‌بینی نیست. ما همه تلاش خود را به کار خواهیم گرفت که اشکال مسالمت‌آمیز مبارزه، راه به پیروزی برد. درست است که در طول یک سال از اواخر ۱۳۵۶ تا بهمن ۱۳۵۷، بسیاری از تظاهرات و اعتراضات مردم با سرکوب خونین به دست ارگان‌های مسلح رژیم شاه مواجه شد، و این نیز درست است که در روزهای ۲۰ تا ۲۲ بهمن ۱۳۵۷، جنگ مسلحانه بود که عاقبت، ضربه مرگبار آخر را به نظام پوسیده سلطنتی وارد کرد، اما هم تجربه انقلاب ضدسلطنتی ایران و هم تجربه انقلاب‌ها در سایر کشورها، به ویژه در سال‌های اخیر، نشان می‌دهد که خونریزی و نبرد مسلحانه، روال محتوم هر تحولی نیست. جمهوری اسلامی در برابر خواست مردم برای دگرگونی مقاومت خواهد کرد، اما برای این مقاومت، نیازمند ارگان‌های سرکوبی است که بتواند آنها را به مقابله با مردم و سرکوب مخالفان گسیل دارد. آیا قابل تصور نیست که ارگان‌های سرکوب که آنها نیز مانند نهادهای مشابه رژیم شاه از انسان‌ها تشکیل شده‌اند، با به یاد آوردن تجربه ۱۳۵۷، نه کماکان تسلیم دستور سرکوب، که تسلیم جنبش آزادیخواهی مردم شوند؟ آیا در شرایطی که رژیم جمهوری اسلامی در جهان بسیار منزوی‌تر از رژیم شاه است، و در شرایط تحول یافته بین‌المللی که اجازه بسیج گسترده‌تر افکار عمومی جهان علیه رژیم‌های سرکوبگر را می‌دهد، این امکان منتفی است که حکومت جمهوری اسلامی بخواند، اما نتواند انقلاب مردم را سرکوب کند؟

درس گرفتن از انقلاب بهمن این نیست که اگر سبیل خروشان اعتراض مردم به راه افتاد، باز هم جز باران چیزی نخواهیم، بلکه این درس است که حتی رژیم شاه که دگم‌های آسمانی و زمینی رژیم فقیها را نداشت، نتوانست به موقع خود را با خواست‌های مردم انطباق دهد، تا چه رسد به حکومتی که تحول‌ناپذیری‌اش را از جمود و بی‌حرکتی ۱۴۰۰ ساله می‌گیرد. از انقلاب بهمن تاکنون، جهان ده‌ها تجربه انقلابات مسالمت‌آمیز را از سر گذرانده است. چرا مردم ما نتوانند اراده خود را از طرق مسالمت‌آمیز به حکومت تحمیل کنند؟

در تاریخ بشر، بسیاری از انقلاب‌ها در کوتاه‌مدت به وخیم‌تر شدن شرایط زندگی مردم، به ناامنی و بی‌ثباتی، به روی کار آمدن مستبدان جدید انجامیده‌اند. اما اگر چنین انقلابی به پایان یک دوره تاریخی و کنار زدن یک رژیم انجامیده باشد، آنچه بعدها در حافظه‌ها ثبت خواهد شد در وهله نخست نه نتایج بلافصل این تحولات، که جایگاه تاریخی آنهاست. انقلاب ۲۲ بهمن ۱۳۵۷ به رژیم سلطنتی در ایران خاتمه داد. در آینده، رژیم جمهوری اسلامی نیز به تاریخ خواهد پیوست. ما برقراری جمهوری پارلمانی را تنها راه پایان دادن به استبداد در ایران می‌شناسیم. اگر این راه تحقق یابد، ۲۲ بهمن ۱۳۵۷ نیز به عنوان انقلابی که یک بار برای همیشه به استبداد سلطنتی در ایران پایان داد، جایگاه واقعی خود را در تاریخ باز خواهد یافت.

## اعدام حاکم شرع شاهرود

دادگسار ویسز و روحانیت، حجت‌الاسلام دهقان را به علت ادامه رشو خواری و اختلاس و نیز فساد اخلاقی به مرگ محکوم ساخت. وی که در دستگاه حکومت اسلامی در سمت حاکم شرع پیشین شهرستان شاهرود قرار داشت، به لحاظ فساد مالی و اخلاقی زبازرد مردم منطقه بود.

مشولین حکومتی مجبور شدند وی را بعد از خلع لباس، از این سمت برکنار و به شلاق محکوم سازند. مدتی بعد دهقان مجدداً اقدام به پوشیدن لباس روحانیت نمود و اینجا و آن جا دست به اخاذی و فساد مالی زد که سرانجام توسط مأمورین حکومت دستگیر و در ساری به دار آویخته شد.

## بعد از ترکیه، آلمان نیز قصد پورت ایرانیان را دارد.

است در آلمان است و به مسیحیت گرویده است. و یا خانواده‌ای که با ۳ فرزند از ایران گریخته‌اند و اکنون آنچنان تحت فشار قرار دارند که خانم ... هفته گذشته دست به خودکشی زد که خوشبختانه نجات پیدا کرد.

این نمونه‌ای از شرایط برخی از هموطنان ما در حال حاضر می‌باشد. کمیته همبستگی با پناهندگان ایرانی در ایالت شلسویگ - هلمشتاین هموطنان آزاده، گروه‌ها و جریان‌های اجتماعی و احزاب سیاسی را فرامی‌خواند با تمامی امکانات خود به دفاع از حقوق انسانی این گروه از آوارگان سیاسی بپردازند.

در نامه‌های اعتراضی به نخست وزیر ایالتی و شهردار شهر فلنسبورگ با اشاره به وضعیت ایران بخواهید که به این گروه از پناهندگان اجازه اقامت داده شود.

این فراخوان را به دست سایر ایرانیان برسانید و در انتشار آن ما را یاری کنید.

کمیته همبستگی با پناهندگان ایرانی در ایالت شلسویگ - هلمشتاین آلمان فدرال جلوگیری کند.

در چند ماه اخیر دادگاه اداری ایالتی نه تنها شکایت ایرانیان متقاضی پناهندگی را با درصد بالایی رد می‌کند، بلکه از مقامات اداری می‌خواهد که شاکیان رد شده را به ایران دپورت کنند و حق فرجام‌خواهی را از آنان می‌گیرد.

بطور مثال، خانم حمیرا ... که همسرش در ایران اعدام شده و اکنون با یک بچه ۹ ساله پیش از ۷ سال است که در آلمان زندگی می‌کند. آقای شهرام ... که بیش از ۲ سال

## تازیانه بر پیکر آزادی

بقیه از صفحه اول

بحران همه جانبه سرپای جامعه را فرا گرفته است. حل و گام‌گذاری در راستای غلبه بر مشکلات و بحران، در همه زمینه‌ها به رفع مانع سیاسی آن‌گره خورده است. تا سیاست جاری در کشور توسط کسانی تعیین می‌شود که آزادی و اندیشه مردم را به بند می‌کنند، به جای آنان می‌اندیشند و در راه منافع خود عمل می‌کنند، هیچ کاری به سامان نمی‌شود و یا در روند سامان‌یابی قرار نمی‌گیرد. برای مقابله با این سیاست‌گزاران و سیاست‌ها، مقابله هماهنگ همه آزادیخواهان ضروری است.

می‌بایست بی‌پروایی و تصمیم گستاخانه اخیر ارگانهای سرکوب رژیم در محکومیت آقای معروفی و لغو امتیاز نشر به گردون به مخالفت علنی و گسترده همه

## اولین کنفرانس بررسی مسائل مبرم ایران شرایط گذار از نظام ولایت فقیه به نظام مردمسالاری

هدف از برگزاری این کنفرانس تبادل نظر و گفت‌وگو بین گرایشهای گوناگون در زمینه مسائل مبرم ایران می‌باشد

تاریخ کنفرانس ۱۸، ۱۷ فوریه ۱۹۹۶

ارسال خبرنگار با اطلاع قبلی خواهد بود

شرکت کنندگان و سخنرانان تشکلیها و تفکرهای مختلف عبارتند از:

- ۱ - دکتر محمد اقتداری، اقتصاددان، از فعالین جبهه ملی ایران در آمریکا
- ۲ - دکتر رامین احمدی شاعر
- ۳ - آقای فریدون احمدی، سازمان فدائیان خلق ایران (اکثریت)
- ۴ - دکتر محمد برقی، نویسنده و پژوهشگر
- ۵ - دکتر سیروس پینا، اقتصاددان
- ۶ - دکتر یونس پارسا بناب، پژوهشگر
- ۷ - حزب کمونیست کارگری ایران
- ۸ - خانم زهره خیام، پژوهشگر
- ۹ - خانم عفت داداش پور، روزنامه‌نگار، نویسنده
- ۱۰ - آقای حسن زهری، سردبیر نشریه شهروند
- ۱۱ - آقای احمد علیابایی، از فعالین با سابقه ملی
- ۱۲ - دکتر منصور فرهنگ، استاد و پژوهشگر
- ۱۳ - آقای مهدی قاسمی از نهضت مقاومت ملی ایران
- ۱۴ - آقای مقدم، سخنگوی بیرون‌مرزی حزب ملت ایران
- ۱۵ - آقای کورش کلهر، از سازمان مشروطه خواهان
- ۱۶ - آقای امیر مصدق کاتوزیان، از سازمان جمهوریخواهان ملی ایران
- ۱۷ - هیئت تحریریه راه توده
- ۱۸ - خانم رویانیا، پژوهشگر، نویسنده
- ۱۹ - دکتر مهرداد مشایخی، استاد جامعه شناسی
- ۲۰ - دکتر مرتضی محیط، پژوهشگر و نویسنده
- ۲۱ - آقای حسن ماسالی، عضو هماهنگ کننده کنفرانس ملی ایران
- ۲۲ - دکتر محمود گودرزی، از فعالین ملی و روزنامه‌نگار
- ۲۳ - آقای علی کیانی از فعالین کنفدراسیون
- ۲۴ - دکتر رضا قریشی، استاد دانشگاه
- ۲۵ - مسعود فاضلی، پژوهشگر
- ۲۶ - نماینده حزب دمکرات کردستان ایران

در صورت امکان قبل از کنفرانس جهت نام‌نویسی با تلفن زیر تماس حاصل فرمائید:

P.O.BOX 249, NEWYORK, NY 10032 TEL: 914-273-8852 FAX: 718-863-2775

## کاپیتورن به ایران می‌رود

با گذشت ۸ ماه از آغاز مأموریت آقای موریس دان‌های کاپیتورن، بازرسی ویژه سازمان ملل متحد برای بررسی وضع حقوق بشر در جمهوری اسلامی، وی اجازه یافت که به ایران سفر کند. وی قرار است در روز شنبه ۲۱ بهمن سفر ۶ روزه خود از ایران را آغاز نماید. کاپیتورن دیپلمات کانادایی که جانشین گالیندویل شده است، قبل از ابلاغ مأموریت جدیدش به ایران سفر داشته است و نسبت به اوضاع ایران بی‌اطلاع نیست. از دوماه پیش رئیس جمهوری اسلامی سیاست چندساله‌ی گذشته‌ی خود را در مورد بازرسان سازمان ملل مختصری تغییر داده است و تحت فشارهای داخلی و بین‌المللی مجبور به پذیرفتن آنان شده است. در ماه گذشته بازرسان سازمان ملل در امور اقلیت‌های مذهبی و آزادی بیان از کشور دیدار کرده‌اند که هنوز گزارش ایشان منتشر نشده است.

## ضایعات محصولات کشاورزی سالانه ۷ تا ۵ میلیارد دلار است

عیسی کلانتری وزیر کشاورزی جمهوری اسلامی در جلسه‌ی شورای هماهنگی نهادهای سرمایه‌گذاری که اخیراً تشکیل شده اعلام کرد که از میزان ۲۸ تا ۳۰ میلیارد دلار محصولات کشاورزی اعم از تولید داخلی یا وارداتی، سالانه ۵ تا ۷ میلیارد دلار از بین می‌رود. او نداشتن زنجیره تولید، تبدیل، حمل و نقل و توزیع صحیح مواد غذایی را علت این ضایعات فراوان دانسته است. به گفته‌ی وی در حال حاضر میزان کالری عرضه شده برای هر نفر در ایران (از تولید داخلی و واردات) ۳۹۰۰ کیلوکالری می‌باشد اما با این وجود دولت برای رساندن ۲۳۰۰ کیلوکالری انرژی مورد نظر برای هر نفر در یک الگوی صحیح مصرف که سازمان بهداشت جهانی پیشنهاد کرده است، عاجز می‌باشد. کلانتری اظهار داشت که در یک نظام صحیح و سالم توزیع، ضایعاتی تا میزان ۷۰۰ کیلوکالری برای هر نفر قابل پذیرش است، اما در ایران این ریزش به لحاظ ضعف زنجیره‌ی تولید تا مصرف بسیار زیاد است و کمبود نیرو، وی از ضعف در تحقیق و کمبود نیروی انسانی متخصص و محقق به عنوان بزرگترین معضل بخش کشاورزی کشور یاد کرد.

قدرت خرید کارمندان ۵۰ درصد کاهش یافت

محمدباقر بهرامی رئیس کمیسیون امور اداری و استخدامی مجلس شورای اسلامی اخیراً فاش ساخت که حتی در صورتیکه دولت بتواند به قول خود وفا کند و حقوق کارکنان دولت را در سال ۷۵ به میزان ۲۰ درصد افزایش دهد، با توجه به نرخ تورم موجود در جامعه، کارمندان دولت از آن سودی نخواهند برد و به رغم این افزایش قدرت خریدشان در سال آینده پنجاه درصد کاهش خواهد داشت. رئیس کمیسیون امور اداری و استخدامی مجلس افزایش میزان یارانه (سوبسید) در نظر گرفته شده، به مقدار تنها ۷۰ میلیون تومان نسبت به سال جاری را کم خواند و اظهار کرد که حداقل ۱۰۰ میلیارد تومان دیگر باید بر این رقم افزوده شود. او پیش‌بینی افزایش ۴۷ درصدی درآمدهای مالیاتی و غیرمالیاتی در لایحه بودجه را پیش از حد خوش‌بینانه دانست و گفت که اثر انبساطی بودجه در سال آینده به مراتب بیش از رقم پیش‌بینی شده در برنامه پنجساله دوم توسعه‌ی کشور است. بدین معنی که میزان تورم در سال ۷۵ بیش از ۴ برابر تورم پیش‌بینی شده خواهد بود. با این وصف میزان تورم در سال آینده از مرز صد درصد خواهد گذشت.

## جلال‌الدین فارسی به اعدام محکوم شد



در دیوان عالی کور بررسی می‌گردد و در صورت تأیید اجرا خواهد گردید.

مجازات اعدام راه حل رفع بزه‌کاری‌های اجتماعی نیست و این حکم باید بنا به اعلامیه‌ی جهانی حقوق بشر و خواست تمام سازمان‌های ترقی‌خواه از فهرست مجازات‌های دستگاه‌های قضائی جهان حذف گردد. باید شرایطی را که فردی در آن به خود اجازه می‌دهد که جان دیگری را بگیرد، از بین برد. در مورد جلال‌الدین فارسی می‌توان به جرات گفت که اطمینان وی به حمایت اطرافیان صاحب قدرتش در صورت بروز مشکلات ناشی از ارتکاب به جرم، وی را بدان واداشت که بی‌واهمه از مکافات درخور، جان کسی را بگیرد.

جلال‌الدین فارسی از اندیشه‌پردازان و سردمداران اصلی حکومت اسلامی در بدو انقلاب در آخرین دور محاکماتی که اخیراً انجام شده به اتهام قتل عمد به اعدام محکوم شد.

وی سه سال پیش در جریان یک «شکار تفریحی» در منطقه‌ی طالقان به زمین شخصی به نام محمدرضا رضاخانی بدون موافقت وی وارد شده بود و هنگامی که با اعتراض او مواجه شد پس از یک درگیری لفظی، با شلیک گلوله‌ی تفنگ شکاری خود به وی پاسخ داد و عمرش را به پایان رساند.

در جریان دور اول محاکمه که سال گذشته صورت گرفت، قاضی دادگاه با در نظر گرفتن ملاحظاتی، فارسی را به قتل از نوع «شبه‌عمد» که در عرف و شرع سابقه نداشته است، محکوم نمود و به این ترتیب وی به پرداخت دیه ملزم شده، با قید ضمانت آزاد گردید. اما نزدیکان مقتول (اولیای دم) راضی به دریافت خون‌بها نشدند و خواستار تجدید محاکمه گردیدند. از این رو پرونده‌ی قتل پس از بررسی دیوان عالی کشور مجدداً به دادگاه کیفری تهران رجعت داده شد و این بار دادگاه جلال‌الدین فارسی را به قصاص نفس (اعدام) محکوم کرد. حکم اعدام فارسی در صورت تقاضای تجدید نظر مجدداً

## رژیم‌های ایران و آمریکا یکدیگر را به جعل اسکناس متهم کردند

دفتر نمایندگی جمهوری اسلامی در سازمان ملل متقابلاً با انتشار یک بیانیه‌ی مطبوعاتی ضمن تکذیب چاپ دلارهای تقلبی، ادعا کرده است که واشنگتن عامل نشر اسکناس‌های هزار تومانی تقلبی می‌باشد. این اولین بار است که رژیم جمهوری اسلامی به وجود اسکناس‌های ایرانی تقلبی اعتراف می‌کند. این بیانیه به این موضوع که چه مقدار ریال تقلبی در بازار ایران جریان دارد اشاره‌ی نکرده است.

تلویزیون ABC آمریکا از قول سازمان‌های اطلاعاتی خود ادعا کرد که دولت جمهوری اسلامی از مدتها پیش اقدام به جعل اسکناس‌های صد دلاری آمریکا کرده است و تا کنون حدود ۲۰ میلیارد دلار تقلبی را که تشخیص آنها از اصل بسیار دشوار است توسط گروه‌های بنیادگرای اسلامی منوط در سطح جهان به گردش انداخته است. سخنگوی سازمان سیا اقدام به جعل دلار تقلبی را یک نوع اعلان جنگ علنی علیه آمریکا خوانده است.

## وزارت کشور مانع راهپیمایی ضد آمریکایی انجمن اسلامی دانشجویان شد

بسه‌ویزه پس از تشدید تحریم اقتصادی آمریکا و اختصاص مبلغ ۲۰ میلیون دلار برای «بسی‌تبات» کردن جمهوری اسلامی و احتمال صدور حکم بازداشت برای عاشر فلاحیان وزیر اطلاعات رژیم از جانب دولت آلمان، از وخیم‌تر شدن روابط حکومت اسلامی و دولت‌های غربی بیم دارند. در این شرایط دور از انتظار نیست که آنان با ممانعت از حرکات رادیکال نیروهای خط امامی پیرامون حاکمیت، از رویارویی بیشتر با مخالفان خود در صحنه بین‌المللی بپرهیز کنند.

برگزاری آن تا آخرین لحظه به‌رغم تلاش همه‌جانبه، ممانعت به عمل آورد که البته نوع برخورد نیروی انتظامی در این رابطه، جای تامل جدی دارد. این اولین بار نیست که وزارت کشور رژیم از راهپیمایی دانشجویان موسوم به خط امامی که گرایش‌های ضد آمریکایی تشدید دارند جلوگیری می‌کند. به‌شارتی در مقام وزیر کشور قبلاً نیز از صدور مجوز برای راهپیمایی مستقل این گروه از دانشجویان در سالروز ۱۳ آبان خودداری کرده بود.

انجمن اسلامی دانشجویان دانشگاه تهران در واکنش به عدم صدور اجازه‌ی راهپیمایی اطلاعیه‌ی منتشر کرده است. در این اطلاعیه آمده است: «در حالیکه استکبار جهانی به سرکردگی آمریکا تمامی توان خود را صرف مقابله با گسترش انقلاب اسلامی در سراسر جهان کرده است و به وقیحانه‌ترین شکل ممکن علناً در امور داخلی کشورها دخالت می‌کند و ... محافل سیاسی و خبری در انتظار برگزاری و انعکاس آن (راهپیمایی) بودند، ... وزارت کشور با ادله‌ی واهی از صدور مجوز برای این راهپیمایی امتناع کرده و از سرگردان رژیم در این اواخر

انجمن اسلامی دانشجویان دانشگاه تهران و علوم پزشکی تهران که قصد داشت به‌دنبال تشدید بحران روابط آمریکا و رژیم جمهوری اسلامی در ماه‌های اخیر، به‌عنوان «ابزار انزجار و تفرق از سیاست‌های خصمانه‌ی اخیر نظام سلطه‌ی جهانی به سرکردگی آمریکا»، راهپیمایی «بزرگی» را برگزار کند، با مشکل عدم صدور مجوز توسط وزارت کشور مواجه شد و از انجام این امر بازماند. وزارت کشور رژیم، عدت عدم صدور مجوز را کمبود وقت و عدم امکان تدارک ترتیبات امنیتی و انتظامی ذکر کرده است.

## خبرهای کوتاه

### آزادترین و مستقل‌ترین کشور دنیا؟

هاشمی رفسنجانی رئیس‌جمهور اسلامی ایران در روز ۱۲ بهمن در یک سخنرانی به‌مناسبت نخستین روز دهه‌ی فجر باردیگر ادعا کرد که ایران مستقل‌ترین کشور دنیاست و آزادترین مردم دنیا. امروز زیر آسمان ایران زندگی می‌کنند. وی گفت: معجزه‌ی تاریخ در ایران اتفاق افتاده است و تبلور آزادی در ایران با هیچ کشوری در جهان قابل مقایسه نیست و کسانی که از وضع جامعه گلگه می‌کنند، بی‌انصاف هستند. وی گفت از روز ورود خمینی به ایران، باران رحمت الهی بر کشور می‌بارد.

### اعتراض نمایندگان ایتالیا به رژیم

۸۲ نفر از نمایندگان پارلمان ایتالیا که در حال حاضر ریاست دوره‌ی اتحادیه‌ی اروپا را به‌عهده دارد با ارسال نامه‌ی سرگشاده‌ی به هاشمی رفسنجانی و علی‌اکبر ولایتی خواستار لغو یا اصلاح مجازات‌های اسلامی شدند. نویسندگان این نامه وظیفه‌ی خود دانسته‌اند که به جمهوری اسلامی هشدار دهند که تضاد عمیقی میان قوانین جاری ایران بویژه بخش‌هایی که به زنان و زندانیان و آزادی‌های مدنی مربوط می‌شود و میثاق‌های بین‌المللی که ایران از جمله امضاءکنندگان آن است، وجود دارد.

### بازار داغ ایجاد احزاب سیاسی

در جمهوری اسلامی تب تشکیل احزاب سیاسی بالا رفته است. علاوه بر ۱۶ تن از کارگزاران دولت که تحت نام «خدمتگزاران سازندگی ایران» فعالیت سیاسی خود را آغاز کرده‌اند، رجائی خراسانی نیز درصدد تشکیل حزبی بنام «حزب استقلال ایران» می‌باشد. قبلاً شعله‌سعدی نماینده‌ی شیراز که به جناح «مستقل» مجلس تعلق دارد، از تشکیل «حزب مستقل مردم ایران» سخن گفته بود. دو حزب ذکر شده قرار است فعالیت رسمی خود را بعد از انتخابات مجلس پنجم آغاز نمایند.

### افزایش ۶۴ درصدی شاخص بهای کالاها

بنا به گزارش اداره‌ی آمار اقتصادی بانک مرکزی جمهوری اسلامی ایران متوسط شاخص بهای کالاها و خدمات مصرفی در ۹ ماه اول سال جاری نسبت به دوره‌ی مشابه سال قبل ۶۴/۱ درصد ترقی کرده است. کارشناسان اقتصادی پیش‌بینی می‌کنند که در سال آینده این رقم به بیش از ۸۰ درصد برسد و چه بسا سررسمی شود.

### طراحی زبان بر نامه نویسی فارسی

اولین زبان برنامه‌نویسی فارسی کامپیوتر پس از چهار سال تلاش یک گروه نرم‌افزاری مهندسی در مشهد طراحی شد. به گفته‌ی یکی از طراحان این گروه، با انجام برنامه‌نویسی فارسی افراد مبتدی بدون نیاز به آموزش‌های قبلی می‌توانند با کامپیوتر رابطه برقرار کنند. ظاهراً این زبان می‌تواند به راحتی جایگزین زبان برنامه‌نویسی Basic می‌شود.

### راه آهن تهران قم دو خطه می‌شود

سازمان برنامه و بودجه با اختصاص مبلغ ۳۵۸ میلیارد و ۸۲۶ میلیون ریال با طرح دو خطه کردن راه‌آهن تهران قم که از جانب وزارت راه و ترابری پیشنهاد شده است، موافقت کرد. طول این راه‌آهن ۱۴۸ کیلومتر است. گفته می‌شود که با احداث خط آهن جدید قطارها قادر خواهند بود با سرعت ۲۰۰ کیلومتر در ساعت در این محور حرکت کنند. همچنین قرار است که از اوایل سال آینده، عملیات اجرایی طرح راه‌آهن تندرو اهواز - خرمشهر در مسیری به‌طول ۱۲۰ کیلومتر آغاز شود.

### رقابت ۱۳۰۰۰۰۰ نفر برای ورود به دانشگاه‌ها

حسین رحیمی رئیس سازمان سنجش آموزش کشور پیش‌بینی کرد که در آزمون سراسری سال آینده یک میلیون و ۳۰۰ هزار نفر شرکت خواهند کرد. از این عده حدود ۱۴۰ هزار نفر در مراکز عالی کشور پذیرفته خواهند شد. همچنین قرار است مراکز آموزش عالی غیر دولتی موسوم به غیرانتفاعی نیز در سال آینده تعدادی دانشجوی جذب کنند. به گفته‌ی رحیمی از این طریق حدود ۱۰ هزار دانشجو به حداقل ۱۵ مرکز آموزش عالی «غیرانتفاعی» راه خواهند یافت.

### احتساب سوابق شغلی متخصصان خارج از کشور

روابط عمومی سازمان تأمین اجتماعی اعلام کرد که از این پس سوابق پرداخت حق بیمه‌ی کلیه‌ی پزشکان، دندانپزشکان، داروسازان و رادیولوژیست‌ها در مقطع دکترا و همچنین مهندسان و افراد متخصص که موفق به اخذ مدرک تحصیلی در رشته‌ی مربوطه شده‌اند و در طول مدت تحصیل و یا اشتغال بعد از آن به مؤسسات بیمه‌ی تأمین اجتماعی کشورهای خارجی حق بیمه پرداخت نموده‌اند و پس از مراجعت کار کنند، جزو سابقه‌ی بیمه‌ی آنان به حساب می‌آید.

### تأسیس مؤسسه اعتباری خصوصی

بانک مرکزی جمهوری اسلامی برای نخستین بار پس از انقلاب برای یک مؤسسه اعتباری خصوصی که در عرف رژیم اسلامی «غیربانکی» نامیده می‌شود، مجوز صادر کرد. این مؤسسه با سرمایه‌ی اولیه‌ی ۵ میلیارد ریال که تمام آن را بخش خصوصی تأمین کرده است به زودی کار خود را آغاز خواهد کرد. مؤسسه مذکور قرار است در زمینه‌ی ساخت واحدهای ساختمانی ارزان قیمت و فروش آن به سیرده‌گذاران و یا دیگر افراد متقاضی فعالیت کند و ظاهراً مؤسسه‌ی مزبور حق افتتاح حساب جاری برای مشتریان نخواهد داشت و در زمینه‌ی ارزی نیازمند به مجوز بانک مرکزی می‌باشد.

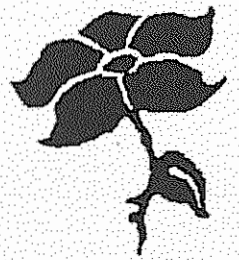
## گد را بروی

### شبکه جهانی اینترنت Internet

#### بخوانید

نشریه کار ارگان مرکزی سازمان قذافیان خلق ایران (اکثریت) مدتی است که از طریق شبکه‌ی جهانی اینترنت قابل دسترس است. علاقمندان می‌توانند صفحات نشریه و همچنین مطالب بولتن انگلیسی News & Views را در WWW زیر آدرس: http://193.80.246.16/iran.kar.tadai.aksariyat/ ملاحظه فرمایند.





# فرگنده یاد ۱۹ بهمن ۲۵مین سالگرد بنیان‌گذاری جنبش فدائیان خلق

## پیام شورای مرکزی سازمان فدائیان خلق ایران (اکثریت) به مناسبت ۱۹ بهمن ۲۵ سال پیکار در راه آزادی و عدالت اجتماعی

همه امکانات مادی و معنوی مردم ایران، این بحران پایان نخواهد یافت. تا وقتی حکومت جمهوری اسلامی یا برجاست، این بسیج همگانی ناممکن است.

سازمان فدائیان خلق ایران (اکثریت) برای رهایی مردم ایران و تحقق آزادی، دست یاری به سوی همه آنانی دراز می‌کند که اراده مردم را تنها مرجع قدرت و حکومت می‌دانند و نه رای این و آن رهبر و امام و شاه. ما آمادگی خود را برای مشارکت در تلاش سترگ همگانی برای دستیابی به آزادی اعلام می‌کنیم. برای آنکه جنبش سیاسی نیرومندی شکل بگیرد، برای آنکه نیروی مبارزه مردم که در یک سال گذشته در خیزش اسلام‌شهر و ده‌ها اعتصاب و اعتراض جمعی دیگر تجلی یافت به هدر نرود، ضروری است آزادیخواهان صدای خود را یکی کنند و صرفنظر از عرصه فعالیت خود، صرفنظر از آنکه در داخل یا خارج از کشور مبارزه می‌کنند، جنبش برای آزادی را با حرکت هماهنگ خود نیرومندتر سازند. مقابله با نمایش انتخاباتی رژیم و هم‌صدایی اپوزیسیون در داخل و خارج از کشور برای تحریم این برگزاری غیردمکراتیک مجمعی به نام مجلس، نشان می‌دهد که هرگونه کوشش یکپارچه آزادیخواهان، با توجه و استقبال افکار عمومی مواجه می‌شود. ما به سهم خود، بیست و پنج سالگی سازمان‌مان را انگیزه‌های می‌دانیم برای تأملی دوباره بر مسئولیت و وظیفه‌ای که تاریخ یک ربع قرن، بر دوش ما به مثابه وارثان رسالت بنیانگذاران جنبش فدائیان گذاشته است. فراسیون ۱۹ بهمن را به همه اعضا و دوستداران سازمان، به همه فدائیان خلق شادباش می‌گوییم و همه آنها را که قلبشان برای اهداف و آرمان‌های این جنبش می‌تپد، به حمایت از مبارزه فدائیان فرا می‌خوانیم.

شورای مرکزی سازمان فدائیان خلق ایران (اکثریت)  
بهمن ۱۳۷۴

می‌آوریم. در سالگرد ۱۹ بهمن، به خاطره آنان که در سیاهکل و پس از آن جان باختند درود می‌فرستیم ما پرچمی را که در سیاهکل برافراشته شد، هیچگاه بر زمین نخواهیم نهاد. آن پرچم، پرچم استقلال، دمکراسی و سوسیالیسم بود.

اینک ما آزادی و عدالت اجتماعی، را بیش از هر زمان دیگر در پیوند با یکدیگر می‌بینیم. ما بر آنیم که ۲۵ سال پس از بنیانگذاری سازمان فدائی، جایگاه شایسته نیرویی با کوله‌بار تجربه یک ربع قرن را یافته‌ایم. بر این سکوی بنا شده در ۲۵ سال زندگی و پیکار فدائیان است که اکنون ایستاده‌ایم و خود را در برابر وظایفی می‌بینیم که شرایط امروزمان در پیش روی ما نهاده است.

اکنون ایران دچار عمیق‌ترین بحران دهه‌های اخیر حیات خود شده است. بر کشور، رژیم حاکم است که اراده قشری محدود را به نام اراده خدا به جای رای مردم نشانده و پایه‌های حکومت را بر گلوله و زندان و شکنجه و جویه دار بنا کرده است. حکومت اسلامی، اقتصاد کشور را به ورشکستگی کشانده و فرهنگ و هنرهای اجتماعی را در چارچوب تنگ یک ایدئولوژی قرون وسطایی محصور کرده است. این رژیم، با ماجراجویی و تروریسم و بنیادگرایی در سیاست خارجی، کشور ما را در جهان دچار انزوایی بی‌مانند در جهان حاضر و در تاریخ ایران کرده و با پافشاری بر این مثنی و پیران‌گرانه، هر روز زندگی مردم ایران را با مشکل و مصیبتی جدید مواجه می‌کند. در این شرایط خطر، فدائیان خلق سترگ‌ترین وظیفه خود را تلاش برای پایان دادن به این کابوس هولناک می‌دانند. سازمان ما بر آن است که این رژیم باید جای خود را به حکومت برگزیده مردم در چارچوب یک جمهوری پارلمانی بدهد. ما دمکراسی را پیش شرط برون رفت از بحران عمیق فعلی می‌دانیم، و اعتقاد راسخ داریم که بدون مشارکت و همیاری همه نیروها و بسیج

شورای مرکزی سازمان فدائیان خلق ایران (اکثریت)، بیست و پنجمین سالگرد ۱۹ بهمن ۱۳۴۹ را گرامی می‌دارد. این روز تاریخی، یادآور تلاش سترگ بنیان‌گذاران جنبش فدائیان خلق برای درانداختن طرحی نو در صحنه سیاست میهن ماست. از ظنن افکندن صدای دلیران سیاهکل در آسمان تیره و تار آن روز ایران تا ریشه دواندن درخت این جنبش در اعماق وجود هزاران تن از فرزندان مردم، دیری نپایید. سازمان فدائی بسیار زودتر از آنکه بتواند مراحل شکل‌گیری یک نیروی نوظهور سیاسی را از سر بگذراند، به نقطه امید و کانون ارزوهای زنان و مردانی بدل گشت که کمر همت به مبارزه برای پایان دادن به دیکتاتوری و استثمار بسته بودند و با شوری حماسی برای پیکار در این راه به میدان آمدند.

اکنون یک ربع قرن از آن روزها می‌گذرد، و فدائیان خلق، به مسئولیتی که بر گردن دارند باور عمیق دارند. آرمان‌گرایی و انتخاب اجتماعی کسانی که ۲۵ سال پیش این جنبش را بنیاد نهادند، در سخت‌ترین شرایط سرکوب و پرتلاطم‌ترین زیر و بم روزگار، ما را از گزند نومی‌دی و سپر افکندن مصون داشته است. اکنون که مشاطه‌گران چهره نابرابری و بی‌عدالتی اجتماعی به تهاجم نظری بر هر آنچه بوی عدالت‌خواهی می‌دهد روی آورده‌اند، باز این اعتقاد راسخ فدائیان به اهداف انسانی آغازگران این حرکت بزرگ تاریخ معاصر ایران است که صفوف آنان را در مبارزه برای این اهداف، فشرده می‌کند.

انتخابی که بنیانگذاران سازمان فدائیان یک ربع قرن پیش کردند در نامی که برای این سازمان برگزیدند تجلی یافت. این نام، برنامه سازمان شد: همه چیز فدای نیک‌بختی خلق، حتی گرمی‌ترین گوهر هر انسان، زندگی او. با گذشت ۲۵ سال که در آن بسیاری از یاران خود را از دست دادیم، در برابر آن همه فداکاری آن یاران و یارانی که رنج زندان و شکنجه و زندگی مخفی و تبعید را به جان خریدند سر تعظیم فرود

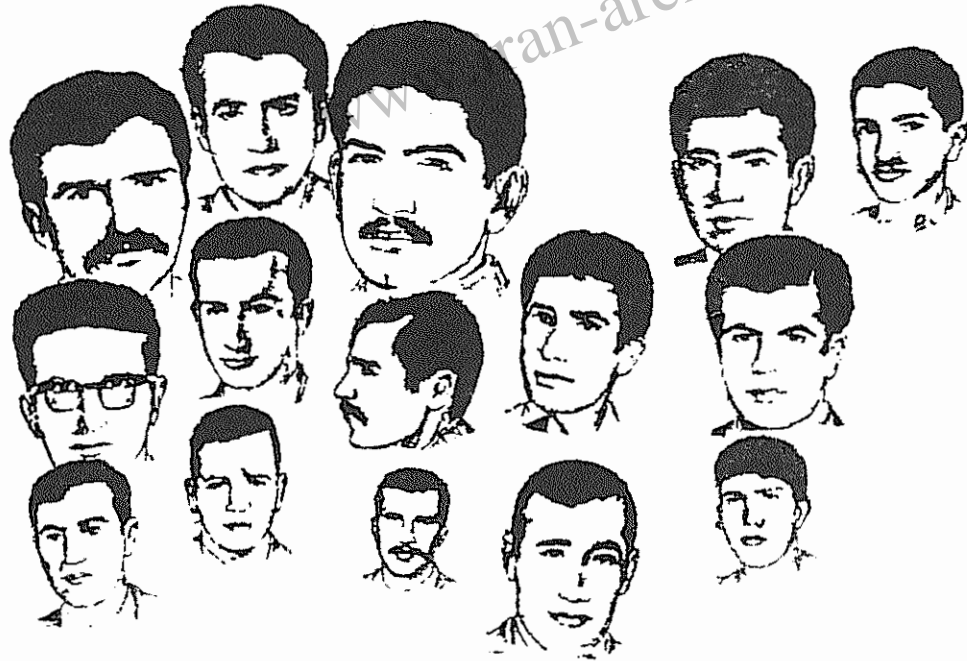
۱۳۴۹ تا ۲۲ بهمن ۱۳۵۷ خود گواهی بی‌شرح در رد این مدعاست.

این هم از آن کارهای روزگار است که راهیمیایی بزرگداشت رویداد سیاهکل در ۲۱ بهمن ۱۳۵۷ آغاز آخرین گام پیکارهای چندین ساله مردم با رژیم استبدادی شد که سالها و سالها هر ندای اعتراضی را پیرحمانه سرکوب کرد و در تلاش آن بود که بر فراز میهن ما سکوت گورستان حاکم گرداند.

از ۱۹ بهمن ۱۳۴۹ تا ۲۲ بهمن ۱۳۵۷ صدها و صدها فدائی خلق در راه آرمانهای والا و انسانی خود پیکار کردند. در این پیکار بسیاری از یاران ما جان بر سر پیمان خود با مردم، میهن و آرمانهای خود گذاردند. در پرتو این پیکار عاشقانه، صادقانه و تا پای جان بود که سازمان ما در جامعه سیاسی، اجتماعی و فرهنگی کشور به نیروی مهم و مؤثر بدل شد.

مستبدین مذهبی حاکم بر ایران نیز هر چه در توان داشتند کردند تا کار ناتمام استبداد پیشین را به اتمام برسانند و بر مبارزه ما نقطه پایانی گذارند. اما آنها نیز در انجام این نیت شوم خود با شکست روبرو شدند، گر چه بی‌شمار گلهای ما را پر پر کردند و بسیار ستم در حق عاشقان زندگی روا داشتند.

در ۲۵مین سالگرد بنیانگذاری سازمان جای آن دارد که تلاش تمامی شیرزنان و شیرمردانی را که در این سالهای دشوار با رزم خود پرچم مبارزه‌ای انسانی در راه آزادی، دمکراسی و سوسیالیسم را افراشته نگه داشته‌اند، ارج نهمیم و یاد آن گرمی فرزندان ایران را نیز بزرگ داریم که جان بر کف، پای در این راه گذاشتند و گرمی‌ترین گوهر هستی خود را فدای آن کردند که ایران آباد و آزاد و ایرانی برونز و سعادت‌مند گردد.



در سحرگاه ۲۷ اسفند ۱۳۴۹، ۱۳ فدائی خلق به حکم دادگاه نظامی در برابر جوخه‌های مرگ ایستادند و سرفراز، جان در راه استقلال و آزادی میهن و بهروزی ایرانیان نهادند. نام این جان‌باختگان چنین بود: علی اکبر صفائی فراهانی، اسکندر رحیمی مسچی، شعاع‌الدین مشیدی، غفور حسن پور اصلیل، اسماعیل معینی عراقی، هوشنگ نیری، هادی فاضلی، عباس دانش بهزادی، هادی بنده خدا لنگرودی، ناصر صیف دلیل صفائی، جلیل انفرادی، محمد علی محدث قندجی و احمد فرهودی.

استبداد کوشید متفرعانه با بسیج نیروی نظامی و احکام دادگاههای فرمایشی نظامی و تبلیغات وسیع و گسترده، اعلام کند که جنبشی آزادیخواهانه را در نطفه خفه کرده است. اما ۸ سال مبارزه ما از ۱۹ بهمن

بود. شهید اویسی، که آن زمان فرمانده ژاندارمری کل کشور بود و بعدها در جریان دگرگونی‌های یمن دست خود را به خون بسیاری از فرزندان این مرز و بوم آلود، شخصاً در سیاهکل ستاد عملیات تشکیل داد و رهبری عملیات سرکوب را بر عهده داشت. غلامرضا پهلوی، برادر محمدرضا شاه ناظر عالی سرکوب سیاهکل بود.

صدها ساواکی و ژاندارم به سیاهکل اعزام شدند. جنگلهای سیاهکل به میدان رزم فدائی خلق و صدها مأمور تا به دندان مسلح استبداد بدل شد. در نبردی که بیش از دو روز طول کشید، فدائیان خلق، رفقا رحیم سمعی و مهدی اسحاقی جان باختند. ۷ رفیق دیگر دستگیر و به شکنجه‌گاه‌های رژیم استبداد برده شدند.

باقی ماندند... در این شرایط بود که روز ۱۹ بهمن ۱۳۴۹ اعضای گروه کوه به پاسگاه ژاندارمری سیاهکل حمله کردند. هوشنگ نیری پیش از آغاز عملیات دستگیر می‌شود. هادی بنده خدا لنگرودی که بدون اطلاع می‌رود، در خانه وی با ساواک مواجه می‌شود و پس از یک درگیری مسلحانه به اسارت در می‌آید. با این دستگیری‌ها گروه کوه به ۸ نفر کاهش می‌یابد.

۱۹ بهمن تولد جنبشی بود که تا امروز یکی از مهم‌ترین سنگرهای پیکار ایرانیان در راه آزادی، دمکراسی و داد، در راه سوسیالیسم؛ جهانی انسانی و آرمانی است.

عکس‌العمل رژیم استبدادی شاه به یورش رفقای ما باورنکردنی

## یاد آن گردان گرامی باد!

۱۳۴۷ با ۸ کادر سازمان داده شد و تعداد نفرات در فاصله ۴۷ یائیز به ۲۳ نفر افزایش یافت. شهریور ۱۳۴۹ گروه کوه برای آغاز عملیات مسلحانه راهی جنگلهای شمال شد. اما شروع عملیات به دلایل فنی به تعویق افتاد. بهمن آن سال ساواک یورش گسترده‌ای را علیه پایه‌گذاران جنبش ما آغاز کرد. یورش ساواک با دستگیری ۸ فدائی خلق در یک روز شروع شد و چندین روز ادامه یافت.

رفیق حمید می‌نویسد: «... در این روزها (بهمن ماه ۱۳۴۹) حمله تدارک شده سراسری سازمان امنیت به گروه ما شروع شد. در فاصله ۲۴ ساعت ۳ نفر در کیلان و ۵ نفر در تهران دستگیر شدند و در روزهای بعد ۲ تن دیگر در تهران بازداشت شدند.

بطوری که از کل کادرهای شهری ما (گروه جنگل) فقط ۵ نفر

۲۵ سال پیش در روزهای سرد زمستان ۱۳۴۹ در جنگلهای سیبک، سیاهکل، رفقای ما بنیان نهادن جنبشمان را فریاد زدند؛ جنبش فدائیان خلق را.

روز ۱۹ بهمن ۱۳۴۹ یک واحد از فدائیان خلق به پاسگاه ژاندارمری سیاهکل حمله کردند. با این اقدام موجودیت سازمان ما اعلام شد. رویداد سیاهکل حاصل همکاری و عمل مشترک بین دو گروهی بود که سازمان را پایه گذاشتند.

یکی از این دو گروه، گروه رفیق بیژن جزینی بود که سابقه فعالیت آن به سالهای آغاز دهه چهل می‌رسید. گروه دیگر، گروه رفقا احمد زاده - پویان بود که در محافل دانشجویی فعالیت می‌کرد. عملیات مسلحانه سیاهکل حاصل سالها بحث و تبادل نظر بین این دو گروه و اقدامات تدارکاتی متعدد بود.

نخستین نام این جنبش «چریکهای فدائی خلق» بود.

رفیق جزینی و یارانش در سال ۴۶ توسط ساواک دستگیر شدند، اما باقیمانده گروه وی که رفیق حمید اشرف، رهبر بعدی سازمان نیز عضو آن بود، تلاش‌های رفیق بیژن را بی گرفت. در سال ۱۳۴۸ رفیق علی اکبر صفائی فراهانی از اعضای قدیمی گروه که سالها در فلسطین بود، مخفیانه به ایران بازگشت. ورود صفائی گروه جزینی را تقویت کرد. گروه که بعدتر به گروه جنگل شهرت یافت به دو بخش شهر و کوه تقسیم شد و به تدریج با گروه احمدزاده - پویان در ارتباط قرار گرفت.

رفیق حمید اشرف در مورد رویداد سیاهکل از جمله نوشته است:

«گروهی که بعدها به گروه جنگل معروف شد از یائیز سال

# یک چهارم قرن پیکار برای بهروزی مردم ایران

فدائیان از آغاز حیات خود هرگز در دام ناسیونالیسم فرو نغلتیده‌اند و برچم صلح و دوستی ملل را از کف نداده‌اند. باور ما به برابری همه انسانها فقط حرف نیست، التزام عملی است. ما اعتقاد راسخ داریم که پیشرفت و سعادت مردم ایران در گرو پاسداری از دوستی و صلح میان گردهای مختلف ملی و قومی در درون ایران از یک سو، و تلاش برای صلح و دوستی و همکاری با همه ملل جهان و منطقه از سوی دیگر است. ما با تحمیل اراده یک ملت به ملت دیگر از بنیاد مخالفیم، ما ضمن باور استوار به اتحاد دواطلبانه همه ملیت‌ها و اقوام ساکن ایران، هیچ گروه ملی و قومی را دارای انحصار ابدی رسالت پدیری کردن و سربرستی دیگران نمی‌دانیم و اساساً بر این انتخاب آزاد خلقها می‌گذاریم. در این انتخاب آزاد، هر آنچه در توان داریم به کار می‌گیریم که پاسدار سنت نیک همبستگی و همزیستی همه ایرانیان باشیم. ما نیز باور داریم که ایرانیان در جهان پراشویی که شاهد آنیم، با تاریخی که پشت سر دارند و تجارت مثبت و منفی که از سر گذرانده‌اند، بی‌شک بدترین الگوی توح و تحمل ملی در چارچوب مرزهای یک کشور نیستند. ما زندگی جمعی هموطنانمان در این کشور کهن را ارزشی می‌دانیم که باید آن را پاس داشت، و معتقدیم که این گونه پاسداری از این ارزش است که آن را نگه خواهد داشت و نه تعصب ملی و گرداندن دائمی چماق تمامیت ارضی در بالای سر.

این باور استوار ماست که در جهان به هم پیوسته کنونی، راه پیشرفت و بهروزی مردم ایران از مسیر همکاری و روابط گسترده با همه کشورها می‌گذرد. ما در عین اینکه نظام اقتصاد جهانی را ناعادلانه می‌دانیم و برآنیم که ملت‌ها باید به سهم خود برای تغییر آن مبارزه کنند، راه این مبارزه را مشارکت گسترده کشورمان در همکاری صلح‌آمیز مطلقه‌ای و جهانی می‌دانیم. ما در ایران با هر نیرویی که به هر نحو، خصوصاً با سایر ملت‌ها را برانگیزد و بدان دامن زند مبارزه خواهیم کرد. صلح و دوستیست که مقابله با منادیان صلح، قیمت ناپیگیری و سست قدمی در دفاع از یکپارچگی میهن است. ما این سلاح را کهنه و زنگ‌زده می‌دانیم. فدائیان خلق از میان مردم ایران برخاسته‌اند و چه بس رشته محکم که ما را به این مردم پیوند می‌دهد. هنگامی که حکومت عراق، با رویای جدا کردن مردم خوزستان در سر، لشکرهایش را به خاک ایران فرستاد، و تا زمانی که خمینی جنگ دفاعی را به یک جنگ تعرضی برای صدور بنیادگرایی و تحکیم پایه‌های حکومتش تبدیل نکرده بود، فدائیان خلق در کنار سایر فرزندان مردم به دفاع از میهن خود برخاستند. شمار فراوانی از یاران ما در اجرای این وظیفه میهنی جان باختند. در آن روزها، بسیاری از کسانی که اکنون بر سر اینکده که بیشتر طرفدار تمامیت ارضی است مسابقه دارند، آشکار و پنهان یهودای این در سر داشتند که بلکه ارتش متجاوز عراق آنها را به ریزه‌خواری پشت جبهه‌اش بپذیرد.

## برای رهایی مردم ایران

۱۹ بهمن سالگرد آغاز مبارزه فدائیان بر علیه ستم و استبداد شاهی است. ستم و استبداد، امروز نیز بر کشور ما حاکم است و ایران را دچار وخیم‌ترین معاصر سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی تاریخ معاصر خود کرده است. گرامیداشت ۱۹ بهمن امروز برای ما به معنای تجدید عهد در مبارزه با استبداد فقهاتی است. ما بر آنیم که این حکومت، سر آشتی و تسلیم به اراده مردم ایران را ندارد، اصلاح‌پذیر نیست و باید جای خود را به حکومت برگزیده مردم دهد. ما همانند بنیانگذارانمان که ۲۵ سال پیش به مردم ایران و جهانیان اعلام کردند که راهی به جز مبارزه برای پایان دادن به دیکتاتوری شاه نمانده است، امروز می‌گوییم رهایی مردم ایران در گرو برکناری زمامداران کنونی و نشانیدن جمهوری پارلمانی به جای حکومت اسلامی و ولایت فقیه است. ما با احیای سلطنت که زندگی‌مان برای پایان دادن به آن آغاز شد، مخالفیم.

ما در این راه دست دوستی و همکاری به سوی همه انهایی دراز می‌کنیم که پیش و بیش از هر چیز خواهان آزادی و دمکراسی در ایران‌اند، صرف‌نظر از مرام، عقیده و جایگاه اجتماعی‌شان. فدائیان، این ائتلاف را نه یک همکاری زودگذر که فردا جای خود را به دشمنی خواهد داد، که پایه وفاق و اشتراک منافع همه نیروهای متعهد به آزادی در جامعه دمکراتیک فردا می‌دانند. ما با کوله‌باری از یک ربع قرن تجربه، امروز اعلام می‌کنیم که دمکراسی و احترام به حقوق بشر را اساسی‌ترین بنیاد مورد توافق نیروهای سیاسی و اجتماعی می‌دانیم و آماده‌ایم با حفظ هویت خود، اعتبار و حیثیت‌مان را وجه‌الضمان پای‌بنویستی دائمی خود به این وفاق عمومی دمکراتیک قرار دهیم. ما همه دوستان و همراهان آزادیخواه خود را به پیوستن بیدین عهدنامه فرا می‌خوانیم و از هیچ کوششی برای آنکه همه نیروهای مؤثر در حیات سیاسی ایران بدین وفاق بیبوندند، فروگذار نخواهیم کرد.

فدائیان خلق، با این احساس‌به آینده می‌نگرند که ۲۵ سال مبارزه و تجربه، بر دوش آنان مسئولیتی سنگین نهاده است. مسئولیتی که بنیانگذاران جنبش فدایی با امکاناتی بس کمتر از آنچه امروز داریم بر عهده گرفتند و سپس به ما سپردند. بدین مسئولیت با برداشتن گامهای استوار در راه نیکی‌بخشی مردم ایران عمل کنیم.

می‌دانیم، از جمله سازمانهای سیاسی، ما در عمل با الگوی امام و امت در سیاست مرز کشیده‌ایم و تا آنجا که مبارزه در شرایط حاکمیت استبداد بر کشور و پراکندگی بخش بزرگی از فدائیان در مهاجرت اجازه داده است، دمکراسی را در درون صفوف خود جاری کرده‌ایم. ما معتقدیم در جامعه دمکراتیک، همه احزاب سیاسی و سازمانهای اجتماعی باید نه تنها به اصولی اولیه مانند حقوق و آزادیهای فردی و اجتماعی، محدودیت زمانی قدرت سیاسی، حاکمیت اکثریت در عین رعایت حقوق اقلیت و برابری حقوق و وظایف انسانها صرف‌نظر از جنس، نژاد، ملیت، مذهب و عقیده، بلکه فراتر از آن به حاکمیت دمکراسی بر حیات درونی احزاب و سازمانها نیز متعهد گردند.

## فدائیان به مثابه یک نیروی عدالتخواه

فدائیان خلق در سراسر طول حیات خود، از بهمن ۱۳۴۹ تا امروز، به عنوان یک نیروی سیاسی چپ شناخته شده‌اند. چپ را با هویت عدالتخواهش می‌شناسند، و ما به این هویت خود پایبند مانده‌ایم و خواهیم ماند. سرد و گرم روزگار و فراز و نشیب چپ به ویژه در سالهای واپسین نخستین ربع قرن حیات ما نمانده است در این رای راسخ ما خلل وارد سازد که انتخاب مؤسسان سازمان فدایی در آغاز موجودیت این جنبش، انتخابی است که اگر امروز نیز دوباره در پیش روی ما بود، پاسخ دیگری نداریم که بدان بدهیم: ما جانب چپش ستم‌دیده و استعمارشده جامعه را گرفته‌ایم. بود و نبود ما با این انتخاب، عینین شده است. اگر ما چنین انتخابی نمی‌کردیم، دیگر نیازی به وجودمان نبود. ما طعم تلخ شکست بزرگ‌ترین تلاش جمعی تاریخ بشر برای دستیابی به عدالت اجتماعی را در این سالها چشیده‌ایم، فروپاشی بسیاری از توهمات و آرزوهای ما را که به جای واقعیت می‌نشانیدیم دیده‌ایم و با این حال بی‌گویی ما را از ماندن در این سنگر گریزی نیست. ما از آنها که پایان «سوسیالیسم واقعاً موجود» را با پایان تاریخ اشتباه گرفته‌اند و از بنیاد ابدی شدن نظام سرمایه دست شادی به هم می‌مالند می‌پرسیم مگر می‌شود تاریخ بشر که از پردگی شاهان و کشیشان، راه به جهانی برده است که در آن حقوق بشر را تنها دیوانگان سیاسی منکرند، باور اخگرش همین باشد که می‌بینیم؟ مگر می‌شود با حرف کرد نظامی که بخش اعظم بشریت را از دستاوردهای پیشرفت و منابع ثروت محروم می‌کند ابدی است؟ ما نمی‌گذاریم هیاوهی که برای پیروزی سرمایه‌داری بر سوسیالیسم واقعاً موجود به راه انداخته‌اند، چشمان ما را به روی نارسایی و بیماریهای نظامی بکشند که در موفق‌ترین و پیشرفته‌ترین الگوهایش، باز هم تلخی از یک جامعه به غایت ثروتمند را در فقر می‌گذارد، به میلیون‌ها انسان چیزی جز بیکاری ندارد که عرضه کند و اکثریت جامعه را در هراسی دائمی از سقوط به ورطه‌ای که پیوسته در جلوی چشم است نگه می‌دارد.

ما شاید هنوز به دقت ندانیم که پایان این نظم ره به کدام نظم خواهد برد و عدالتی که خواهان آنیم کی و با چه شکل تحقق خواهد یافت، اما نمی‌گذاریم حق اندیشیدن به چیزی بهتر از آنچه در پیش روی‌مان گذاشته‌اند را از ما بگیرند.

اما اگر پایان «سوسیالیسم واقعاً موجود» به معنای پایان باور به یک الگوی قابل تصور برای یک جامعه عادلانه بود و به تجدید نظر درباره بسیاری از بنیادهای نظری‌مان انجامید، در مقابل، دستاوردهایی نیز به ما داد که اکنون سرمایه‌داری تحریک نظری آینده ماست. ما اندیشه عدالت‌پژوهانه خود را بر بستر پیوند تنگاتنگش با آزادی و حرمت انسان، غنایی تازه بخشیده‌ایم. ما دیگر عدالت را به مناسبات عادلانه بین انسانهای یک نسل محدود نمی‌کنیم و با آموختن از تجارب عملی و نظری جهانی، بی‌برده‌ایم که بشر تاکنون بس بیرحمانه و بدون آن که به سرنوشت نسلهای آتی بیاندیشد، از منابع محدود جهان بهره گرفته است. ما امروز می‌دانیم که همه چیز را تابع تولید صنعتی کردن، راه به بن‌بست می‌برد. ما موخته‌ایم که عینیت تر و با احساس مسئولیت بیشتر به سرنوشت فرزندان‌مان بیاندیشیم، و این عین عدالتخواهی است.

ما درهای اندیشه خود را به روی گنجینه‌هایی از تجارب و دریافت‌های بشر که تا دیروز خود را از آن محروم می‌کردیم، گشوده‌ایم و عدالتخواهی خود را دیگر در چارچوب شعار یا همه چیز یا هیچ چیز محصور نمی‌کنیم. ما وجدان عدالتخواه خود را صرفاً با گفتن این که نیرویی چپ هستیم و برای حاکمیت زحمتکشان در آینده‌ای نامعلوم می‌رزیم، آرام نمی‌کنیم. ما از صرف نیروی مادی و معنوی جهت یافتن راه‌ها برای بهبود بخشیدن هر چند جزئی زندگی مردم و تحقق هر قدر از عدالت که ممکن باشد، دریغ نخواهیم کرد.

اینجا که به اختصار گفته شد و بسیار مجال بیشتر برداختن دارد، نه یک مکتب مجرد و برگرفته از دانش این و آن، که دستمایه‌ای است که به همت خود کسب کرده‌ایم و اسباب از دستش نخواهیم داد. دستمایه‌ای که می‌خواهیم با آن به هویت برگزیده فدائیان، صراحت و جلالی روزافزون بخشیم.

## پرچم صلح و دوستی ملل را از کف نخواهیم داد

بیاندیشند. در این باره که اگر می‌شد به عقب برگردیم چه چیز را چگونه دگرگون می‌کردیم، باورها در صفوف ما یکی نیست. اما چیزی را از مردم پنهان نکرده‌ایم. سالها بدین پرداخته‌ایم و شب‌های بسیار در جدل بر سر این به صبح رسانده‌ایم که چه کردیم و چه باید می‌کردیم، و مردم را در این بحث، محرم خود دانسته‌ایم. اکنون می‌توانیم و باید به چشمان هم، به چشمان همه، بنگریم و بگوئیم با این همه که از گذشته گفته‌ایم و نوشته‌ایم و جدال بر سر حقیقت را بر حرمت دوستی‌های به درازای یک عمر نیز مرجح دانسته‌ایم، هر یک از ما، اگر قرار بود از پرداختن به گذشته‌اش درسی گرفته باشد، دیگر تا کنون گرفته است. بگذارد اینده را آغاز کنیم.

## تنوع یعنی زندگی

هستند و خواهند بود کسانی که باز خطاهای مان را به رخ‌مان بکشند و بر آن، بس بهتان ناروا نیز بیافزایند. از سخن گفتن با اینان نیز کماتان نخواهیم هراسید. اما به آنان اقتدا نخواهیم کرد. بی‌تردید ناخوانم‌دانه خطاهای تصحیح شده و حلاجی شده دیگران را پیوسته به آنها یادآوری نخواهیم کرد، و بی‌تردید نخواهیم گذاشت در دورانی که وفاق و همفکری و همراهی دوستداران آزادی بیش از هر زمان دیگر نیازمان است، کسانی که همیشه در دیروز سیر می‌کنند نیروی مان را برای پاسخ دادن دوباره و صدبار به سوالهای تکراری هدر برند. اما این حق را نیز برای خود قائلیم که هر جا تشخیص دهیم ناپرداخته ماندن گوشه‌ای از تاریخ، چشمان مردم ما را به روی حقیقتی امروزی می‌بندد، جوئی حقیقت شویم و حقیقتی را که بدان رسیده‌ایم بدون هراس از شکستن مقدسات دیگران، آشکار سازیم. با این همه، روست بگوئیم در آغاز ربع قرن دوم، آنچه ذهن ما را بیشتر به خود مشغول می‌دارد آینده است و نه گذشته.

نه آنکه نقد و جدل در جستجوی حقیقت را سستی بدانیم که باید هر ربع قرن یک بار، آن را روا داشت و سپس تعطیل کرد. متنش روزمره ما گواه است که چنین نمی‌اندیشیم. از حقایقی که به رسیدن بدان مباحثات می‌کنیم، یکی همین است که روح تک تک افراد بشر را نمی‌توان در چارچوب تنگ یک حقیقت مشترک و همگانی محصور کرد. از نظر ما، تنوع عین زندگی و سازمان سیاسی زنده، جایگاه تنوع است. ما نمی‌خواهیم و نمی‌توانیم از سازمان خود، سنگ خارایی بسازیم که از فرط انسجام، دیگر نشانی از زندگی در آن نیست. ما پذیرفته‌ایم که بحث و جدل، از این پس بدیده دائمی حیات سازمان ماست.

بر ما خرده خواهند گرفت که با این تنوع آرا و افکار، بس بجاست توافق‌تان و کجاست آنچه که یک سازمان بودن‌تان را مستلزم است. بسیاری از خرده‌گیران، این را نه از سوء نیت، که صادقانه خواهند پرسید. و آن وقتی است که به قدر کافی در نمایاندن وحدت در تنوع‌مان نکوشیده باشیم. این وحدت، حاصل ۲۵ سال تجربه مشترک و آگاهی مشترک است. پایه‌های آن، بسیار گسترده‌تر و مستحکم‌تر از آن است که گاه نظر نخست به تنوع‌مان می‌نمایاند. و جا دارد نه تنها به تنوع‌مان، که به آرمان‌ها و باورهای مشترکمان نیز که در طول ۲۵ سال، صیقلی یافته‌اند، مباحثات کنیم.

## با گامهایی استوار برای آزادی و حرمت انسان

ما فدائیان خلق آموخته‌ایم که هیچ چیز والاتر از آزادی و حرمت انسانهایی که حیات خود را با فداکاری بی‌شائبه در راه سعادت آنان آغاز کردیم و ادامه دادیم، نیست، حتی باورمان به راهی که می‌گوئیم جامعه باید برای بهتر زیستن در پیش گیرد. ما اعتقادمان به این راه را با این درک غنا بخشیده‌ایم که هیچ کس و هیچ نیرویی را به نمایندگی دائم مردم نگماشته‌اند، و اگر مردم، هر زمان ما را انتخاب نکردند، ما نیز باید اراده مردم را بپذیریم و نه بر عکس. این حقیقت بنیادین، به مجموعه اسلوب‌ها و باورهای بی‌رحمونی دمکراسی ره می‌برد که ما می‌کشیم پیگیرترین منادیان آن باشیم. بی‌شک در این عرصه، تنها ما هستیم که از گذشت روزگار، آموخته‌ایم. اندیشه دمکراسی و آزادی در بسیاری از نیروهای سیاسی و بخش‌های هرچه گسترده‌تری از جامعه ایرانی نضج گرفته است و ما را به این نیروها پیوند می‌دهد. با این حال، احساس مسئولیت ویژه‌ای در مبارزه با ناپیگیری‌ها در رویه دمکراتیک، محرک ما فدائیان در حرکت سالهای اخیرمان شده است، حتی اگر این ناپیگیری‌ها را در میان خود مشاهده کنیم. در حالی که بسیاری از همراهان آزادیخواه ما، دمکراسی را در انتخابات آزاد پارلمان خلاصه می‌کنند، باور استوار ماست که دمکراسی، با این حد ناچیز از مشارکت زنان در هدایت جامعه و نهادهای اجتماعی، از جمله سازمانهای سیاسی، ناسازگار است. ما معتقدیم که پرهیز از تمرکز تصمیم‌گیری‌ها در یک یا چند ارگان - هر چند منتخب - سیردن اختیارات گسترده به نهادهای برگزیده محلی و قائل شدن حق خودمختاری برای گروههای ملی ساکن ایران در عین دفاع از اتحاد دواطلبانه خلقها، نمی‌تواند از ارکان دمکراسی واقعی در ایران نباشد. ما می‌کشیم پیگیرترین مدافعان حقوق اقلیت‌ها باشیم. ما برآنیم که مذهبی کردن و ایدئولوژیک کردن اداره جامعه، با دمکراسی مغایر است. ما دمکراسی را تنها به سازماندهی دولت محدود نمی‌کنیم و اسلوب حاکم بر همه نهادهای اجتماعی

۱۹ بهمن امسال، یک چهارم قرن از اعلام موجودیت فدائیان خلق می‌گذرد. سازمان ما ۲۵ سالگی خود را جشن می‌گیرد. جای آن دارد که از فراز این ۲۵ سال پیکار برای بهروزی مردم ایران، برای آنکه آینده را بهتر و روشن‌تر در پیش روی خود ببینیم، به راهی که طی کرده‌ایم بنگریم و تاریخ را توشه راه فردای خود کنیم. ما با احیای سلطنت که زندگی‌مان برای پایان دادن به آن آغاز شد، مخالفیم. نباید گذاشت توجه‌گران دیکتاتوری شاه، الگوی قرون وسطایی جمهوری اسلامی را نشان دهند و به مردم بگویند که این است سزای شما که شاه را نمی‌خواستید. شاه پرستان پرچمداران تجدد و توسعه در ایران نیستند. آنها هنگامی که قدرت را در دست داشتند، با سرنیزه و تخت شلاق به سرکوب آزادی که لازمه توسعه است مشغول بودند. چنینی تجدد و توسعه در ایران، در مبارزه با شاهان و اخوندها با گرفت و به انقلاب مشروطیت انجامید. تحت فشار ادامه دهندگان راه این نهضت و فشارهای بین‌المللی بود که بعدها حکومت سلطنتی ایران به الزامات رشد تن داد. ما برآنیم که معضل کلیدی جامعه ایران، عقب ماندگی است که در همه ابعاد اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی و سیاسی نمایان است. ما مسئولیت اصلی این عقب ماندگی را بر گردن دو رژیم سلطنتی و فقهاتی می‌دانیم که از دوران انقلاب مشروطه تاکنون، یک قرن فرصت برای ایرانیان را به هدر داده‌اند. اکنون نوبت نیروهای دمکراتیک ایران است که الگوی مورد نظر خود را برای توسعه در همه ابعاد ذکر شده به معرض قضاوت و انتخاب آزاد مردم ایران بگذارند.

فدائیان، با آنکه در مقیاس تاریخی، از تولدشان زیاد نمی‌گذرد، بسیار حاصل عمر دارند که بدان مباحثات کنند. شاید یکی از والاترین ارزش‌های فداییی که می‌توان بدان بالید، همین باشد که ما برای خود هیچ گاه وقت و فرصت چندانی برای احساس غرور نگذاشته‌ایم. چه آن زمان که ایران در سکوت گورستانی دیکتاتوری شاه فرو رفته بود و صدای فدایی، ظرف اندک زمانی پس از سیاه‌هکل، به رساترین فریاد علیه ستم و استبداد در کشور ما فرا روئید، چه آن زمان که فدائیان، در برابر خیزش مردم، سر فرود آوردند و هر آنچه داشتند، برای این انقلاب در طبق اخلاص نهادند، چه آن گاه که بسیار کوشیدیم تا بدانچه که تنها جنبش جهانی دادگستر می‌دیدیم بپیوندیم، و بالاخره در سالهایی که تیغ دشمنان حکومت اسلامی، بسیاری از یاران ما را نیز به خاک افکند، هرگز نشد که برق افتخارات داشته یا نداشته، چشمان‌مان را کور کند و برای خود، برای فدائیان، جایگاهی بیشتر و برتر از آنچه شایسته آن بودیم بجوئیم. بسیار شده است که قدر نزدیک‌ترین یاران‌مان، قدر کسانی را که از سان فدائی، آن سان باورمند به نام برگزیده مؤسسان‌مان، خطر کردند و چه بس جان باختند، کم دانستیم. اما به جرات می‌توان گفت که خودبزرگی‌بینی، هرگز بیماری تیبیک فدائیان نبوده است. احترام‌مان از خطر ابتلا به این بیماری، که از آغاز، آن را مغایر با جوهر نمادین شده در نام فدائی می‌دانستیم، چنان بر عمل و نظرمان مهر خود را کوبید که گاه در آنجا نیز که عقل سلیم فدائی حکم می‌کرد همین عقل را رهنمای خود سازیم، عقل منفل از خود را برتر دانستیم. تاوانش را نیز گران پرداختیم.

اکنون که ۲۵ سال از حیاطمان می‌گذرد، زمان آن رسیده است که آن چه را که به ویژه در این چندان سال اخیر، در حد توان‌مان بدان عمل کرده‌ایم، در باورمان نیز صراحت و روشنی بخشیم، و آن این حقیقت است که یک ربع قرن پیکار در توفانی‌ترین سالهای زندگی مردم ایران، مسئولیت سنگین نیرویی را بر دوش ما می‌گذارد که باید قبل از هر چیز با اتکا و با علم به ثروت انسانی و معنوی خود، راه فردا را ببیماید.

## به پیشواز ربع قرن دوم

در دورانی که بسیاری، سیاست و اخلاق را دو مقوله تقریباً بی‌ربط به هم تلقی می‌کنند، دشوار بتوان به مثابه یک سازمان سیاسی، این احساس را در مردم برانگیخت و نیرومند کرد که در گذشته ما نکته‌ای که از سخن گفتن درباره آن بهراسیم نیست. در این دوران، کم نبوده‌اند انهایی که سیاست را به مفهومی دیده‌اند و عمل کرده‌اند که ماکیاوولی به شهریاران توصیه کرد: مجموعه‌ای از ابزار مادی و معنوی برای کسب و حفظ قدرت به مثابه هدفی که همه چیز در خدمت آن است. رواج چنین درکی، اعتماد مردم به سیاست را بسیار خدشه‌دار کرده است. مردم در وهله اول به هر کس که با سر افراشته بگوید من با گذشته خود که هیچ چیز بر بسته در آن نیست به میدان می‌ایم، با نتابوری می‌نگرند. برای اینکه تر و خشک با هم نسوزد، لازم است آن که واقعا دلیلی برای سرافکنندگی ندارد، نه تنها احساس کند، که بداند چرا می‌تواند و باید با سر افراشته به استقبال فردا رود.

سازمان ما در حالی به پیشواز ربع قرن دوم زندگی خود می‌رود که در واپسین سالهای ربع قرن نخست، با صراحت ۲۵ سال نخست مبارزه خود را بیرحمانه به نقد کشیده است. ما اکنون می‌دانیم که کجا به خطا رفته‌ایم، کجا پهای سنگین خطاها را متحمل شده‌ایم و کی به خطای خود پی برده‌ایم. در پنج الی ده سال اخیر، گرهی از تاریخ‌یرفراز و نشیب‌مان نمانده است که در حضور مردم بر آن انگشت نگذاشته باشیم. انتظاری نارواست که بخواهیم همه فدائیان درباره این گره‌ها یکسان



## ۱۹ بهمن و زنان فدایی از مهنوش ابراهیمی تا سهیلا درویش کهن

از بدو تأسیس سازمان تا به امروز زنان فدایی با خود برای پیشبرد صلح، آزادی و دموکراسی و عدالت اجتماعی در جامعه ایران کوشیده‌اند از همان آغاز شکل‌گیری سازمان زنان بسیاری جذب سازمان شدند و با اعتقاد به پیروزی و برای آینده بهتر جان بر کف با دشمنان مردم جنگیدند

در اوج خفقان و دیکتاتوری شاه و رژیم جمهوری اسلامی مردم ایران شاهد نمونه‌های درخشانی از فداکارهای زنان میهن ما بودند. با آوردن نامشان یادشان را گرامی می‌داریم

(در فاصله ۱۳۵۰ تا ۱۳۵۶)

- مهنوش ابراهیمی ..... مهر ۱۳۵۰
- پوران یداللهی ..... بهمن ۱۳۵۱
- مریم شاهی ..... بهمن ۱۳۵۲
- شیرین فضیلت کلام ..... اردیبهشت ۱۳۵۳
- مرضیه احمدی اسکویی ..... اردیبهشت ۱۳۵۳
- نزهت‌السادات روحی آهنگران ..... تیر ۱۳۵۴
- پروین فاطمی ..... شهریور ۱۳۵۴
- فاطمه (شمسی) نهانی ..... دی ۱۳۵۴
- فاطمه حسین پوراصل ..... دی ۱۳۵۴
- فاطمه اقدرتیا ..... بهمن ۱۳۵۴
- عزت (رفیق مادر) غروی ..... اردیبهشت ۱۳۵۴
- لادن آل آقا ..... اردیبهشت ۱۳۵۵
- مهوش حاتمی ..... اردیبهشت ۱۳۵۵
- فریده (فاطمه) غروی ..... اردیبهشت ۱۳۵۵
- میترا بلبل صفت ..... اردیبهشت ۱۳۵۵
- زهره مدیر شانه‌چی ..... اردیبهشت ۱۳۵۵
- مینا طالب‌زاده شوشتری ..... خرداد ۱۳۵۵
- نسترن آل آقا ..... تیر ۱۳۵۵
- گلرخ (شهرزاد) مهدوی ..... تیر ۱۳۵۵
- طاہره خرم ..... تیر ۱۳۵۵
- فاطمه حسینی ..... تیر ۱۳۵۵
- افسرالسادات حسینی ..... تیر ۱۳۵۵
- نادره احمد هاشمی ..... تیر ۱۳۵۵
- سیمین توکلی ..... تیر ۱۳۵۵
- اعظم‌السادات روحی آهنگران ..... شهریور ۱۳۵۵
- زهره آقانهی قلهکی ..... آذر ۱۳۵۵
- فردوس آقا ابراهیمیان ..... اسفند ۱۳۵۵
- صبا بیژن‌زاده ..... اسفند ۱۳۵۵
- غزال (پریدخت) آیتی ..... فروردین ۱۳۵۶
- سیمین پنجه‌شاهی ..... فروردین ۱۳۵۶
- شیرین پنجه‌شاهی ..... فروردین ۱۳۵۶



رفیق مهنوش ابراهیمی و همسرش جنگیز قبادی



رئیس سید ترب نوری (موم آزادی) رفیق مسادر



سهیلا درویش کهن

بیوست و در سال ۵۵ به همراه دو پسرش احمد و مجتبی خرم‌آبادی در رزم مشترک به شهادت رسیدند.

او در نامه‌ایی که برای خانواده‌اش نوشته بود تصریح کرده است: «زنده بودن یعنی آزاد بودن و انسان بودن، مبارزه ادامه دارد و نیروی قوی‌تر از هر چیز دیگر بدون آنکه فرصت دهد که به پشت سرم بنگرم مرا به پیش می‌راند. شاید فردا توانستند مرا شهید یا دستگیر کنند اما امروز در این ساعت من از نبرد خویش باز نمانده‌ام و همراه دیگران، و انبوه رفیقانم، به پیکار ادامه می‌دهم».

او اردیبهشت سال ۱۳۵۵ به شهادت رسید. و دختر جوانی که زمزمه گر عشق و صلح بود «سهیلا درویش کهن» سهیلا متولد ۱۳۴۰ شهادت شهریور ۱۳۶۷ در مرداد ماه ۶۵ در خانه به سرافش می‌آیند. دست بند در دست در اسکورت عده‌ایی پاسدار خود را در اوین می‌یابد. شلاق، بازجویی شکنجه با این همه، دژخیمان اطلاعاتی از سهیلا به دست نیاوردند. قاضی شرع طی یک قیام و قعود، محکومیت او را دو سال اعلام کرد.

مرداد ۶۷ در حالیکه یک ماه به آزادی او مانده بود در دادگاه معروف ۴ نفره سال ۶۷ به جرم دفاع از آزادی عقیده و نماز نخواندن به جیره شلاق روزی ۵ بار و عده‌های نماز محکوم شد. بعد از دو روز شکنجه دوستانی که چون او جیره روزانه کتک داشتند دیگر هیچگاه پیراهن گلدار پر از گل سرخش را که به عمد از زیر چادر مشکی و بیرون می‌گذاشت ندیدند. و در آذر همان سال در ساکی که برای خانواده‌اش فرستادند دو مصرع به رنگ سرخ روی تکه‌ای از چادر گلدوزی شده بود. شعری از حافظ که از او به یادگار به خانواده‌اش رسید. از صدای سخن عشق ندیدم خوشتر یادگاری که در این گنبد دوار بماند.

پس از انقلاب بهمن زنان فدایی همواره یکی از فعالترین نیروها در فعالیت سیاسی بودند. در مقابله با دیدگاهها و اقدامات قرون وسطائی رژیم و تهاجم کین‌توزانه علیه حقوق و شخصیت زنان در روزهای بعد از بهمن، زنان فدائی نقش کم نظیری را ایفا کردند.

مبارزه با دیدگاههای ارتجاعی ملایان بدان منجر شد که زنان فدایی یا مجبور به ترک وطن شوند و یا در دوره‌های طولانی در زندانهای جمهوری اسلامی بسر برند در این عرصه نبرد نیز با شجاعت و شهامت کارنامه درخشانی از خود برجای نهادند. از قربانیان این دوره:

رفیق مهرانگیز مسعودی معلم در مهرماه ۶۰ توسط پاسداران دستگیر و در پنجم آذر ماه همین سال به جرم تروریسم مارکسیسم در مدرسه در اوین اعدام شد

رفیق شهیدا بیژادی ۲۸ ساله، در مرداد ماه ۶۰ به همراه همسر و فرزندش دستگیر شد و پس از یک ماه مقاومت در برابر دژخیمان زیر شکنجه کشته شد.

رفیق سهیلا (سرور) درویش کهن متولد ۱۳۴۰ در مرداد ماه ۶۵ دستگیر و در شهریور ۱۳۶۷ کشته شد.

زنان فدائی که در دفاع از میهن در مقابل تجاوز ارتش عراق جان باختند. اسامی آنان را که در دست داریم:

سهیلا مستعان‌زاده  
زهره موسویان متولد ۱۳۴۳، جان باخته در ۲۲ آبان ۱۳۵۹  
مریم رئیسی فرد متولد ۱۳۴۳ جان باخته در ۲۲ آبان ۱۳۵۹  
از دیروز تا امروز و تا آینده‌ای بهتر برای زنان کشور ما این راه و این سبیر ادامه خواهد داشت.

### فرازهایی از زندگی رفقا

عزت غروی «رفیق مادر» و سهیلا درویش کهن

رفیق مادر در سال ۵۳ در سن پنجاه سالگی به سازمان فدائیان خلق

## دو اعلامیه از نخستین سالهای حیات سازمان

### نخستین اعلامیه «چریک‌های فدایی خلق»

«هرجا ظلم هست، مقاومت و مبارزه هم هست... ما، فرزندان انبوه زحمتکشانی هستیم که در طول صدها سال با آتشاندن خونشان به ما یاد داده‌اند که چگونه می‌توان به آزادی و زندگی شرافتمندانه دست یافت...»

مبارزه چریکی شروع شده است. در تیریز چریک‌ها به یک پاسگاه کلانتری حمله کردند و یک قبضه مسلسل به غنیمت گرفتند... در سال گذشته پیش از ۴۰ بانک در سراسر کشور، خصوصاً در تهران توسط چریک‌ها مورد حمله مسلحانه قرار گرفت و میلیون‌ها تومان پولی که از مردم ما دزدیده شده، مصادره شد و مورد استفاده مبارزه انقلابی قرار گرفت. یورش قهرمانانه چریک‌های از جان گذشته به پاسگاه سیاهکل در گیلان به روشنی تمام نشان می‌دهد که مبارزه مسلحانه تنها راه آزادی مردم ایران است. ما چریک‌های فدایی خلق با حمله به پاسگاه کلانتری قلهک و اعدام فرسویی جنایتکار نشان دادیم که راه قهرمانانه سیاهکل را ادامه خواهیم داد...»

### بیانیه شماره ۵

اربابان آمریکائی و انگلیسی پدید آمد از همان آغاز با مبارزات قهرمانانه نیروهای مترقی مواجه شد و از همان آغاز خود را بخون قهرمانان آزادی آلود.

اربابان و او دچار این خوش‌باوری شده‌اند که گویا می‌توانند با کشتن و باز کشتن چرخ تاریخ را از حرکت باز دارند. لیکن هر مبارزه‌ای را که سرکوب کردند با موج سرسخت‌تری از مبارزین روبرو شده‌اند. و اکنون ما در نقطه اوج مبارزات آزادیبخش قرار داریم.

همواره در نقاط عطف تاریخی آنگاه که جامعه در روند تکاملی‌اش جمیع شرایط لازم برای عبور از مرحله‌ای به مرحله تاریخی متکاملتری را در درون خود رشد داده و ایجاد کرده است تاریخ‌نمایندگان

شگفتی‌های بسیاری بوده است. و اکنون در پرسشگرترین عطف تاریخی در مرحله‌ای که انقلاب‌های آزادیبخش در دستور قرار گرفته‌اند. در آستانه قیام شکوهمند خلق‌ها بر علیه امپریالیسم و هر گونه مظهر

استثمار انسان از انسان. ما شاهد شگفت‌ترین رویدادهای تاریخی هستیم. سرسخت‌ترین مبارزین راه آزادی و میهن پای در عرصه مبارزات نهاده‌اند و به حادترین شکل مبارزه، به عمل مسلحانه، دست زده‌اند. فریاد رزم‌آوری اینان پی‌گیری اینان در مبارزه، امپریالیسم آمریکا و حکومت خودفروخته شاه را لرزاند. اینان در مبارزه مسلحانه پیشگامان خلق، نطفه‌های فرشته آزادی خلق را دیده‌اند. که عفریت مرگ آنهاست و بر اساس یک انعکاس غریزی به خشونت روی آورده‌اند تا شاید نطفه‌های فرشته آزادی خلق را که در مبارزات پیشاهنگان انقلابی خلق بسته شده از همان آغاز نابود سازند. آنها با خشونتشان چاه مرگ خود را باز هم عمیق‌تر می‌کنند. هر مبارزی را که اینان به رگبار خشونت بستند چندین مبارز دستهایشان را برای برداشتن سلاح دراز کردند.

«چریک‌های فدائی خلق»

۱۳۵۰/۱۲/۱۶

## موج

جویبار سرد و باریکی بودم

در جنگل‌ها و کوه‌ها  
و دره‌ها جاری بودم

\*\*\*

می‌دانستم آب‌های ایستاده  
در درون خود می‌میرند  
می‌دانستم در آغوش امواج دریاها  
برای جویباران کوچک  
هستی تازه‌ای می‌زاید

\*\*\*

نه درازی راه  
نه گودال‌های تاریک  
و نه هوس بازماندن از جریان  
مرا از راه باز نداشت

\*\*\*

اینکه پیوسته‌ام  
به امواج بی‌پایان  
هستی‌مان تلاش  
و نیستی‌مان آسودن است!

مرضیه احمدی اسکویی

## یادمان ۲۵ سال

جمشید طاهری پور

دمکراسی در کشور تنها کافی نیست با اندیشه و اصول دمکراتیک علیه دیکتاتوری و استبداد مبارزه شود. شرط لازم تحقق دمکراسی در کشور عبارت از این است که نیروهای معتقد به دمکراسی در محور حاکمیت سیاسی قرار گیرند.

سازمان فدائیان خلق ایران «اکثریت» از درون جنبش دانشجویی دهه چهل سر برآورد و در قیام و انقلاب مردم ایران بالید. از این رو چونان یک دستاورد اجتماعی که به جامعه و مردم ما تعلق دارد باید نگریسته آید. از این دیدگاه، اصالت مبارزه کونی ما وقتی است که متوجه ارتقاء کیفیت ارتباط سازمان با جامعه باشد و راهپایی را جستجو کند که نقاط اتصال و ارتباط آن را با مردم و جنبش آنان گسترش دهد. تجربه می آموزد که خطر تبدیل سازمان به یک سازمان برون مرزی صرفاً از اشتباه در ملاحظات فنی برنمی خیزد. اساس این خطر، در کیفیت و چگونگی رهبری سیاسی نهفته است.

دشمنی خونبار نیروهای حاکم با جنبش چپ ایران، در بستر یک تاریخ صد ساله، ما را به این طرز فکر عادت داده است که اساساً خود را، سازمان مبارزه در شرایط بحران انقلابی، در شرایطی که مردم برای نبردهای قطعی بپا می خیزند ارزیابی کنیم. ما مبارزان جنبش «چپ»، مجال آن را نیافته ایم تا استعداد خود را برای پیکار سیاسی در شرایطی که کشور در چیره استبداد گرفتار آمده و جنبش مردم دوران رکود و تدارک قوا را می گذراند پرورش دهیم. بی دلیل نیست که عمده نیروهای «چپ»، کم و بیش آغشته به روحیاتی هستند که مبارزه را پیکاری یکسویه و آشتی ناپذیر، بی سازش و مدارا و نرمش و انعطاف، حرکتی پنهان و پوشیده، غیر علنی و غیر قانونی، فعالیتی ویرانگر و بیرون از زندگی که جریان دارد، درک می کنند. هنوز هم کم نیستند کسانی که اصالت و درستی یک مثنی سیاسی را با آشتی ناپذیری و سرسختی و دشمن خویی آن می سنجند.

در کشور ما استبداد مذهبی حاکم است. ما خواستار آنیم که دمکراسی جایگزین استبداد مذهبی شود و به جای ولایت فقیه، حاکمیت مردم در کشور ما استقرار یابد. بزرگترین خطری که در حال حاضر مبارزه در راه دمکراسی را تهدید می کند، خطر مطلق و منجمد کردن مفهوم دمکراسی است. دمکراسی مفهومی نسبی است و محتوایی تاریخی دارد و می بایست با توجه به واقعیت های روز و با مصالحی که جامعه در اختیار می گذارد در راه تحقق آن گام برداشت. نهادی کردن دمکراسی روند پریچ و خمی است که موازی با رشد اجتماعی و ارتقاء فرهنگ سیاسی جامعه به فرجام می رسد. دستیابی به سطوح مستکمل و عالی تر دمکراسی محتاج نسل ها مبارزه است.

راه دمکراسی در ایران، رنجبار و پرمشقت است و چه بسا ناخواسته و ناگزیر - خونبار. اما این واقعیت مسئولیت ما را در کاستن از ناخواستنی ها، و ناگزیری ها صد چندان می کند. اصالت پیکار سیاسی در احساس چنین مسئولیتی و در توانایی ظهور بروز آن است. اندیشه «وفاق ملی» ظرفیت آن را دارد که از حدت ناخواستنی ها و ناگزیری ها بکاهد. این اندیشه به ما مجال آن را می دهد که با روندها، امکانات و نیروهایی که در درون کشور در راستای تحقق دمکراسی فعالاند در ارتباط و هماهنگی سازنده قرار بگیریم و نقش و تأثیر خود را در حیات سیاسی کشور ارتقاء ببخشیم. صورت اجرایی و عمل ایده «وفاق ملی»، فعالیت کارساز در راه ایجاد یک نهاد سیاسی فراگیر با شرکت همه جریانه و شخصیت هایی است که بر فقدان دمکراسی در کشور اذعان داشته و خواستار تحقق آنند. هدف این نهاد، تدارک سیاسی و عملی برگزاری انتخابات آزاد در کشور است.

شرط صداقت یادواره و گرامی داشت، کوشش برای درک کمبودها و نارسایی ها و چاره جویی برای از میان برداشتن آن است. پیشروی به سوی آینده، به سوی افق های روشن از این راه گشودنی است و ما در سالگرد این عمر ۲۵ ساله جنبش، چنین گشایشی را ناگزیر و سزاواریم.

بی فروغ اندیشه ای که انسان و کرامت زندگی او را پاس بدارد، نمی توان قله های تمدن را فتح کرد. تاریخ در سایه روشن توهم و حقیقت به پیش می رود، از این گریزی نیست. از آنچه که باید گریزان بود محصور کردن انسان و زندگی او در دژ ایدئولوژی است.

آزادی انسان و کرامت زندگی او هدف است. راه و مقصد است. راهی که با پاهای واقعیت پیموده می شود و صلابت اندیشگی آن در ملازمه وسیله و هدف انسانی است. هیچ دستاویز و دلیلی را در خدشه دار ساختن آزادی انسان و کرامت زندگی او بر نمی تابد و تنها با روش ها و ابزار انسانی در پی دستیابی به هدف است.

تاریخ در سایه روشن توهم و حقیقت به پیش می رود، اما در همین سایه روشن، تالوا از روش های سوسیالیستی جلوه گر است. بشریت در پرتو این ارزش ها است که جهان را انسانی می کند و قدم از ماقبل تاریخ به تاریخ حقیقی خود می گذارد.

که نقش و تأثیرشان رو به تزیید بود و ناگزیر زمینه های تازه ای از فعالیت می بایستی برویشان گشوده شود. بعلاوه رشد سرمایه داری در کشور، به تمایز منافع قشرهای سرمایه مالی، تجاری و صنعتی در حاکمیت انجامیده و می انجامید که با مطلق العنانی «دربار» دیگر نمی توانست سرسازگاری داشته باشد. تأثیر متقابل مجموعه این عوامل در راستای مخالفت با «دیکتاتوری» و شکل گیری یک جامعه باز تأثیر می گذاشت. «مثنی مسلحانه» این روندها، نیروها و امکانات و چشم انداز را نادیده می گرفت و از دامنه تأثیراتشان می کاست. این ملاحظات حاوی آموزه پر ارجی است و آن اینک:

هر پیکار علیه دیکتاتوری و استبداد، به معنای مبارزه در راه دمکراسی برای کشور نیست. این مبارزه هنگامی که با اندیشه و اسالیب دمکراتیک به پیش رانده شود می تواند در راه تحقق دمکراسی در کشور مؤثر افتد.

هر چند بهار آزادی دیر نیاید اما مبارزه سازمان، در چهار سال نخست انقلاب دستاوردهای بزرگی برای رشد و تکامل آن به همراه آورد. در آستانه پیدایی نخستین طلیعه های انقلاب، مثنی مسلحانه در معرض شکست قطعی قرار داشت و اعتقاد به درستی راه چریکی در حال فروریختن بود. «سازمان چریکی فدایی خلق ایران» با شکست چند گامی بیشتر فاصله نداشت که طلیعه انقلاب نمایان شد و این نوشادرویی به هنگام بود. انقلاب مانع شکست سیاسی سازمان شد. فدائیان خلق در انقلاب و با انقلاب زندگی و حیاتی تازه یافتند.

با پیدایی «موقمیت انقلابی» در کشور و اوج گیری مبارزات، روحیه و روانشناسی مردم دستخوش تغییرات بنیادین شده و با مبارزه چریکی همروایی یافته بود تا آنجا که قیام مردم در ۲۱ و ۲۲ بهمن و سقوط رژیم سلطنتی پهلوی با نام و پیکار فدائیان خلق دردم آمیخت. هم آمیختگی پیکار فدائیان خلق با مبارزات مردم، به تحکیم چشمگیر موقعیت اجتماعی سازمان منجر شد. سازمان چریکی فدایی خلق ایران به عنوان نیرومندترین و پرنفوذترین سازمان در جنبش چپ کشور برآمد کرد.

تحول ایدئولوژیک سازمان - در مختصات مشخص آن روز - به میدان دید و آگاهی سازمان وسعت داد و این امر به سازمان کمک کرد که در پیروی از مثنی سازماندهی مبارزات توده ها، همگام با مبارزات مردم در راه اهداف خویش فعالیت کند. این واقعیت که سازمان با اسالیب منطبق بر اصول دمکراسی فعالیتش را پیش راند، اساساً از منطق همگامی سازمان با مبارزات مردم برمی خاست. تحویل سلاح، شرکت در انتخابات، استقبال از مناظره های تلویزیونی - علیرغم نیت خودرغضانه پیروان خمینی - تلاش برای حل مشکلات از طریق مذاکره، اهتمام در راه تثبیت آزادی فعالیت سیاسی خود در چهارچوب قانون و... در تداوم فضای دمکراسی در کشور سهم و نقش نمایان داشت.

اما دمکراسی برای سازمان، مفهوم، ارزش و اعتباری ایدئولوژیک داشت. بر پایه این مفهوم، دمکراسی تنها دربرگیرنده آزادی فعالیت آن نیروهایی بود که در چهارچوب منافع انقلاب - که خود مفهوم، ارزش و اعتباری ایدئولوژیک داشت - قرار داشتند. از این رو مبارزه سازمان در راه تحقق دمکراسی در کشور محدود و سترن بود - شایان ذکر است که در نزد شخصیت ها و جریانهایی هم که لیبرالیسم سیاسی را نمایندگی می کردند، دمکراسی، مفهوم، ارزش و اعتباری ایدئولوژیک داشت. مخالفت بازرگان در مقام نخست وزیر با آزادی فعالیت حزب توده ایران و اعتراض آقای بنی صدر در مقام رئیس جمهور با پخش مصاحبهی دبیر اول سازمان از سرویس اخبار شب تلویزیون - پرامون تهاجم خونین به میتینگ سازمان در یازده اردیبهشت ۶۰ - نمونه هایی از محدودیت اندیشه و عمل این شخصیت ها و جریانه در مبارزه برای تحقق دمکراسی در کشور بود.

سرکوب نیروهای چپ، ملی و دمکراتیک در دیکتاتوری شاه از یکسو و اشتباهات این نیروها از سوی دیگر راه شکل گیری یک آلترناتیو دمکراتیک را مسدود کرده بود. خمینی با اغتنام فرصت و با استفاده از شبکه مساجد و تکایا به منابه مراکز تجمع، بسیج و سازماندهی توده های مردم، رهبری انقلاب را به چنگ آورد و رژیم شاه را به نیروی مردم سرنگون کرد و به مجرد آنکه خود در محور حاکمیت سیاسی قرار گرفت با شیوه های سرکوبگرانه در راه انحصار قدرت سیاسی و استقرار ولایت فقیه، یعنی استبداد مذهبی در کشور به پیش تاخت. در این ملاحظات نیز آموزه و استنتاج آگاهی بخش دیگری است و آن اینک: برای تحقق

و انسانی را می داد که ما خواستار آن بودیم. نمادهایی بود که احساس تلخ گمشگنی ها را در ما زایل می کرد و به ما هویتی می بخشید گرمی بخش و نیرو دهنده. در آینه سلاح، شور انقلابی و جانفشانی، همه چیز زیبا و دوست داشتنی بود. آن پرتو دلخواه از ایده ها و آرمانهایی بود که داوطلبانه و بی زور و جبری پذیرفته بودیم و ما باز تاب این آینه در چشم مان را، نه می دیدیم و نه می خواستیم. زندگی باوری ساده، بی خور و خوابی در خور، بی عشق و نیازی بایسته و بی آرام و قراری در خانه. زندگی باوری ساده اما مشتعل بود. جهان اینهمه گونه گونی و بفرنجی نداشت، همه چیز دانسته آمده بود بی هیچ جای شک و تردیدی، همه چیز دانسته آمده بود، بی هیچ کتاب و دستاری. اما این باور ساده، روزی در باوری دیگر تحلیل رفت؛ روزی، در سالروزی از انقلاب بهمن. از این روز بود که ما به جامعه و جهان از منظر باور تازه، از دریچه باور لنین نگاه کردیم. نگاهی نافذتر و گسترده تر، اما خیره در سایه روشن های توهمی بفرنج تر.

ایران و جهان در این نگاه ایدئولوژیک منظره ای مسی یافتند مستقل از واقعیتی که بودند. در حقیقت واقعیت های ایران و جهان، نه آنگونه که بودند، بلکه در آن شکل و شمایل که آینه ایدئولوژیک، در چشم ما باز می تاباند دیده و پذیرفته می شدند.

در نگاه ایدئولوژیک به انقلاب بود که خمینی، برای ما چونان یک متحد، ارزش و اعتباری ایدئولوژیک پیدا کرد. آن تصویری که رهبری حزب توده ایران، با آن پنج مشخصه مشهور، از خمینی و سیاست او ساخت و زیر عنوان «خط امام»، ما و دیگران را به شناسایی و پیروی از آن فرا خواند، در حقیقت نه سیمای واقعی خمینی، بلکه چهره خمینی در آینه ایدئولوژیک بود. ما این تصویر مجازی را واقعیت می پنداشتیم.

«راه احمدزاده» «مثنی جزنی» و «سیاست لنینی»؛ هر این سه گرایش صورتی از یک پدیده هستند. تجربه بر ناکامی و شکست این هر سه گرایش گواهی داد. می گویند شکست هنوز به معنای بطلان یک «مثنی» نیست. چنانکه پیروان احمدزاده، جزنی و لنین هنوز بر این باورند. اما ناکامی، به هر دلیل ناکامی است و قطعاً موجباتی دارد. هر کس به پاسخی مختار است و پاسخ من این است که یک چیز مشترک در این سه گرایش وجود داشت که موجبات شکست و بطلان آنها را فراهم آورد و آن ایدئولوژیک کردن واقعیت بود.

ایدئولوژیک کردن واقعیت این توهم را برمی انگیزد که حقیقت را در انحصار خود بدانیم. کسی که حقیقت را در انحصار خود بداند، برای هر آنچه در باور او ننگند، نه چشمی برای دیدن، نه گوشی برای شنیدن و نه قلبی برای تمییز خواهد داشت. چنین جانی کم فروغ است و شیشه ی خود، و از یکسو نگرانی، انجماد و شریعت باقی گریزی و گزیرش نیست.

توهم انحصار حقیقت با آزادی پژوهش های علمی ناسازگار است و مالا با آزادی آفرینش های ادبی و هنری نیز سر موافقت نخواهد داشت. به این ترتیب ایدئولوژیک کردن واقعیت بسا شکوفایی شخصیت انسان و شکستگی استعداد های او بیگانه و در تعارض است و ناگفته پیداست که در حیات سیاسی، دیکتاتوری و اختناق می پرورد.

ایدئولوژیک کردن واقعیت، دلخواه را به جای واقعیت نشاندن است. این امر به توهم و پندار بافی دامن می زند. مبارزان را گمراه می کند و نمی گذارد نتایج و ثمرات کار خود را آنطور که در واقعیت تجلی یافته ببینند، از اشتباهات بپرهیزند و جمع بست درستی از کارنامه خود بدست دهند؛ «احمدزاده» تصور می کرد عملیات چریکی جو سنگین خفقان پلیسی را خواهد شکست. «جزنی» بر این باور بود تاکنیک مسلحانه برای دیگر شکل های مبارزه را خواهد گشود. اما برخلاف آنچه که پنداشته می شد عملیات چریکی جو سنگین خفقان پلیسی را نشکست، خفقان پلیسی دامنه و شدت بیشتری یافت. تاکنیک مسلحانه برای دیگر شکل های مبارزه راه نگشود، اختناق، بیشتر دامن گسترده و کار آرام و پرشکيب مبارزه صنفی و تبلیغات سیاسی که با فعالیت علنی ملازمه داشت، دشوار تر شد.

رشد شتابان سرمایه داری طی سالهای ۵۷ - ۲۲ روندها، امکانات و نیروهایی را به عرصه آورد و می آورد که ظرفیت آن را در خود داشتند که در راستای دمکراسی در کشور تأثیر بگذارند. جامعه روستایی کشور دستخوش تغییرات بنیادین شده بود، قشرهای متوسط در شهرها و روستاهای کشور گسترش چشمگیر یافته بودند، روشنفکران، دیگر توده میلیونی ای را تشکیل می دادند

۲۵ سال از پیدایی جنبش فدائیان خلق می گذرد. ما این سالها را در غرور قهرمانی آغاز کردیم و در طنین گامهایی پیمودیم که به گلزار امیدهای مردم راه می جست. آرمان ما، تحقق انسانی ترین و شریف ترین آرزوهای مردمان بود و بر سر پیمان، جان بر کف ایستاده بودیم؛ مردم خواه میهن دوست، طالب عدالت، برادری و صلح آزادی را می خواستیم و شکوفایی شخصیت انسان را، و دریغ که بیضاعت ما برای این همه، اندک بود. اما دریغ را دستاویز درنگ نساختیم. و این فضیلت ما بود.

۲۵ سال پیمودیم و هر آن نقش و طرحی، خاطره و یادگاری که از ما در این سیر و سلوک رنجبار برجاست، صادقانه و بی ریاست و... اینک تأملی دیگر را شایسته و سزااست.

از ویژگی های رویدادهای تاریخی این است که منافع متضاد محرک آن است. اینکه چه کسی، در چه زمانی و با کدام منافع و کدام دیدگاه به تاریخ نگاه کند، تفسیرها و برداشتهای متفاوت خواهند بود. از این رو تاریخ بسیار آسیب پذیر است و آسان، قابل تحریف. اما استنتاج روشن تر این است که «حقایق» در حافظه تاریخی انسان اعتباری نسبی دارند.

گفته اند باید از گذشته درس گرفت. مراد از این گفته، این مدعاست که چیزی در گذشته هست که در پاسخگویی به پرسش های امروز ما و حل مسائلی که با آن درگیریم، می تواند بکار آید. این گفته کاملاً معتبر است به شرط آنکه آن را به مفهوم تکرم و سرمشق ساختن گذشته درک نکنیم. هیچ گذشته ای عیناً قابل تکرار نیست. این به معنای آن است؛ آن مجموعه شرایطی که گذشته را رقم زده اند یا بکلی از میان رفته اند و یا دستخوش تغییرات اساسی شده اند. اگر این تعبیر درست باشد آنگاه، این احتمال واقعی خواهد بود که بسیاری از آموزه های گذشته، برای شرایط امروز هیچگونه قابلیت کارکردی نداشته باشند. برخی سیر این استدلال را تا بدانجا می کشند که مدلل کننده اصالت تجربه در فلسفه سیاست است و این اندیشه را در بطن خود می پرورد که برای سیاست توصیفی به نام علم رسانیت.

به هر حال در سیاست چه به قانونمندی اعتقاد داشته باشیم و چه نداشته باشیم، تجربه سیاسی را ارزش و اعتباری است که باید به آن تکیه کرد. نیاز به بنیانهایی تازه برای تفکر سیاسی، ما را به جستجو و کنکاش برمی انگیزد. دسترس ترین منبع، تجربه سیاسی خود ماست.

سالهای پیدایی جنبش ما، سالهای اوج گیری قدرت شاهنشاهی بود. اصلاحات شاه، شهرها را پر رونق و آباد کرده بود اما به بهای متروک تر شدن بسیاری از روستاها و ورشکستگی اقتصاد روستایی. حاشیه شهرها انباشته از مردمی بود که در نکت فقر و بربخ بی هویتی می زیستند. کشور در محاق استبداد سیاسی و فرهنگی شاه گرفتار آمده بود و هر نغمه و حرکت مخالف با تبعید و زندان و شکنجه و اعدام خاموش و سرکوب می شد. شاه که با کودتایی، به کارگردانی آمریکا و انگلیس، دولت ملی مصدق را برانداخته بود، در دیده مردم، کماکان مشروعیت ملی نداشت. مردم خود را نسبت به رژیم شاه بیگانه احساس می کردند و ما نیز شرنک تلخ این بیگانگی را در جان خود داشتیم و آن را با تمام وجود احساس می کردیم. و از اینجا بود که خود را در برابر ضرورت فعالیت سیاسی بیانتیم. مثنی مسلحانه چریکی فدایی، آسان فهم ترین پاسخ این ضرورت، در مختصات ملی و جهانی سالهای دهه چهل بود.

مبارزه مسلحانه نیازی به «تئوری» نداشت، برای پذیرش ضرورت آن، دستمایه ای از مهر و کین، عاطفه و عصبیت، عشق و نفرت کافی بود و آن احساس بیگانگی که رژیم برمی انگیزد، حجت را تمام می کرد. با اینکه جزئی این اندیشه را به میان آورده بود که نبرد چریکی «نبرد علیه دیکتاتوری» است، هیچ هدف و برنامه مشخص سیاسی و اجتماعی در کار نبود، با وجود این «چریکی فدایی خلق» چیزی داشتند که برایشان اعتبار و نیرو می آفرید و ادامه کاریشان را ممکن می کرد:

چریکی انسانیتهای آرمانگرا بودند، سوسیالیسم را آرمان خود می دانستند و در آن تحقق انسانی ترین و شریف ترین امیدها و آرزوهای بشری را می دیدند. مردم خواه و طرفدار زحمتکشان بودند و برای استقلال، آزادی، پیشرفت و سربلندی میهن پیکار می کردند. این همه البته در رمانتسیم انقلابی چریکی، برجسته بود اما دلیل اصلی جاذبه رمانتسیم انقلابی چریکی، این همه که برشمرده ایم نبود. چیزی ساده و همه فهم، شکوهی از قهرمانی و ایثار در پیکار چریکی وجود داشت که در دیده و دل مردم می نشست. چریکی را از مرگ رهایی بخش پروایی نبود، پایمردانه، با دلآوری و تابه آخر نبرد می کردند. و در یک کلام بر سر پیمان جان بر کف ایستاده بودند. جانفشانی و شور انقلابی آنها صادقانه بود؛ نه در پی نام بود و نه در پی قدرت و جاه. یک فضیلت بود و همین بود که احترام و اعتبار می آفرید.

در نگاه احمدزاده و جزنی و ما که رهروان راه آنها بودیم سلاح، شور انقلابی و جانفشانی، معنایی از زندگی را که در جستجویش بودیم تداعی می کرد. به زندگی همان مفهوم زیبا

بیست و پنجمین سالگرد بنیانگذاری جنبش فدائیان خلق ایران را گرامی بداریم!

زمان: شنبه ۱۷ فوریه، ساعت ۷ بعداز ظهر

مکان: استکهلم، تنستا Tensta träFF

فدائیان خلق ایران (اکثریت) - سوئد



یک چهارم قرن پیکار فدائیان خلق ایران در راه صلح، آزادی، دمکراسی و سوسیالیسم را گرامی بداریم ستاد برگزاری جشن سازمان فدائیان خلق ایران (اکثریت)

به مناسبت بیست و پنجمین سالگرد جنبش فدایی اسناد، قطعنامه ها، قرارها و پیام های چهار کنگره

سازمان فدائیان خلق ایران (اکثریت) ۱۳۶۹ - ۱۳۷۴

به زودی منتشر می شود



# نگاهی به اوضاع سیاسی کشور

شورای مرکزی سازمان در دو جلسه اخیر خود پیرامون اوضاع سیاسی کشور به بحث و بررسی نشست. در نشست آخر، وضع اقتصادی کشور، جنبش‌های اعتراضی مردم و جنبش سیاسی و فشارهای بین‌المللی و همچنین آرایش نیروها در آستانه انتخابات مجلس شورا و چشم‌اندازهای پیش رو مورد توجه قرار گرفت. بر پایه این بحث‌ها نوشته زیر تهیه شده است.

\*\*\*

انتخابات دوره پنجم مجلس شورای اسلامی استفاده امسال برگزار می‌شود. در ماههای قبل از برگزاری انتخابات، رویدادهای سیاسی، کشمکش‌ها و ائتلافها، برنامه‌ها و سیاست‌ها، نگرانیها از آینده کشور و امیدها به آن، بطور برجسته خودنمایی می‌کند. این امر نیاز به بررسی اوضاع سیاسی کشور و تعیین چشم‌اندازها را دو چندان می‌کند. در رأس مسائل کشور، بحران اقتصادی قرار دارد. این بحران با تمام وجوه زندگی جامعه ما، تأثیرات خود را برجای گذاشته است.

## بحران اقتصادی

بر اثر تداوم و تشدید بحران اقتصادی، سطح زندگی گروه وسیعی از مردم به طرز دردناکی افت کرده، و بر شمار زیر خط فقر مانده‌ها، افزوده شده و زندگی برای اکثر مردم ما بسیار دشوار گردیده است. سالهای آخر جنگ، سالیهای سختی برای مردم ما بود. در آن موقع مسئله خاتمه جنگ، ایجاد گشایش در فضای عمومی کشور و تغییر سیاست‌های دوره جنگ و پیشبرد برنامه جدید اقتصادی، امیدهایی در میان گروههای وسیعی از مردم آفرید. گرچه آن امیدها سرابی بیش نبود، اما امروز جایی برای آن امیدها در بین مردم و حتی در میان بخش قابل توجهی از حکومتیان نیز وجود ندارد.

از آن زمان چندین سال می‌گذرد و در این سالها آنچه به عنوان آس برنده حکومت محسوب می‌شد، توسط رفسنجانی به زمین زده شد. برنامه تعدیل اقتصادی، برگرفته از نسخه صندوق بین‌المللی پول برای تمام کشورهای جهان سوم که بدون در نظر گرفتن وضعیت آنها پیچیده می‌شود، شکست خورد و به اهداف خود دست نیافت و به فقر و فلاکت بیشتر مردم انجامید. بر اثر اجرای این برنامه، فقر در جامعه ابعاد وسیعی پیدا کرد و سطح زندگی مردم شدیداً پایین آمد. اقتدار میانی جامعه به جهت تشدید بحران اقتصادی بطور مستمر رو به تجزیه گذاشته، عده قلیلی از آنها به صف اقتدار مرفه جامعه پیوسته و عده کبیری به صف محرومان جامعه رانده شدند و شکاف طبقاتی باز هم عمیق تر گردید. با وجود اینکه در طی شش سال پیش از ۸۰ میلیارد دلار پول نفت و بیش از ۳۰ میلیارد وام خارجی هزینه گردید، ولی در بافت اقتصادی کشور تغییرات جدی صورت نگرفت. تولیدات داخلی کشور که بر اثر تزریق ارز در سالهای ۷۱-۶۸ افزایش یافته بود، در سال ۷۱ به وضع سالهای قبل برگشت. در طول این مدت بر میزان نقدینگی به طور سرسام آور افزوده شد و سرمایه‌های سرگردان به تخریب اقتصادی کشور ادامه دادند. دولت در زمینه خصوصی سازی هم به موفقیت چندانی دست نیافت. صادرات غیر نفتی نیز به رقم مورد نظر در برنامه نرسید و از ۷/۷ میلیارد دلار صادرات در طی چهار سال، فقط صد میلیون دلار به صورت کالاهای اساسی به کشور بازگشت و بقیه آن مبلغ یا در کشورهای خارجی سرمایه گذاری شد و یا صرف کالاهای غیر ضروری گردید. در طی برنامه ارزش پول ملی چندین بار سقوط کرد، قیمت کالاها و خدمات شدیداً افزایش یافت و تورم به ۷۰ تا ۸۰ درصد رسید.

به جهت کاهش قیمت نفت، درآمد ارزی کشور به شدت افت کرد و تأثیرات خود را بر اقتصاد کشور که به دلارهای نفتی وابسته می‌باشد، گذاشت. از جمله پیامدهای کاهش قیمت نفت، تأثیرگذاری آن بر پرداخت بدهی‌های خارجی بود که باعث شد مسئولان حکومتی از پرداخت بسموع تعهدات مالی عاجز بمانند.

دولت برای مقابله با بحران مالی، سیاست انقباضی در پیش گرفت و به کاهش واردات و کنترل معاملات خارجی روی آورد. سیاست انقباضی منجر به رکود فعالیت‌های اقتصادی گردید. کارخانجات تولیدی بر اثر این رکود به وضع مشابه سالهای جنگ برگشتند و بسیاری از واحدهای تولیدی که به قطعات یدکی و مواد خام خارجی وابسته بودند، به دلیل کمبود ارز از فعالیت باز ماندند و یا از ظرفیت تولیدی آنها به شدت کاسته شد. بسیاری از پروژه‌های عمرانی و صنعتی در دست اجرا متوقف گردید.

اقدامات کنترلی دولت، از افزایش شتابان قیمت‌ها در کوتاه مدت جلوگیری کرد، ولی با کاهش واردات و تولیدات کشور، انتظار می‌رود که قیمت‌ها در ماههای آتی به طرز انفجاری افزایش یابند. همچنانکه در ماه گذشته نمردهای آن دیده شده است. با افزایش فوق‌العاده نقدینگی، حجم بودجه سال ۷۵ و هزینه‌های دولتی و بالا رفتن میزان بودجه نظامی، قیمت کالاها و خدمات احتمالاً در سال آتی بر اساس یک نرخ تورم سه رقمی افزایش خواهد یافت.

## جنبش اعتراضی مردم

بحران اقتصادی به تدریج به بحران سیاسی فراوانی، به حرکات اعتراضی وسیع مردم منجر شده است. مدت‌هاست که موج نارضایتی، وسیع ترین اقشار جامعه را فرا گرفته است. بخش‌هایی از پایگاه اجتماعی حکومت اسلامی نیز به صف ناراضیان پیوسته‌اند. بر بستر این نارضایتی‌ها، اعتراضات جمعی در اشکال مختلف، از جمله شورش بروز می‌کند.

حرکات اعتراضی مردم در مواردی جنبه سیاسی به خود گرفته، شعارهای آن کلیت نظام را زیر ضرب می‌برد. این شعارها به ویژه زمانی طرح می‌شود که مأمورین حکومتی به سرکوب اعتراضات مردم متوسل می‌شوند. حرکات اعتراضی مردم مدت‌هاست که به عنوان پارامتری قابل توجه در محاسبات سیاسی رژیم حاکم، نیروهای اپوزیسیون و محافل بین‌المللی وارد شده است. اما این حرکات خود به خودی است و هیچ جریان سیاسی در هدایت و رهبری آن نقش ندارد.

اعتراضات مردم از یکسو پایه‌های حکومت را سست کرده است و از جهت دیگر زمینه را برای رشد نیروهای مخالف حکومت در داخل کشور فراهم کرده، موجب فعالیت شدن کل نیروی اپوزیسیون می‌گردد.

حکومت اسلامی برای مهار اوضاع سیاسی کشور تصمیم گرفته است که حرکات اعتراضی مردم را سرکوب کند و امکان ندهد که این اعتراضات تداوم و سازمان یابند. رژیم از گسترش و تکرار این حرکات اعتراضی به شدت وحشت دارد.

## جنبش سیاسی

حرکات اعتراضی مردم، جنبش روشنگرانه سیاسی-فرهنگی، حدت یافتن بحران اقتصادی، فشارهای بین‌المللی و کشمکش جناحهای حاکم زمینه را برای برآمد نیروهای مخالف در داخل کشور فراهم آورده است. گرچه هنوز برآمد آنها به یک جریان نیرومند در داخل کشور فرا نرئیخته است، ولی اعلامیه‌ها و بیانیه‌های آنها در داخل و خارج از کشور بازتاب پیدا می‌کند. این ضروها از طیف مذهبی و غیر مذهبی تشکیل شده‌اند. فعالیت نویسندگان و هنرمندان نیز روز به روز گسترش بیشتری می‌یابد. نشریات مستقل که بازتاب دهنده نظرات قشر وسیع روشنفکران دگراندیش هستند در حال حاضر در اشاعه اندیشه‌های ترقی خواهانه، نقش مهمی بازی می‌کنند.

## فشارهای بین‌المللی

فشار نهادهای بین‌المللی اعم از سازمانهایی نظیر کمیسیون حقوق بشر و عفو بین‌الملل تا دولت‌های گوناگون بر رژیم اسلامی مرتباً در حال افزایش است.

در ماههای اخیر، دولت آمریکا گام بعدی را در تحریم کامل اقتصادی ایران برداشت. طرح سناتور الفونسو داماتو مبنی بر تحریم شرکت‌های نفتی طرف قرارداد ایران به تصویب کنگره رسید و مبلغ ۲۰ میلیون دلار بودجه برای بی‌ثبات کردن حکومت اسلامی اختصاص یافت. بدون شک این مصوبات حلقه فشار را بر گردن رژیم اسلامی تنگ‌تر خواهد کرد. چراکه دولت واشنگتن بر شاهرگ حیاتی اقتصاد کشور یعنی نفت، انگشت گذاشته است و به نحوی می‌خواهد که درآمد رژیم از فروش نفت به حداقل برسد. با توجه به وابستگی شدید اقتصاد کشور به درآمد نفت، تحریم به تدریج آثار زیانبار خود را بر اقتصاد کشور خواهد گذاشت.

به نظر می‌رسد فشارهای بین‌المللی با تداوم و تشدید فشار آمریکا به یک پارامتر مهم در تحول سیاسی جامعه ما تبدیل می‌شود. بحران اقتصادی، وابستگی اقتصاد کشور به درآمد نفت، فساد بی سابقه در بین حکومت‌گران و عدم لیاقت و شایستگی آنها برای اداره امور کشور، زمینه را برای مؤثر افتادن فشارهای بین‌المللی فراهم ساخته است.

## منازعه بین نیروهای نظام اسلامی

### و انتخابات مجلس شورا

مجموعه این عوامل یعنی بحران اقتصادی، حرکات اعتراضی مردم، جنبش سیاسی و فشارهای بین‌المللی از یکسو و اختلافات بین جناحهای حکومتی و تلاش جناح حاکم برای کسب انحصاری قدرت از سوی دیگر موجب شده است که کشمکش بین طیفهای فکری-سیاسی درون نظام اسلامی حدت یابد. این امر در چند ماه اخیر بر سر انتخابات مجلس شورای اسلامی و انتخابات آینده ریاست جمهوری نمود بیشتری یافته است.

در باره انتخابات این سؤالات در بین محافل سیاسی مطرح است.

۱- آیا جناح غالب مجلس آتی را بطور انحصاری قبضه خواهد کرد و یا ترکیب قوی از نیروهای غیر وابسته به این جناح در آن حضور خواهند یافت؟  
 ۲- رئیس جمهور آینده از کدام جناح خواهد بود؟  
 ۳- مردم به چه میزان در انتخابات شرکت خواهند کرد آیا تحریم انتخابات در ابعاد وسیع عملی خواهد شد؟  
 شواهد امر حاکی از آن است که رئیس جمهور از آن

جناحی خواهد بود که بر مجلس شورا در دوره آتی مسلط بشود. به این خاطر انتخابات ریاست جمهوری با انتخابات مجلس بهم گره خورده‌اند. جناح غالب با توجه به این امر، تمام توان خود را بکار خواهد بست که مجلس شورا را قبضه کند و ناطق نوری را بر مسند ریاست جمهوری نشانند و قوه مجریه را از دست خارج «میانرو» خارج سازد. تصویب طرح «نظراستصوابی شورای نگهبان»، جایجایی‌های وسیع در سطح فرمانداریها و استانداریها تماماً در خدمت حذف رقیب و قبضه مجلس شورای اسلامی است. جناح غالب با این اقدامات بخشی از نیروهای وابسته به نظام اسلامی را وادار کرده است که از اعلام کاندیداتوری صرفنظر نمایند.

بحران اقتصادی و رشد نارضایتی فوق‌العاده در بین مردم، ناامیدی مردم از جناحهای حکومتی برای اصلاح امور، انحصارگری توسط جناح حاکم در امر انتخابات، تحریم انتخابات توسط بخش اعظم نیروهای اپوزیسیون و تعلق مردم از فرمایشی بودن انتخابات، زمینه را برای عدم شرکت بخش‌های وسیعی از مردم را در انتخابات آینده فراهم آورده است. عدم تمایل مردم در روزنامه‌ها هم بازتاب یافته است. به همین خاطر سران حکومت به شدت از این موضوع نگرانند و تمام قوای خود را برای کشاندن مردم به پای صندوقهای رأی بکار گرفته‌اند.

می‌توان گفت که انتخابات دوره پنجم مجلس شورا، از دوره‌های پیشین در طول عمر حکومت جمهوری اسلامی نیز در شرایط انحصاری‌تر و با تنگ‌نظری بیشتری از سوی تدارک‌دهندگان آن، صورت می‌پذیرد. نیروهای اپوزیسیون از همان ابتدای روی کار آمدن حکومت اسلامی از امکان راهیابی به مجلس شورا محروم شدند. ولی در دوره‌های قبلی، رقابت به درجات مختلف بین جناحهای درون حکومت وجود داشت، در حالی که در این دوره رقابت به حداقل کاهش یافته است.

رسالتی‌ها در دوره قبلی با شعار «اطاعت از رهبری، حمایت از هاشمی» که در حقیقت حمایت از برنامه اقتصادی رفسنجانی بود، به میدان آمدند اما این بار آنها فاقد برنامه می‌باشند و تنها خطر حذف روحانیت از حکومت و خطر افتادن مجلس بدست تکنوکراتها و لیبرالها را غمگ کرده‌اند و بدون ارائه برنامه در صدد قبضه مجلس و قوه مجریه برآمده‌اند. شعار آنها این پار دفاع از روحانیت، بنداری و ولایت مطلقه فقیه است. آنها رقبای خود را به ضدیت با روحانیت و جدایی دین از دولت متهم می‌کنند.

## صف آرایی‌ها در انتخابات مجلس

در دوره قبلی انتخابات ائتلافی از جناحهای راست و «میانرو» و حزب‌اللهی شکل گرفت که مشخصاً هدف آن خارج کردن مجلس از چنگ خط امامی‌ها بود آنها در پرتو این ائتلاف و با اعمال نفوذ شورای نگهبان و وزارت کشور و تبلیغات رسانه‌های گروهی توانستند مجلس را از دست خط امامیها بیرون آورند. تنها عده قلیلی از نیروهای خط امام از شورش‌شان به مجلس راه یافتند. عناصر مؤثر این جریان یا حذف شدند و یا مجاری نیاورند.

اما ائتلاف انتخاباتی مستعجل بود و دیری نپایید که شعار حمایت از رفسنجانی به فراموشی سپرده شد. رسالتی‌ها شکست برنامه اقتصادی را به گردن کابینه انداختند و رفسنجانی را مجبور کردند که عده‌ای از وزرای خود را کنار بگذارد و کاندید مورد نظر آنها را برگمارد. در این دوره صف‌بندی آشکاری بین دو جناح در مجلس شکل گرفت. آن دو دیگر نه در کنار هم، بلکه در مقابل هم قرار گرفتند.

در انتخابات کنونی، آن صف‌بندی بهم ریخته و صف‌بندی دیگری پدید آمده است. رسالتی‌ها این بار به سراغ نیروی حزب‌الله که ضعیف‌ترین و بسی آینده‌ترین نیروی اسلامی است، رفته‌اند و ائتلاف با آنها در مقابل مخالفین حکومت و رقبای خود صف کشیده‌اند. در حقیقت ائتلافی از افراطی‌ترین و ارتجاعی‌ترین نیروهای اسلامی یعنی از نیروی افراط «چپ» و راست شکل گرفته است. ولی بین جناح «میانرو» و خط امامی‌ها صحبت از ائتلاف در میان نیست و بعید به نظر می‌رسد که حداقل تا برگزاری انتخابات مجلس آن دو به هم نزدیک شوند.

ائتلاف رسالتی‌ها و حزب‌اللهی‌ها برای ممانعت از انتخاب و شکل‌گیری طیف قوی از نمایندگان جناح «میانرو» در مجلس، تحکیم موقعیت روحانیت، ستیز با فرهنگ غربی و اشاعه فرهنگ ارتجاعی و ایجاد محدودیت شدید برای انتشار کتب و مطبوعات است. در صورت پیروزی در انتخابات آنچه معلوم است، این است که حزب‌اللهی‌ها سهم چندانی نخواهند برد. رسالتی‌ها در کوتاه مدت نه تنها حزب‌اللهی‌ها را تحمل می‌کنند، بلکه آنها را مفید نیز می‌دانند. بین آن دو در خصومت با روشنفکران مذهبی و غیرمذهبی، استبداد سیاسی و فرهنگی و در حمایت از روحانیت و ولایت مطلقه فقیه قرابت زیادی وجود دارد. «حزب‌الله» به رغم شعارهای عدالت‌خواهانه، فاقد برنامه و تفکر منسجم می‌باشد. اختلاف رسالتی‌ها و حزب‌اللهی‌ها، بعد از حذف رقیب و آشکار شدن مواضع رسالتی‌ها در عرصه مسائل اقتصادی و سیاست خارجی بروز خواهد کرد. در آن زمان حذف حزب‌اللهی‌ها برای جناح غالب چندان دشوار نخواهد بود.

به نظر می‌رسد که جناح «میانرو» (منهای رفسنجانی)

به سرنوشت خط امامی‌ها دچار خواهند شد. آنها از قوه اجرایی و از مجلس رانده شده و به نیروی غیرحاکم در درون نظام اسلامی تبدیل خواهند شد. این جناح از مدت‌ها قبل به فکر راه‌انداختن روزنامه (روزنامه ایران و خبر و هفته‌نامه بهمن) افتادند تا در آینده حداقل تریبون تبلیغاتی خود را داشته باشند. این جناح که به عنوان «تکنوکرات‌ها» و «راست مدرن» هم نامیده می‌شوند، فاقد تشکل و تمرکز بوده و در پراکندگی شدید به سر می‌برند. رفسنجانی توانسته و نخواسته است که این نیروها را نمایندگی کرده و متشکل سازد. اخیراً تمایل به تشکیل حزب برای متشکل شدن و حضور در صحنه سیاسی کشور در بین آنان رشد بیشتری یافته است. زادگاه این جناح در نظام اسلامی، دستگاه اداری کشور است. در صورت تسلط جناح راست بر قوه اجرایی باز هم این نیرو از بطن آن زاده خواهد شد و با دستگاه روحانیت به تقابل برخواید خاست.

خارج از جناح حاکم ولی در درون نظام اسلامی نیز صف‌آرایی آشکاری شکل گرفته است. نمود بارز آن تظاهرات بزرگی بود که در آبان‌ماه توسط انجمن اسلامی در اعتراض به تعرض حزب‌الله به جلسه سخنرانی دکتر سروش، برگزار گردید. آنها صدای اعتراض خود را علیه چماقداران و حامیان آنها در حکومت بلند کردند. این صف‌آرایی مشخصاً در تقابل با جناح رسالت قرار دارد.

نیروهای این صف از ارائه کاندیداتوری اجتناب کردند ولی در عین حال انتخابات را تحریم نکردند.

نیروهایی که در این طیف در مقابل جناح حاکم قرار گرفته‌اند، عبارتند از: سازمان مجاهدین انقلاب اسلامی، مجمع روحانیون مبارز، نیروهای حول وحوش روزنامه سلام، بخشی از انجمنهای اسلامی دانشجویان، سروش و طرفداران او و بخشی از روشنفکران مذهبی.

این نیروها هنوز پراکنده‌اند و فاقد تشکل و رهبری واحد می‌باشند. شکست برنامه اقتصادی رفسنجانی، یک‌تازی رسالتی‌ها و حزب‌اللهی‌ها و رشد بسی سابقه نارضایتی در بین مردم، به نیروگرفتن این طیف کمک می‌کند. ولی آنها هنوز از پذیرش تمام قواعد دموکراسی و دفاع از آزادی فعالیت تمام نیروهای اپوزیسیون و نیز با تأسیس یک جریان واحد فراگیر فاصله زیادی دارند.

صف‌آرایی دیگر، در خارج از نظام اسلامی است. بخش اعظم نیروهای اپوزیسیون در خارج و داخل کشور، انتخابات آتی را فرمایشی دانسته و سیاست تحریم را در پیش گرفته‌اند.

## نزاع بر سر چیست؟

چرا جناح راست و «میانرو» در مقابل هم ایستاده‌اند؟ آنها در ظاهر هر دو معتقدند که طرفدار سیاست تعدیل اقتصادی، خصوصی سازی و آزادسازی قیمت‌ها هستند و اختلافشان در عرصه اقتصادی چندان وسیع نیست. بر سر آزادیهای سیاسی هم در حال حاضر جنگ و مرافعه ندارند و هر دو در حکومت اسلامی حضور دارند. شاید بعد از رانده‌شدن جناح «میانرو» از «سالا» و قرار گرفتن در «پایین»، آنها هم مثل خط امامی‌ها به ضرورت و اهمیت آزادیهای سیاسی (حداقل برای نیروهای وابسته به نظام اسلامی) پی ببرند. ولی اکنون مسئله آزادیهای سیاسی برایشان حاد نیست و کانون ستیز بین آن دو در قوه اجرایی و ساختار سیاسی حکومت می‌باشد. جناح راست خواستار تسلط کامل روحانیت بر قوه اجرایی کشور و جناح «میانرو» در صدد کاهش فشار روحانیت بر سیستم اداری کشور و کسب اختیارات بیشتر است. به بیان دیگر نزاعی که درگرفته است همانا بر سر اداره فقهی یا عرفی کشور است. جامعه ما به دلیل سطح پیشرفتگی آن، ولایت فقیه یعنی اداره فقهی کشور را برمی‌تابد. رژیم ولایت فقیه عاجز از پاسخگویی به الزامات جامعه امروز است.

آنجا که نظام مجبور می‌شود به عرف و خرد تسلیم شود، «انقلاب» و «اسلام» رنگ می‌بازد و تکنوکرات‌ها و روشنفکران نیرو می‌گیرند، و آنجا که بر فقه پای می‌فشارد و تکنوکرات‌ها و روشنفکران را می‌رانند، از اداره کشور باز می‌ماند و با بحران‌های جدی تری روبرو می‌شود. این امر تناقض درونی نظام ولایت فقیه است و از آن گریزی نیست. این تناقض از اول انقلاب تاکنون وجود داشته است و به تکرار مقابله نیروهای دو قطب بطور متناوب انجامیده است.

نزاع نیروهایی از نظام اسلامی، خط امامی‌ها، سروش و طرفداران او با جناح حاکم مضامین مختلفی را در بر می‌گیرد. مسئله مبارزه با انحصارطلبی جناح حاکم و طرفداران از آزادی‌های سیاسی (عمدتاً برای نیروهای وابسته به نظام) توسط خط امامی‌ها و مسئله جدایی دین از دولت توسط سروش و طرفداران او می‌باشد. در عین حال خط امامی‌ها بر سر برنامه اقتصادی، در مناسبات بین‌المللی و مسائل فرهنگی با جناح حاکم در ستیزند.

مبارزه صف سوم یعنی نیروهای اپوزیسیون داخل کشور و بخش معدود از نیروهای اپوزیسیون در خارج از کشور در حال حاضر حول آزادی‌های سیاسی و انتخابات آزاد و نفی ولایت فقیه متمرکز است. گرچه هنوز منازعات طیف‌های فکری-سیاسی درون نظام در سمت‌دهی تحولات سیاسی و توازن قوا در حکومت اسلامی نقش اساسی را دارد، ولی نقش اپوزیسیون در اعمال فشار به رژیم فقها و

بقیه از صفحه ۹

حضور در صحنه سیاسی در این دوره انتخابات نسبت به دوره‌های قبلی بیشتر شده است (به غیر از دوره اول انتخابات مجلس).

### منازعات در درون روحانیت

منازعات بین روحانیان هم چنان ادامه دارد و گاه به صورت حاد بروز می‌یابد. نامه اخیر آذری قمی نمونه‌ای از آن است. این منازعه عمدتاً در سه محور زیر جریان دارد:

- ۱- مرجعیت و امر رهبری
  - ۲- مهار حوزه
  - ۳- جدایی دین از حکومت
- بخش مهمی از روحانیان مرجعیت خامنه‌ای را قبول ندارند و او را روحانی درجه دوم و ناقد مشروعیت می‌دانند. از جانب خامنه‌ای فشار به مخالفان او و از جمله مراجع تقلید (آیت‌الله منتظری و آیت‌الله سیدصادق روحانی) ادامه دارد. تعرض برای محروم کردن مراجع تقلید از دریافت خمس، مدت‌هاست که شروع شده است. حامیان «رهبر» می‌خواهند خمس به او تعلق گیرد. اگر خمس به مراجع تقلید نرسد، آنها استقلال خود را از دست می‌دهند. بخشی از روحانیان خواستار جدایی رهبریت از مرجعیت هستند.

خامنه‌ای در صدد آن است که روحانیت را به تابعیت حکومت درآورد و حوزه را مهار کند. برای این کار روحانیان دین پایه را بالا می‌کشد و آنها را در راس سازمانهای مذهبی قرار داده و به آنها امکانات و قدرت می‌دهد. در تهران ۷۰ سازمان مذهبی تشکیل شده است که تحت کنترل دفتری هستند که پول و امکانات در اختیار آنها می‌گذارد. سازمان مساجد و سازمان ائمه جمعه را نیز خامنه‌ای به وجود آورده است. خامنه‌ای با ایجاد «مقام» و سپردن آن به روحانیت متوسط، بر آن است که در نزاع با روحانیان درجه یک برنده شود. اما بخش از روحانیان بر استقلال حوزه تاکید دارند.

در بین بخشی از روحانیان این گرایش شکل گرفته است که با تلفیق دین و دولت، دین آسیب‌های جدی خورده است و نارضایتی مردم از حکومت به پای کل روحانیت و دین اسلام نوشته شده است. آنها بر این تفکرند که روحانیت باید پای خود را از حکومت کنار کشیده و نگذارد که دین و روحانیت بیشتر از این لطمه بخورند. برخی از روحانیان آشکارا می‌گویند: «ما از آنجا که جزئی از نظام بوده‌ایم، منفرد شده‌ایم. ما باید نقش قبلی خود را به عنوان رهبران معنوی بازیابیم».

سیاری از روحانیان قم باور خویش را به نظام اسلامی از دست داده‌اند.

### سمت رویدادهای سیاسی

در چند ماه اخیر جناح غالب به همراه حزب اللهی‌ها، شمه‌ای از آنچه را که در قلمرو سیاسی و فرهنگی بعد از کسب انحصاری قدرت می‌خواهند اجرا کنند، عرضه نمود. آنها انصار حزب الله را به میدان آوردند و به دست آنها کتابفروشی‌ها را آتش زدند، سخنرانی سروش را بهم ریختند. تاتار دانشجویان را بهم زدند و بر هر آنچه مظاهر «فرهنگ غرب» و «بدحجابی» نامیدند، یورش بردند.

در ماههای اخیر تهران صحنه تاخت و تاز انصار حزب الله که مورد حمایت خامنه‌ای و نهادهای سرکوب حکومتی است، بود. یکه‌تازی آنها نشان داد که چگونه ائتلاف حاکم برای پیشبرد مقاصد ارتجاعی و مستبدانه خود، حاضر به لگدمال کردن قوانین و نظم خود و مروج بی‌قانونی است. در این مدت کتابفروشی «مرغ آمین» به آتش کشیده شد، به کتابفروشی «ایران هنر» حمله شد، کتابفروشی و انبار انتشارات «نگاه» توسط مأمورین دولتی پلمب شد، روزنامه توس بسته شد و مدیر آن بدون حضور در دادگاه محاکمه و محکوم شد. نشریه گردون تعطیل و مدیر آن به زندان محکوم شد. محدودیت‌های زیادی برای انتشار کتاب توسط وزارت ارشاد اعمال گردید، به شمار بسیاری از کتاب‌ها برای چاپ دوم و سوم اجازه چاپ داده شد. سازمان «نشر عطار» دچار آتش‌سوزی شد. خامنه‌ای در پاسخ به یک استفتاء با تعلیم موسیقی مخالفت کرد. ۳۷۰ مینی‌بوس تهران به دو قسمت زنانه و مردانه تقسیم گردیدند. به «جشنواره سراسری تئاتر دانشجویان کشور» حمله شد، گفته شد که هزار نظامی در ارتش با حفظ قرآن می‌توانند درجه بگیرند و به زندانیان حافظ قرآن یک هفته مرخصی جایزه داده می‌شود. در سه ماه مرداد، شهریور و مهر تنها در تهران بیش از پنجاه تظاهرات مربوط به حزب الله برگزار گردید. قانون مجازات‌های اسلامی که در حقیقت، قانونی کردن

فشارهای غیرقانونی است، به تصویب مجلس شورای اسلامی رسید. توسط وزارت اطلاعات اقدامات تازدهای علیه آزادیخواهان تدارک دیده شد که اعدام بیش از ۲۰ تن از پیروان حزب دمکرات کردستان ایران و نیز اعدام اسد اخوان و ربودن علی توسلی از جمله آنها است.

آنچه مسلم است در ماههای قبل از انتخابات فضای سیاسی نه در جهت گشایش، بلکه در سمت تنگ‌تر شدن پیش رفته است. گرچه مخالفان حکومت نیز در عین حال در بجهت منازعات انتخاباتی و یورش انصار حزب الله، ضرورت تحزب از جانب جناحی حاکم طرح شده است. ولی هریک از آنها از زاویه‌های متفاوت به این ضرورت رسیده‌اند. رسالتی‌ها از زاویه کسب انحصاری قدرت و جناح «میان‌رو» از زاویه کسب امکان برای تداوم حضور خود در صحنه سیاسی کشور. اوضاع کنونی به جناح حاکم، امکان نمی‌دهد که «حزب رستاخیز» رؤیایی خود را مساندت رژیم شاه به راه بیاورد.

در مجموع می‌توان گفت که روند انحصار قدرت و طرد طیفهای فکری-سیاسی ادامه دارد. طرد نیروهای شرکت کننده در انقلاب و حکومت اسلامی از همان ابتدای انقلاب آغاز گردید. در انقلاب و حکومت اسلامی طیف فوق‌العاده وسیع شرکت داشتند، ولی بتدریج تمام گرایش‌های موجود و طیفهای مختلف فکری-سیاسی طرد شدند و تنها دو گرایش سیاسی-فکری باقی ماندند. اکنون نوبت طرد جناح «میان‌رو» رسیده است. با انتخابات مجلس شورای اسلامی و ریاست جمهوری می‌رود که قوای سه‌گانه بعد از ۱۸ سال بطور انحصاری در دست یک طیف فکری-سیاسی بیفتد. با این وجود باز هم کشمکش‌ها در درون این طیف فکری-سیاسی پدید خواهد آمد و تضادها رشد خواهند کرد. ولی هنوز معلوم نیست شکافها با چه عمقی باز خواهند شد. بالطبع رشد نارضایتی‌ها و اعتراضات توده‌ای، رشد جنبش سیاسی و افزایش فشارهای بین‌المللی، شکافها را در «بالا» عمق خواهد بخشید. این بار طیف نیروهای وابسته به نظام اسلامی ولی مخالف جناح غالب و وسیع‌تر و گسترده‌تر شده است.

### چشم‌اندازها

بحران بر تمام تار و پود حکومت اسلامی ریشه دوانده است. حکومت اسلامی از یک سو با بحران عمیق و همه جانبه دست به گریبان است و از سوی دیگر تحت فشار فزاینده حرکات اعتراضی مردم و نیروهای اپوزیسیون در داخل و خارج از کشور و فشار بین‌المللی قرار دارد. گرچه این وضع هنوز رژیم ولایت فقیه را فلج نکرده است، ولی روز به روز ادامه حیات آن را با دشواری‌های بیشتری روبرو می‌سازد.

بحران سیاسی در حال گسترش است و تحول سیاسی در کشور را به یک امر محتمل تبدیل کرده است. برخورد حکومت‌گران با بحران کنونی را در چشم‌انداز می‌توان در سه شق زیرین دید.

۱- حکومت اسلامی تحت فشارهایی که بر آن وارد می‌شود تن به عقب‌نشینی داده، آزادیهای سیاسی را تأمین و شرایط را برای برگزاری انتخابات آزاد فراهم آورد. دکتر ابراهیم یزدی تحقق این شق را در شرایط کنونی امکان‌پذیر می‌داند. او در مصاحبه با روزنامه دانمارکی «پولیتیکن دلی» می‌گوید: «تقریباً تمام طرفهای درگیر باین نتیجه رسیده‌اند که اصلاح اساسی در درون حاکمیت بسوی باز شدن جو سیاسی و تسامح و تحمل غیر، درمانی غیر قابل اجتناب و از نظر سیاسی ضروری و فوری می‌باشد. این روزها حتی مقامات حاکمیت چنین گامی را به عنوان یک ضرورت تبلیغ می‌کنند».

اما فاکت‌های موجود مغایر با نظر و پیش‌بینی دکتر یزدی است. جناح غالب رژیم درصدد کسب انحصاری قدرت است و برای مقابله با تلاطمات سیاسی و اعتراضات توده‌ای به توان سرکوب خود می‌افزاید. مجموع نیروهای مخالف نیز از آنچنان توانی برخوردار نیستند که در شرایط کنونی، رژیم را به عقب‌نشینی جدی وادار سازند. حکومت اسلامی تا کنون فرصت‌های گرانبهایی را برای انجام فرم از دست داده است. اکنون حسیج نارضایتی در بین مردم و اقتشار روشنفکری جامعه آنچنان انباشته شده است که سران حکومت بشدت واهمه دارند که کافتش فشار و سرکوب و گشایش فضای سیاسی طرفان زیاد و بساط نظام را برچینند.

۲- رژیم اسلامی به وضعیت موجود ادامه داده و با افزایش قدرت سرکوب خود، حرکات اعتراضی مردم را در هم کوبد، انتشار روزنامه‌ها و نشریات و کتب را محدودتر سازد، حزب الله را به میدان آورد، به ترویج فرهنگ ارتجاعی ادامه دهد، در صلح خاورمیانه اخلاص کند، به صدور انقلاب اسلامی و تروریسم بپردازد، به حمایت خود از بنیادگرایان

اسلامی ادامه دهد و بار بحران اقتصادی را بر دوش مردم منتقل کند. در چنین حالتی جامعه ما به سوی انفجار و تلاطمات شدیدی سوق پیدا خواهد کرد و در معرض انواع درگیریهای قهرآمیز و مداخلات دیگر کشورها قرار خواهد گرفت.

چنین وضعی شرایط مساعدی را برای عملی کردن سیاست «مبار دوگانه» آمریکا فراهم می‌سازد. در کشور ما دستجات مسلح که به خون هدیدگر تشنه‌اند، کم نیستند. از ارتش آزادیبخش مجاهدین گرفته تا دستجات متعدد مسلح حزب اللهی. حکومت اسلامی همانند رژیم شاه نیست که دم و دستگاه آن یک شبه ذوب شود و به زمین برود. حتی در صورت سرنگونی رژیم اسلامی، بخشی از نیروهای حزب‌اللهی برای حفظ «کیان اسلامی» تا آخر خواهند جنگید. «شاه‌اللهی»‌ها نیز در این میان بسیار نیکو خواهند نشست. بویژه اینکه پول و حمایت «سیا» را پشت سر خود دارند.

این سناریو روزهای تاریک و تیریدی را در مقابل ما قرار می‌دهد. تداوم وضع موجود در دراز مدت امکان‌پذیر نیست هرچه جلوتر می‌رویم برای حدث یافت بحران همه جانبه در کشور وضع رژیم شکننده‌تر می‌شود و به‌التبعیه کشور بی‌ثبات‌تر می‌گردد. رژیم راه چاره را در افزایش بودجه نظامی و نیروی سرکوب می‌بیند. اما سرکوب هم بُرد معینی دارد و همواره کارساز نیست. رژیم شاه در اوج سرکوب و قدرتمندی خود فروپاشید.

۳- شق دیگر کنار آمدن با آمریکا است. به نظر نمی‌رسد جناح حاکم با برگ «فرم سیاسی» بازی کند. او در این بازی باخت خود را حتمی می‌بیند. تنها امکان برای نجات «کیان اسلامی» مانور در مناسبات با آمریکا است. رژیم حاکم با تن دادن به خواست‌های آمریکا می‌تواند از فشارهای آن کشور به اتحادیه اروپا بکاهد و با گسترش مناسبات اقتصادی با غرب راهی برای غلبه بر بحران اقتصادی پیدا کند و یا حداقل از حدث آن بکاهد.

برگهای برنده دو طرف در این معامله کدامند؟ برگ برنده رژیم اسلامی مسئله فلسطین و صدور اسلام است و برگ برنده آمریکا مسئله اقتصادی است. شاه‌رگ حیاتی رژیم نفت و ارز و مشکل اصلی اش اقتصادی است. بخش عمده بازار نفت، تکنولوژی و سرمایه در دست غرب است. بده بستانها، می‌تواند در زمینه‌های بالا بین دو طرف انجام گیرد. با این وجود برگهای برنده رژیم با گذشت زمان از دست رژیم می‌رود. انعقاد قرارداد صلح بین سوریه و اسرائیل، تیغه جمهوری اسلامی را در مسئله فلسطین کند خواهد کرد.

برای سران حکومت یا توجه به پرچمداری جنبش بنیادگرای اسلامی علیه آمریکا در کشورهای مسلمان و همچنین با در نظر گرفتن پرورش نیروی خودی با روحیه شدید ضد آمریکایی، سازش با آمریکا کار چندان ساده‌ای نیست و مستلزم دادن تاوان سنگینی به نیروهای مردمی است و شاید در اقدام برای «سازش با شیطان بزرگ» آنچنان مخالفت‌ها حدث یابد که جناح حاکم همانند رفسنجانی پس بنشیند. این احتمال هم وجود دارد که حکومت بطور متناوب به سیاست سرکوب و عقب نشینی محدود روی آورد تا از تلاطمات جلوگیری کند.

در بین شقوق بالا، در شرایط کنونی، شق اول منتفی است ولی شق دوم و سوم مطرح هستند. در جناح راست و «میان‌رو» ظرفیت‌هایی برای انتخاب شق سوم وجود دارد. رسالتی‌ها در سایه این رژیم هم به نان و نوا و هم به قدرت رسیده‌اند و حاضر نیستند به سادگی آنها را از دست بدهند. آنها شدیداً سنتی، سرکوبگر و ضد فرهنگ غرب هستند ولی از مناسبات اقتصادی با غرب سودهای کلان به جیب می‌زنند. موجودیت پررؤزازی تجاری بخشاً به واردات کالاها از غرب بستگی دارد. آنها مناسبات اقتصادی و تجاری را بدون فرهنگ غرب می‌خواهند.

اما نمی‌توان اجرای شق سوم را قطعی قلمداد کرد. نظام اسلامی تنها جناح حاکم نیست، این نظام داعیه رهبری جنبش‌های بنیادگرایی اسلامی علیه آمریکا و ارزش‌های غرب را دارد. خامنه‌ای خود را پاسدار این داعیه می‌داند. این نظام سابقه ۱۷ سال مبارزه حاد با «شیطان بزرگ» را دارد. به همین خاطر چرخش در مناسبات با آمریکا برای رژیم اسلامی کاری است پس سترگ. هر نوع سازش با آمریکا، توأم با تشنج و درگیری شدید در نظام اسلامی و ریزش وسیعی از نیروهای وابسته به نظام خواهد بود. باید دید زمانی که نظام اسلامی در معرض فروپاشی قرار گیرد، جانشینان خمینی هم جام زهر می‌نوشند و دست در دست «شیطان بزرگ» می‌گذارند و یا اینکه جنبش اعتراضی را سرکوب می‌کنند و جامعه را به سوی تلاطمات بزرگ سوق می‌دهند؟

## اطلاعیه انجمن پژوهشگران ایران

انجمن پژوهشگران ایران در پی سلسه کنفرانسهای خود تحت عنوان «ایران در آستانه سال ۲۰۰۰» کنفرانسهای زیر را با همکاری دانشگاه لندن، مرکز مطالعات خاورمیانه «SOAS»، برگزار می‌نماید.

### کنفرانس بررسی انقلاب سال ۱۳۵۷

۱۸ و ۱۹ بهمن ۱۳۷۴ (۷ و ۸ فوریه ۱۹۹۶)

- اسامی تعدادی از شرکت کنندگان در کنفرانس:
- ۱- دکتر مصطفی الموتی - رئیس مجلس شورای ملی - نقش مجلس در انقلاب
  - ۲- سرتیپ اسد بهبودی - پژوهشگر مسائل ارتش - نقش ارتش در انقلاب
  - ۳- اسماعیل پوروالی - سردبیر روزگارانو - نقش مطبوعات در انقلاب
  - ۴- دکتر منوچهر ثابتیان - نقش و موضع کفدراسیون در انقلاب
  - ۵- دکتر فرهاد خسرو خاور - استاد دانشگاه - بررسی انقلاب سال ۵۷
  - ۶- مهرداد درویش‌پور - پژوهشگر - توازن‌نامه و چشم‌انداز انقلاب اسلامی
  - ۷- دکتر سپهر ذبیح - پژوهشگر، استاد دانشگاه - گروگانگیری و انقلاب
  - ۸- دکتر منوچهر رزم‌آرا - نقش دولت بختیار در انقلاب
  - ۹- دکتر ضیاء صدراالاشرفی - پژوهشگر - انقلاب سفید و انقلاب بهمن
  - ۱۰- مجید گلپور - پژوهشگر - انقلاب ایران و مشروعیت قدرت سیاسی
  - ۱۱- اسلام کاظمیه - نویسنده - نقش کانون نویسندگان در انقلاب
  - ۱۲- بهزاد کریمی - فدائیان خلق ایران (اکثریت) - نقش نیروی چپ در انقلاب
  - ۱۳- دکتر علیرضا نوری‌زاده - نویسنده - موضع کشورهای عربی در رابطه با انقلاب
  - ۱۴- امیر نیک‌پی - پژوهشگر - نقش دکتر علی شریعتی در انقلاب

کنفرانس ساختار جامعه مدنی و استقرار دمکراسی

۲۰ و ۲۱ بهمن ۱۳۷۴ (۹ و ۱۰ فوریه ۱۹۹۶)

- اسامی تعدادی از شرکت کنندگان در کنفرانس:
- ۱- دکتر سیروس آموزگار - نویسنده - در جستجوی تعریف جدید از دمکراسی
  - ۲- دکتر محمد امیدوار - حزب توده ایران - دمکراسی و آینده ایران
  - ۳- بیژن برهمندی - مدیر مسئول نشریه راه آزادی - تحول مفهوم دمکراسی از رهگذر حوادث انقلاب ایران
  - ۴- دکتر سعید پیوندی - استاد دانشگاه - گرایشهای مختلف در اپوزیسیون ایران
  - ۵- دکتر مهرداد خوانساری - مشروطه خواهان - خط مقدم مشروطه خواهان و آینده دمکراسی
  - ۶- حزب دمکرات کردستان ایران - ساختار جامعه مدنی و استقرار دمکراسی
  - ۷- منوچهر جمالی - فیلسوف - خردگرایی و انقلاب
  - ۸- عفت داداش‌پور - روزنامه‌نگار - جامعه مدنی و دمکراسی
  - ۹- مهرداد درویش‌پور - پژوهشگر - موانع تحقق دمکراسی
  - ۱۰- مهندس حسن شریعتمداری - جمهوریخواهان ملی ایران - مفهوم عملی جدائی دین از دولت
  - ۱۱- دکتر علی محمدی - استاد دانشگاه - دین در مقابل ایدئولوژی
  - ۱۲- محمد رفیع محمودیان - پژوهشگر - دمکراسی و جامعه مدنی
  - ۱۳- فرخ نگهبان - فدائیان خلق ایران (اکثریت) - اندیشه چپ، دمکراسی و ایران
  - ۱۴- دکتر عزت‌الله همایونفر - استاد دانشگاه - شمایل فرهنگ و ملیت ایرانی در سال ۲۰۰۰
- آدرس: UNIVERSITY OF LONDON (SOAS)  
RUSSWEL SQUARE, LONDON WC1 HOXG  
ساعات کنفرانس: رأس ساعت ۱۰ صبح تا ۷ بعداز ظهر

### فرم درخواست اشتراک "کار"

اشتراک جدید  تمدید اشتراک  شماره اشتراک: ( )  
مدت اشتراک: شش ماه  یک سال

نام: \_\_\_\_\_ تاریخ: \_\_\_\_\_  
آدرس: \_\_\_\_\_  
Name: \_\_\_\_\_  
Address: \_\_\_\_\_

### بهای اشتراک "کار"

اروپا:  
شش ماه - ۴۵ مارک  
یک سال - ۹۰ مارک  
سایرکشورها:  
شش ماه - ۵۲ مارک  
یک سال - ۱۰۴ مارک

GER.....3 DM

فرم را همراه با بهای اشتراک (چک، حواله بانکی یا تمبر) به آدرس "کار" پست کنید!

"کار" ارگان مرکزی سازمان فدائیان خلق ایران (اکثریت)، هر دو هفته یک بار روزهای چهارشنبه منتشر می‌شود.

Verleger: I.G.e.v

I.G.e.v

Postfach 260268

50515 Koeln

Germany

آدرس:

I.G.e.v

22442032

37050198

Stadtsparkasse Koeln

Germany

شماره فاکس 0049 - 221 - 3318290 Fax:



# میزگرد سیاسی

## قسمت سوم

عزت‌الله سبحانی، حبیب‌الله پیمان، ابراهیم یزدی، پیروز دوانی

در شماره‌های پیشین نشریه بخش‌های اول و دوم یک میزگرد سیاسی پیرامون علل وجود نابسامانی‌ها در جامعه و چگونگی رفع بحران عمومی جامعه را به چاپ رساندیم. در این شماره ادامه اظهار نظر دکتر ابراهیم یزدی، مهندس عزت‌الله سبحانی و دکتر حبیب‌الله پیمان درج می‌شود. لازم به ذکر است به علت کمبود جا، بخش‌هایی از سخنان شرکت‌کنندگان و قسمت پایانی آن حذف گردیده است.

**آقای دکتر ابراهیم یزدی:** در اینجا تذکر نکته‌ای ضروری است. هیچگاه قانون از شما نمی‌پرسد که آیا به قانون اعتقاد دارید یا نه؟ قانون از شما می‌خواهد که ملتزم به آن باشید. حتی یک لایحه‌ای که در مجلس شورای اسلامی مطرح می‌شود جمعی با آن مخالفتند و جمعی دیگر با آن موافق. آنهایی که مخالفتند قطعاً اعتقاد به آن لایحه ندارند اما وقتی تصویب شد و تبدیل به قانون مملکتی شد، آنوقت آن کسی که بدان اعتقاد ندارد و رأی مثبت هم نداده، موظف است که از آن قانون تبعیت کند. قانون اساسی نخواست است که احزاب به شرطی اجازه فعالیت داشته باشند که معتقد به قانون باشند. بلکه گفته است که باید ملتزم به قانون باشند. کما اینکه نمی‌توان به شهروندان غیرمسلمان - اقلیت‌های دینی - که به دین اسلام و ولایت فقیه اعتقاد ندارند گفت به شرطی شما می‌توانید در این کشور ادامه حیات دهید که به قانون اساسی که این مراد را در خود دارد اعتقاد داشته باشید. این حرف کاملاً بی‌اساس و خلاف منطق قانون است. نهضت آزادی ایران به قانون اساسی کشور ملتزم است.

این که فرد یا گروهی این چنین بپندارند و عمل کنند که تنها خودشان حق هستند و خود را معیار عمل قرار بدهند و سعی کنند حتی با حسن نیت، سلطه گروهی خود را بر جامعه تحویل کنند نه با مبانی اسلامی و نه با آرمانهای انقلاب و نه با ساختار سیاسی-اجتماعی جامعه ما و نه با قانون اساسی جمهوری اسلامی، با هیچ‌کدام تناسبی ندارد. نه تنها مفید و عملی نیست بلکه مضر و پرهم‌زننده تعادل و توازن سیاسی در جامعه است. انحصارگری انعکاس رسوبات فرهنگ استبدادی است. برای میل به تعادل و توازن سیاسی نه تنها باید وجود احزاب و گروه‌های سیاسی را در جامعه به عنوان واقعیت‌های غیرقابل اجتناب پذیرفت، بلکه باید برطبق اصول قانون اساسی، فضای لازم برای فعالیت آنان را فراهم ساخت.

این مطلب نیز روشن است که وقتی ما صحبت از نقش احزاب و گروه‌های سیاسی مخالف در ایجاد تعادل و توازن سیاسی می‌کنیم منظور فعالیت در چهارچوب اصول مطرح در قانون اساسی است. نه فعالیت در خارج از آن و به منظور ثبات‌زدایی و بحران‌زایی و در نهایت سقوط جمهوری اسلامی. انتقاد و اعتراض ما به مسئولان مملکت این است که حق ندارند و نباید از حدود و اختیارات خود با فراتر روند و قانون را زیر پا بگذارند. تخلف از قانون اساسی و سایر قوانین موضوعه توسط حکام و دست‌اندرکاران عامل اصلی برهم خوردن تعادل و توازن و حرکت به سوی بی‌ثباتی جمهوری اسلامی است.

در این جا لازم است اشاره مختصری داشته باشیم به این که حتا اختلافات درون حکومتی به علت نبود آزادی‌های سیاسی به شکل ناسالم گسترش می‌یابد و باعث رکود در جامعه می‌گردد. تمایلات و اولویتهای گروهی قدرت در درون حاکمیت در تغییر و تحول دائمی است. در شرایطی که به احزاب سیاسی اجازه و امکان فعالیت داده نمی‌شود، و دولت و مجلس نمایندگان از افرادی با انگیزه‌های عمدتاً شخصی و فساد، آن هم در اکثر موارد ناروشتن و مبهم، تشکیل می‌گردد. بنابراین گروه‌بندی و جناح‌های درون حاکمیت بر اساس جایجایی قلب‌های قدرت برای حفظ قدرت و امکانات تغییر پیدا می‌کنند. بدون حضور فعال احزاب سیاسی، برگزاری انتخابات آزاد و دموکراتیک معنی ندارد. مشکل این است که افراد به صفت مشخصی کاندیدای نمایندگی مجلس می‌شوند. این افراد بر حسب اولویتهای فردی و منافع شخصی خود از یک قطب قدرت می‌برند و به قطب دیگر قدرت پیوند می‌خورند. این حباب‌های دولت هم ایجاد مشکل می‌کند. کسی نمی‌تواند پیش‌بینی کند که مثلاً فلان وزیر یا عضو مجلس چه موضعی خواهد داشت. مثلاً اگر آقای رفسنجانی بخواهد یک خط خاصی را در اقتصاد پیاده و اقتصاد را باز کند، نمی‌تواند این کار را با این مجلس بکند. زیرا هیچ بحث معناداری نه در سطح مجلس و نه در خارج از مجلس صورت نمی‌گیرد.

**آقای مهندس عزت‌الله سبحانی:** بنده به دنبال عریض خردم می‌خواهم دو نکته را توضیح بدهم. این که من عرض کردم که آزادی را باید تدریجی گرفت منظورم این امر نیست که این تدریجی حتماً باید با توافق حاکمیت باشد. حاکمیت‌های بسته و انحصاری یا به اصطلاح توتالیتر یک نوع هشاری‌های کاذبی دارند که از هر حرکت کوچک آزادی‌خواهانه احساسی خطر می‌کنند. لذا هیچ‌وقت حاکمیت‌ها با میل خود آزادی تدریجی را نمی‌دهند. در شرایط کنونی حاکمیت ما یک مقداری اغماض و بعضی چیزها را تحمل می‌کند که اگر برگردیم به شرایط پنج یا شش سال پیش، می‌بینیم که همین را هم تحمل نمی‌کرد. یکی از دلایل این امر، یکی دست نبودن حاکمیت است. در همین حاکمیت فعلی، عناصر و نیروهای واقع‌گرا یا متمایل به مشارکت عمومی وجود دارد که آن هم تا حدی ناشی از ضرورت‌های اقتصادی داخلی و فشارهای خارجی است. دیگر این که اگر نیرویی در جامعه حضور نداشته باشد و حرفی نزنند، حاکمیت نمی‌آید به آن‌ها بگوید خواهش می‌کنم بیایید آزادانه حرف‌هایتان را بزنید. حرف من این است که اگر حاکمیت به افراد و احزاب اجازه شرکت در یک انتخابات آزاد را نمی‌دهد، اگر شورای نگهبان بر اساس تصمیمی که خودش گرفته، هر کس را که دلتش نخواست

تأیید نکند، ولی به عنوان مثال دهان‌بسته نیست که مثلاً راجع به امور اقتصادی یا راجع به مسایل محیط زیست حرف نزنند و نقد نکنند. آنچه را که امکانش هست و می‌شود گفت باید گفت. بدین گونه می‌توان به تدریج آزادی را کسب کرد. اما نکته دیگر آن که چون بحث‌هایی درباره آزادی احزاب و نیروهای سیاسی صورت پذیرفت، بنده هم تأیید می‌کنم که قدم اول برای حل مشکلات جامعه، آزادی نیروها و احزاب است تا بتوانند حرفشان را بزنند. تا این حرفها بر روی حاکمیت مؤثر واقع شود و اصلاً در این روش تردید نیست. اما می‌خواهم عرض کنم که جامعه هیچ وقت تک بعدی نیست. جامعه‌ای که از عناصر متکثری تشکیل شده و این عناصر عبارتست از جمعیت، با اقتدار و گروه‌بندی‌هایش و هم نحل‌های فکری‌اش و هم روابط و مناسباتی که برای یک جامعه حاکم است. جامعه هیچ وقت تک عنصری نیست. مسأله آزادی یکی از عناصری است که اگر در جامعه‌ای باشد، جامعه می‌تواند رشد و ترقی داشته باشد. اما آزادی فقط داخلی نیست، یک وجه دیگر از آزادی، آزادی خارجی است. یعنی وقتی یک قدرت فشاری از خارج، به‌خصوص بر این کشورهای معروف به کشورهای حاشیه، پیرامون با جهان سوم یا جنوب، که تحت فشارهای اقتصادی یا نظامی از خارج بوده‌اند وارد می‌آورد، این کشورهای آزادی لازم را نخواهند داشت. استقلال حرکت خودشان را انجام دهند. بنابراین حداقل ما هر دو جنبه از آزادی را مطرح می‌کنیم: یک وجه مانع ترقی و سعادت ملت ایران عدم آزادی داخلی بوده و هست. اما یک وجهش هم عدم آزادی خارجی است. که این دو وجه لزوماً با یکدیگر هم‌خانواده نیستند و گاهی با همدیگر، هماهنگی می‌کنند و دست به یکی می‌شوند. می‌خواهم بگویم که ما عامل استعمار را نبایستی فراموش کنیم. ولو اینکه ترده مردم آن را احساس نکنند، یا به دلیل دلخوری‌ها و احساس سرکوب‌هایی که از سوی حاکمیت داخلی چشیده‌اند یا به دلیل گرانی و تورم خیال کنند که اگر آمریکا روی این دولت فشار بیاورد، مردم آزاد می‌شوند (مثل شهریور ۲۰).

آنجا که گرفتاری‌های زندگی به مردم غایب اجازه می‌دهد که به مسائل عمیق‌تر نگاه کنند، این وظیفه نیروهای روشنفکری سیاسی و احزاب است که نقش استعمار به طور کلی و نقش این دولت‌های امپریالیستی امروزی در مخالفت و مانع از رشد و ترقی و آزادی ملت ایران یا یک ملت دیگر را برای مردم بازگو کنند تا مردم به نسبت به این امور حساسیت پیدا کنند. الان متأسفانه مردم ما نسبت به این امور حساسیت ندارند. یک کسی ممکن است از درد سرش بنالد. این طیب است که می‌فهمد علت‌ها و ریشه‌های این درد چیست. دردسر یک علامت بیماری است. عین بیماری نیست. طیب است که تشخیص می‌دهد.

نیروهای متفکر و سیاسی و نیروهای دلسوز مملکت هستند که تشخیص را می‌دهند. لذا آنها باید برای مردم موضوع را باز و آنها را آگاه کنند. عرضم این است که اگر حاکمیت ما جلوی ذهن بنده را از این جهت که نسبت به خیلی از امور دولت و حکومت انتقاد کنم می‌بندد، از آن طرف لاقول آزادیم که درباره نقش و سهم سیاست‌های آمریکا در خرابی وضع اقتصادی ایران حرف بزنیم. این موضوع می‌شود که مردم نسبت به ریشه‌های گرفتاری‌هایشان که تک ریشه نیست، آگاه شوند و این نمونه‌ای از ارتقاء سطح فرهنگی و آگاهی‌های مردم است. لذا ما در هیچ شرایطی نمی‌توانیم به دلیل اینکه حکومت آزادی نمی‌دهد، آزادی احزاب و قلم و بیان را نمی‌دهد، از آن تکلیفی که نیروی روشنفکر دارد. صرف نظر کنیم. من تصور می‌کنم که تمام نیروهای سیاسی، هر گروهی اعم از چپ، راست، مذهبی یا غیرمذهبی امروزه اگر راجع به استعمار و امپریالیسم آمریکا حرف بزنند و مردم را آگاه کنند حاکمیت برای آنها مانعی ایجاد نمی‌کند. شاید هم این انشاءالله یک کانالی بشود برای اینکه همان آزادی‌های تدریجی را بتوان مطرح کرد. در فوریه ۱۹۹۶ و دانشگتن، وقتی طرح سیاست مبارز دو جانبه صحبت می‌کنند در دفاع از طرح خودش می‌گوید اگر ما فشار اقتصادی بر ایران بیاوریم به دلیل سوء مدیریت اقتصادی ایرانی‌ها، این فشار اقتصادی خیلی زود مؤثر واقع خواهد شد. انوقت من از همین‌جا می‌توانم وارد شوم که پس سوءمدیریتی در درون حاکمیت ما هست، اگر امپریالیسم خطر می‌کنند، امپریالیسم‌پذیری این طرف هم یک عامل است.

پس اگر شما زورتان به او نمی‌رسد، اول بیایید این سوء مدیریت را درست کنیم تا فشار امپریالیسم مؤثر نشود. لذا راه برای ما باز می‌شود برای اینکه بتوانیم در آن امر مربوط به آزادی‌های سیاسی داخلی هم حرفی بزنیم. عقیده من این است که این راه‌ها، راه‌هایی عملی برای کسب تدریجی آزادی است. ما اگر بنشینیم تا قیامت به طور نظری بگویم که تا احزاب آزاد نشود هیچ چیزی درست نمی‌شود، حاکمیت هم که نمی‌آید احزاب را آزاد کند و نمی‌آید برای خودش دردسر درست نماید. در رابطه با جناح‌های درون حاکمیت هم باید اشاره‌ای داشته باشم که واقعاً الان در میان نیروهای درون حاکمیت بسیاری هستند که از معترضین به خود حاکمیت می‌باشند و از ما خیلی حادث‌ترند. تاکنون بعضی‌هایشان بروز کرده‌اند.

همین روزنامه سلام را ملاحظه بفرمائید. روزنامه سلام امروز مثل روزنامه میزان سال‌های ۶۰-۵۹ است. یک اپوزیسیون است و خیلی هم مبلغ برخورد دموکراتیک است و باید به این مسائل توجه داشت.

**آقای دکتر حبیب‌الله پیمان:** ببینیم چه امکانات عملی برای به دست آوردن آزادی وجود دارد. واقعیت‌های موجود را باید درست ارزیابی کرد تا کمتر گرفتار بحث‌های ذهنی شد. شرایط فعلی چند ویژگی دارد که باعث امیدواری مردم و نیروهای سیاسی در نزدیک شدن به خواست‌هایشان گردیده است. یکی این که حاکمیت سیاسی ایران به دلالتی چند از حمایت بی‌قید و شرط قدرت‌های خارجی برخوردار نیست؛ یعنی شکافی در جبهه مقاومت در برابر آزادی به وجود آمده که باید مثبت ارزیابی شود.

دوم اینکه ساختار سیاسی ایران هنوز تمرکز کامل پیدا نکرده و قادر نیست سیاست واحد و منسجمی در مقابله با خواست‌های منطقی و برحق مردم پیش گیرد. یک علش آن است که حاکمیت ابزار سلطه انحصاری یک طبقه خاصی نیست.

درست است که سرمایه‌داری تجاری دلالت قدرت زیادی کسب کرده و نفوذی گسترده در ارکان سه‌گانه حاکمیت به‌دست آورده است، ولی نیروهای اجتماعی دیگری هم هنوز در حاکمیت حضور دارند که با سلطه انحصاری این طبقه مخالفتند. به طوری که برخی از تعارضات و کشمکش‌های داخلی حاکمیت را می‌توان به این چندگانگی درونی طبقه حاکمه نسبت داد. از این زاویه هم می‌توان دید که چرا حاکمیت در مخالفت با آزادی یکپارچه نیست و در مخالفت با خواست‌های مردم وحدت نظر ندارد.

به عبارت دیگر نظام موجود فاقد انسجام و یکپارچگی کامل است. نظامی است در حال شکل‌گیری که فرم نهایی خود را به دست نیاورده است. هرچند خطر اصلی ساختار آن روشن است. مطابق قوانین اجتماعی تا زمانی که یک سیستمی در حال شکل‌گیری است تأثیر ارادی نیروهای انسانی و اجتماعی در تحول و مسیر آن زیاد است. تا زمانی که ساختار آن کامل و مثبت است می‌توان روی روند شکل‌گیری و سرنوشت آن تأثیر گذاشت. این هم یک نقطه امید است. چهارمین واقعیتی که باید مدنظر باشد این که حاکمیت خطرناکی را در چند قدمی خود می‌بیند. با بحران‌هایی روبروست که نتیجه سیاست‌های خودی است. اکنون اوضاع را خطرناک و موقعیتی خود را آسیب‌پذیر احساس می‌کند. این نگرانی اگر با فشار نیروهای مخالف، با هدف جایگزین شدن، همراه شود مضاعف می‌گردد. احساس خطر از جانب برخی قدرت‌های خارجی را هم اضافه کنید. مجموع این شرایط می‌تواند حاکمیت را بنا به ماهیتش و ساختار طبقاتی‌اش وادار به واکنش‌های تند و خشن نماید. اگر اوضاع بدون تنش‌های تند و به آرامی پیش رود، هر دو واکنش متضاد امکان‌پذیر و قابل انتظار است.

یکی آنکه از ترس از دست دادن قدرت به خشونت متوسل شود. پیش خود فکر کند خطر خارجی که هست، بحران اقتصادی هم هست، فشار نیروهای مخالف هم وجود دارد. بنابراین برای حفظ قدرت باید خشونت به خرج داد و به سرکوب متوسل شد. اما احتمال بروز این واکنش ضعیف است. هرچند سرمایه‌داری تجاری و داخلی و نیروهای واپس‌گرا متحد و وابسته به آن، ماهیتاً گرایش به اعمال خشونت دارند. اما از آنجا که شرایط کنونی نتایج کاربرد گسترده و سیستماتیک این شیوه‌ها چندان روشن نیست، به عکس وضع را برای حاکمیت از آنچه هست خطرناک‌تر می‌سازد. لذا احتمال قبول آن سوی اکثریت نیروهای دست در کار حکومت ضعیف است.

از این نکته غافل نیستند که خشونت و سرکوب، بحران اقتصادی را تشدید می‌کند و قدرت‌های خارجی را بر ضد آنها متحدتر می‌سازد. یعنی اروپا و ژاپن هم روش‌های آمریکا را برای مهار کردن ایران و تعدیل حاکمیت می‌پذیرند.

گذشته از این، نابسامانی‌های داخلی رو به وخامت می‌گذارد. نارضایتی‌ها تشدید و شورش‌های گسترده مردمی افزایش پیدا می‌کند و خطر فروپاشی و از دست دادن قدرت نزدیک‌تر می‌شود. از مجموعه شرایط و نحوه تعادل قوا و گرایش‌های درون حاکمیت و آثار منفی درمان‌بخشی که بر واکنش‌های خشن مترتب است، چنین برمی‌آید که واکنش دوم یعنی نرمش و عقب‌نشینی در برابر خواست‌های مردم تا آنجا که حاکمیت آنان را به کلی نفی نکند، بیشتر محتمل است. این هم نقطه مثبت دیگری است که نیروهای مترقی و آزادی‌خواه می‌توانند روی آن حساب باز کنند. واقعیت پنجم، افزایش روزافزون دامنه تمایل به گسترش آزادی‌ها در میان بخشی از عناصر درون حاکمیت است که با تفاوت‌هایی در انگیزه و ماهیت با خواست آزادی و مشارکت از سوی نیروهای پیروان از حاکمیت همسو و هم‌زمان شده‌اند.

بعضاً به این دلیل که با سلطه اجتماعی و سیاسی و انحصاری سرمایه‌داری مخالفند و بعضاً به این دلیل که خطراتی را متوجه تمامیت ارضی و استقلال کشور می‌بینند و یا به هر حال چون طالب عدالت اجتماعی‌اند، هر یک از این افراد و محافل به دلایل خاص خود وقتی وضع را بحرانی

احساس می‌کنند. علاج را در باز کردن فضای سیاسی و قبول مشارکت دیگر نیروها عنوان می‌کنند. براساس این واقعیت‌ها است که باید نسبت به پیشرفت هدف آزادی بیشتر امیدوار بود. البته این امیدواری زمانی واقعی است که مردم بر روی خواست‌های خود برای آزادی و مشارکت و حاکمیت ملی پافشاری و اصرار ورزند. مسئولیت شروع مبارزه و تأکید بر این هدف‌ها بر عهده روشنفکران و نیروهای سیاسی مترقی و آزادی‌خواه است. زیرا در حال حاضر برای بخش بزرگی از مردم مسئله اصلی همان حل مسئله نان و کار و امنیت اقتصادی و غلبه بر ناراحتی‌ها و رنج‌هایی است که از این بابت می‌کنند. بیان ارتباط میان مسائل اقتصادی و سیاسی برای مردم بر عهده روشنفکران است. علاوه بر آن باید روشن کنند که چرا قدرت‌های استعماری سخنی در تضعیف ایران و تکمیل روند ادغام این کشور در سیستم جهانی سلطه‌گراانه خود دارند و چه مخاطراتی از سوی سرمایه‌داری جهانی به‌ویژه آمریکا متوجه استقلال سیاسی و اقتصادی و احیانا تمامیت ارضی کشور است. باید بگویم تردید نیست که مسئله کسب آزادی در درجه اول اهمیت قرار دارد. هرچند برای اکثریت مردم ضرورت حل مشکلات اقتصادی مقدم بر هر چیز دیگری است. آنان زیر فشار تنگناهای اقتصادی، تورم و بیکاری و در نتیجه انواع محرومیت‌ها، کمر خم کرده‌اند و لذا قبل از هر چیز خواهان رهایی از این وضعیت ناگوار و رنج‌آورند. ولی اگر کسی به عوامل و ریشه‌های نابسامانی‌های موجود بیاندیشد، متوجه خواهد شد که بخش اعظم آنها مستقیم یا غیرمستقیم به ماهیت و کارکرد طبقه حاکم و سیاست‌های حکومت مربوط می‌شود. حاکمیت و تسلط طبقه سرمایه‌داری تجاری دلالت در یک طرف و رشد گسترش یک دیوان‌سالاری ناسوان و مصرف‌کننده که بیماری فساد و اختلاس و رشوه‌خواری و ریخت و پاش، در همه جای آن نفوذ کرده است و اقتصاد وابسته و بیمار کشور را پیش از پیش به سوی اضمحلال سوق داده است و در نتیجه حجم خیلی بزرگتری از مردم و از جمله طبقه متوسط بر این به زیر خطر فقر کشانیده است. آنچه اوضاع را به بن‌بست کشانده و راه‌های خروج از بحران را مسدود ساخته، این واقعیت است که حاکمیت کلیلد ابزارها و امکانات واقعی و مؤثر انتقاد از نظام و تغییر مدیریت‌ها و سیاست‌ها و تعویض حاکمیت را از دسترس مردم خارج کرده است. بنابراین برغم آنکه بسیاری از مردم از مسئولان حکومتی و سیستم اداره کشور سلب اعتماد و امید کرده‌اند ولی قادر نیستند برای اصلاح می‌تغییر آن بردارند و به عبارت ساده‌تر شرایط سیاسی موجود، استبداد و اختناق حاکم اجازه نمی‌دهد تا مردم در جهت حذف عوامل و ریشه‌های نابسامانی‌ها کاری انجام دهند. در چهارچوب ساختار سیاسی که به موجب آن مردم از اعمال حق حاکمیت خود بازداشته شده و تغییر مدیریت جامعه با روش‌های دموکراتیک ناممکن گردیده و انتقاد صریح از عملکرد حکومت و بیان حقایق ممنوع و نیروهای روشنفکر و توده‌های آگاه از فعالیت سیاسی محرومند. کوشش برای اصلاح وضع اقتصادی و سیستم اداری و یا از بین بردن فقر و بیکاری و بی‌عدالتی و تبعیض به نتیجه نمی‌رسد. در درجه اول باید ساختار سیاسی موجود اصلاح شود و خواست‌ها و اراده مردم به یک عامل تعیین‌کننده تبدیل گردد. یعنی نظام مردم‌سالاری برقرار شود و حاکمیت مطلقه فردی و سیستم بسته ضد دموکراتیک کنونی تغییر کند. تنها مردم‌اند که حق دارند درباره نحوه اصلاح نظام مدیریت کشور نظر بدهند و اقدام کنند. اما متأسفانه به دلیل فقدان آزادی و نقض حقوق اساسی مردم و وجود جز فشار و ارعاب، این حق عملاً از مردم سلب شده است. از این رو انجام هر اقدامی به منظور اصلاح ساختار سیاسی کشور و یا از بین بردن فقر و بیکاری همه در گرو تحقق آزادی سیاسی در کشور است. آیا باید سکوت می‌کردیم؟ علاوه بر تعقیب موضوع در کلیه مراجع قانونی و قضائی، باید حتی به صورت دست‌نوشته هم شده و با ابتدایی‌ترین وسایل مطالب را به اطلاع مردم رساند و از حقوق قانونی خود بهره‌مند شد. خلاصه آن که نمی‌توان و نباید در انتظار نشست تا مسئولین امور داوطلبانه به رعایت حقوق و آزادی‌های اساسی مردم موافقت کنند. این حقوق به کرات و پی در پی توسط حاکمیت نقض شده و می‌شود. مردم باید قدرت لازم را برای کسب حقوق اساسی خود به دست آورند و آنچه را از آنان دریغ داشته‌اند باز پس برند.

برای نیل به این هدف یعنی عینیت بخشیدن و سازمان دادن به تلاش برای کسب آزادی، برقراری عدالت اجتماعی، روشنفکران و نیروهای سیاسی آزادخواه باید پیشقدم شوند. با فعال کردن نیروهای اجتماعی بر کسانی که بنا به ماهیت خود وجود نیروهای مخالف را تحمل نمی‌کنند و به هیچ‌وجه برای تحویل قدرت به شیوه‌های دموکراتیک آمادگی نشان نمی‌دهند، فشار بیشتری وارد کنند. بر روشنفکران سیاسی و نیروهای آزادخواه و عدالت‌طلب است که با اقدامات مناسب منعکس و اعتراضات آنها را در جهت سازنده‌ای که متضمن تغییر اساسی در مناسبات سیاسی و اقتصادی شود سازمان داده و هدایت کنند. در این صورت می‌توان امیدوار بود که پیوند میان آنان و مردم به طور جدی و عملی برقرار شود و مبارزات سیاسی روشنفکران مورد حمایت مردم قرار گیرد. بیان مخالفت‌ها و اعتراضات از طریق نوشتن نامه و صدور اطلاعیه و بیان اثر بسیار محدودی دارد و به ویژه در شرایط کنونی جز از طریق رسانه‌های غربی در میان مردم انعکاس وسیع پیدا نمی‌کند. با توجه به عدم اعتمادی که نسبت به اغراض این رسانه‌ها وجود دارد و برخورد گزینشی آنها با وقایع و فعالیت‌های داخل کشور، دل بستن به نقش آنها نادرست و موازین یک مبارزه اصیل و مردمی نمی‌شوند. این درست است که هنوز مردم آمادگی لازم برای شرکت در فعالیت‌های سیاسی اعتراضی ندارند زیرا از یکسو به شدت درگیر محرومیت‌ها و تنگناهای اقتصادی‌اند و از سوی دیگر به‌وجود آزادی و امنیت سیاسی و قضائی باور ندارند.

## خطر قحطی جهان را تهدید می کند

### ضرورت تحول جنبش سندیکایی

مصاحبه اومانیته با دبیر کل اتحادیه عمومی کار فرانسه

روزنامه اومانیته در آستانه برگزاری چهل و پنجمین کنگره اتحادیه عمومی کار فرانسه (C.G.T)، با لویی ویانده دبیر کل این اتحادیه، مصاحبه‌ای کرد که حاوی نکاتی قابل تأمل در رابطه با بحران جنبش سندیکایی در دو دهه اخیر و ضرورت تحول در ساختار و وظایف آن است. بخش‌هایی از این مصاحبه را نقل می‌کنیم.

اومانیته: سندیکالیسم، امروز دستخوش بحران است. در عین حال، جنبش اجتماعی در کشور (فرانسه) بسیار نیرومند شده و هر روز گسترده‌تر می‌شود. شما این وضع را چگونه ارزیابی می‌کنید؟

اوضاع کنونی تأیید می‌کند که شرایط لازم برای آنکه جنبش سندیکایی، دوران بحران خود را پشت سرگذارد، فراهم آمده است... این بحران را ما مدتهای مدید انکار می‌کردیم.

به نظر شما علل این بحران چه بود؟

می‌توان گفت که بحران در اصل به سالیهای دهه هفتاد برمی‌گردد. در دوره پس از ۱۹۶۸، همه و نقش سندیکالیستی بسیار محو و مهم بود. فعالیت‌های سندیکایی در این دوره نتوانست دستاوردهای اجتماعی تعیین‌کننده‌ای داشته باشد. برعکس، غالب دستاوردهای سالیهای ۱۹۶۸ نیز در این دوره به تدریج از دست رفت. این اوضاع با به قدرت رسیدن فرانسوا میتران تقویت شد، مردم به این نتیجه رسیدند که اگر حکومت «چپ» هم نتواند به نحوی غیر از «راست» عمل کند، پس حتماً راه حل دیگری وجود ندارد.

و امروز؟

امروز ما یک پیکره اجتماعی هستیم که به نحوی کاملاً متفاوت از دیروز می‌اندیشد و متفاوت با دیروز، نقش خود را تعریف می‌کند. امروز نیز البته ما با مشکلات مواجهیم. اولاً وضعیت حرفه‌ای و حقوقی کارگران تغییر کرده و در بخشی از رشته‌ها تعداد کارکنانی که تحت پوشش قراردادهای دسته‌جمعی قرار دارند نسبت به کارکنان موقت و غیرنایب، در اقلیت قرار گرفته است. این بخش از کارکنان (موقت و متغیر)، که در اکثریت نیز هستند - از شعاع عمل سندیکاها خارج‌اند. ثانیاً - وضعیت ساختاری دستگاه تولید نیز تحول یافته است.

شرکت‌های بزرگ که هر روز از نظر مالی قدرت بیشتری می‌یابند، تلاش دارند و خیم‌ترین توجه کار که استثمار شدید بر آن حاکم است را به ساختارهای حاشیه‌ای (به صورت مقاطعه) منتقل کنند. در نتیجه، اکنون ما با انبوهی از شرکت‌های خرد و متوسط روبرو هستیم که به صورت زائده گروه‌های بزرگ عمل می‌کنند و هیچ محدودیتی در عرصه فعالیت آنها وجود ندارد. شدت کار را افزایش می‌دهند، بر دستمزدها فشار می‌آورند، و هر آنچه را که از دستاوردهای اجتماعی کارگران باقی مانده است، پایمال می‌کنند. این وضعیت، مانعی است که باید سندیکاها از سر راه‌شان بردارند.

چگونه می‌توان این موانع را کنار زد؟

اگر عرصه فعالیت سندیکاها به موسسات بزرگ محدود بماند، حیطه نفوذ و شعاع عمل جنبش سندیکایی کاهش خواهد یافت، چرا که تعداد کارگران تحت پوشش قراردادهای دسته‌جمعی روبه کاهش است. علاوه بر آن، نیروی فعال سندیکایی عمدتاً در بخش عمومی و ملی شده متمرکز است، بخشی که اکنون زیر ضربات سنگینی قرار دارد.

آخرین قرارهایی که کارفرمایان با بخشی از اتحادیه‌ها

(بخش C.G.T و F.U) امضا کردند، این امکان را بدست آوردند که برخلاف قراردادهای دسته‌جمعی شاخه معین اقتصادی، بتوانند در هر موسسه نیز به مذاکره بپردازند. و این برای کارگران بسیار گران تمام خواهد شد. زیرا سندیکای کارفرمایان خواهد توانست مذاکره را در جایی آغاز کند که موقعیت مزدبگیران بیش از هر جای دیگر شکننده است. درست به دلیل آنکه فاقد سازمان سندیکایی هستند.

باید درکمان را از چگونگی بکارگیری ظرفیت سندیکایی خود به کلی دیگرگون سازیم. ما با عرصه‌های نوینی روبرو هستیم که باید همبستگی را در آنجا برانگیزیم و سازمان دهیم.

پس سندیکاها باید شتاب خود را افزایش دهند؟

آری، ما در شرایطی قرار داریم که باید نیروی نوینی را بسیج کنیم، زیرا حدت مبارزه اجتماعی، امروز به شکلی است که ما تنها به اتکالی ۲۰ یا ۲۵ درصد نیروی کار نمی‌توانیم قوای سرمایه را به عقب برانیم.

یکی از مسائل حادی که اینک با آن روبرو هستیم خصوصی‌سازی بخش عمومی است. در حال حاضر شرکت‌های راه آهن، پست، گاز، برق، آب، تلفن و ارتباطات، همه در معرض تهدید مستقیم قرار دارند. کارکنان هر یک از این موسسات به تنهایی نمی‌توانند از ضرورت حفظ و بقا بخش عمومی دفاع کنند. اگر به‌ماحیت عمومی و دولتی هر یک از موسسات فوق ضربه محکمی وارد آید، بقیه نیز به خودی خود تضعیف می‌شوند. نکته مهم اینک، خصوصی کردن موسسات عمومی به همه مردم مربوط می‌شود: مزدبگیران بخش عمومی، مزدبگیران بخش خصوصی، مردم و مصرف‌کنندگان و همه جامعه در مفهوم وسیع آن در برابر این وضع، ما به یک نگرش سندیکایی نیاز داریم که ضمن حفظ ریشه‌های حرفه‌ای خود، در ابعاد همه جامعه برنامه‌ریزی نماید.

بنابراین، کنگره C.G.T تحولی واقعی در مشی سندیکایی خود بوجود خواهد آورد؟

نقطه عزیمت مشی ما نیازهای ماست. مشی ما در قبال دیگر جریانهای سندیکایی، همچنان وحدت‌طلبانه است. اینکه به آن دست یابیم یا نه به مسائل بسیاری بستگی دارد. اما ضرورتاً بر یک مفهوم قابل تأکید مبتنی است؛ اینکه هیچگونه فشاری را از جانب هیچ کس نمی‌پذیرد. نه از سوی یک حزب، نه از سوی یک دولت، نه یک گرایش فلسفی یا ایدئولوژیک.

در آستانه چهل و پنجمین کنگره، نگرانی‌های عمده شما چیست؟

تحت پوشش آنکه برخی از موضوعات مسئله‌ساز هستند، بحث کافی صورت نگیرد. دوم آنکه جنبش سندیکایی، در شرایط کنونی که تمام جامعه در جنبش است، به وظایف خود کم‌بها دهد...

کشورهای صنعتی پولی را که برای کنترل مرزها و جلوگیری از مهاجرت‌ها خرج می‌کنند بالاتر از کمک به کشورهای در حال توسعه است.

رئیس برنامه توسعه سازمان ملل جیمز گوستاو اسپت در کنفرانس در بورکینافاسو اعلام کرد سازمان ملل یک بودجه ۲۵ میلیاردی برای آفریقا در زمینه آموزش، بهداشت و تغذیه و تهیه آب آشامیدنی در نظر گرفته است که در طی ده سال به مصرف خواهد رسید. در کنفرانس استراتژی برای غلبه بر فقر در پایتخت ونزوئلا رئیس مؤسسه کلمبیایی «سیمون بولیوار» می‌گوید در سال ۲۰۰۰، ۷ نفر از ۱۰ نفر در زیر خط فقر زندگی می‌کنند.



کشورهای صنعتی درگ کشورهای جهان نکرده‌اند که فقر در کشورهای جهان سوم خطری برای نجات سیاسی کشورهایشان می‌باشد. بسیاری از

سازمان کشاورزی و خواریار جهانی (فائو) وابسته به سازمان ملل اعلام کرد که خطر قحطی جهان را به طور جدی تهدید می‌کند و مبارزه با آن باید از اولویت جدی برخوردار باشد. به همین خاطر کنفرانسی از نمایندگان ۱۴۴ کشور در ماه نوامبر برگزار خواهد شد.

«فائو» گزارش می‌دهد که ۸۰۰ میلیون انسان عمدتاً در کشورهای در حال توسعه به طور دائمی در معرض سوء تغذیه قرار دارند. ماندرو نماینده «فائو» در ادامه تأکید می‌کند افزایش جمعیت از ۵/۸ به ۸/۶ میلیارد نفر در سال ۲۰۲۵ لزوم بالا بردن تولید کشاورزی را تا ۷۵ درصد طلب می‌کند که برای رسیدن به آن، حد بالای تکنولوژی و تلاش انسانی و برنامه‌ریزی سیاسی را لازم دارد. بسیاری از

### ناآرامی‌ها و خشونت در بحرین

برای خرابکاری و شورش استفاده می‌کنند. مخالفین از جمله خواستار احیای پارلمان هستند که در سال ۱۹۷۵ توسط دولت متحل شده است. مطبوعات بحرین بعد از اعمال خشونت‌ها بخصوص در نواحی شیعه‌نشین در پایتخت بحرین (منامه) جمهوری اسلامی را متهم کرده‌اند که بین سنی‌ها و شیعیان اختلاف افروزی می‌کند.

در هفته‌های گذشته از تظاهرات و ناآرامی‌ها بحرین را فراگرفت.

مقامات بحرین ضمن اشاره به موج آتش‌سوزیهای عمدی و انفجار در نقاط مختلف کشور اعلام کردند که دستگیری عاملان این ناآرامی‌ها را آغاز کرده‌اند.

وزیر کشور بحرین طی اطلاعیه‌ای اعلام کرد که نیروهای امنیتی برای مقابله با ناآرامی‌ها در

### انبار اسلحه امریکادر اتریش

سفیر امریکا در اتریش خانم هانت در اواخر ژانویه به دولت اتریش اطلاع داد که ۱۷۹ انبار اسلحه و جنگ‌افزار امریکا از دهه پنجاه در خاک آن کشور برجای مانده و از اینکه تاکنون آن را به دولت اتریش اطلاع نداده است معذرت خواست. به گفته خانم سفیر امریکا این اطلاعات بر اساس مدارک سری می‌باشد که کنگره جدیداً به آن دست یافته است.

دولت امریکا در دهه پنجاه به ایجاد این انبارهای اسلحه دست زد تا در صورت حمله شوروی، پارتیزانهای اتریش از این اسلحه‌ها استفاده کنند.

بخشی از شمال اتریش، سالزبورگ و بخشی از وین تا ۱۹۵۵ در اختیار ارتش امریکا بوده بقیه قسمتها در اختیار متفقین قرار داشت، در قراردادی که ۱۹۵۵ امضا شد امریکا و دیگر دول متفقین اتریش را ترک کردند.

وزارت امور خارجه امریکا اعلام کرد که دولت اتریش در سالهای ۵۵ - ۵۲ از این موضوع اطلاع داشته ولی از محل انبارهای اسلحه باخبر نبود. از این انبارها در کشورهای دیگر اروپا از جمله کشورهای عضو ناتو وجود دارد ولی اتریش تنها دولتی است که از آن با اطلاع نبوده است. امریکا قول داد که هر چه سریعتر مدارک لازم را در اختیار دولت اتریش قرار خواهد داد و نسبت به تسخیر این انبارها همکاریهای لازم را خواهد کرد.

### شورش بنیادگرایان در تاجیکستان

رهبان مسلمانان تاجیک در خانه خود همراه خانواده‌اش به قتل رسید او از دولت تاجیک و از تلاشهای آن در رسیدن به توافق مخالفین حمایت می‌کرد - یکی از رهبران بنیادگرای تاجیکستان در تهران اعلام می‌کند که گروه او این عمل را محکوم می‌کند.

رحمانف رئیس جمهور تاجیکستان در مقابل پارلمان در شهر دوشنبه اعلام کرد که آماده است شخصاً با رهبر شورشیان در هر کجا و در هر موردی صحبت کند. نبردهای شدیدی از یک هفته بین نیروهای دولتی و نیروهای عمدتاً بنیادگرای اسلامی درگرفته است که خساراتی به دو طرف وارد شده است. رهبر شورشیان اسلامی خواستار برکناری دولت می‌باشد. رحمانف در مورد ادامه جنگهای داخلی هشدار داد این جنگها در سال ۹۲ باعث مرگ هزاران تن شد. یوماتف یکی از رهبران مخالف آمادگی خود را با این مذاکرات اعلام نمود. در روز ۲۱ ژانویه مفتی

### اختصاص درصد برای زنان آری‌یانه؟

حزب کارگر انگلیس در برنامه خود در عرصه زنان متحمل شکست شد. دادگاهی در لیدز اعلام کرد که حتی «تبعیض مثبت» هم در محیط شغلی غیرقانونی است. به تصمیم حزب در سال ۱۹۲۳ اعضا باید در مناطق بخصوص انتخاباتی نمایندگان را از لیست زنان انتخاب کنند تا جایی که نیمی از تمام لیست‌ها به زنان اختصاص یابد. دوتن از مردان که توسط تشکیلات محلی خود از نمایندگی منع شده بودند علیه این قرار به دادگاه شکایت کردند. سه قاضی مرد برای دادند که این قرار ضد تبعیض جنسی مصوب ۱۹۷۵ می‌باشد که برطبق آن هیچ کس به خاطر جنسیت نباید مورد تبعیض قرار گیرد.

خانم کلر شوت که طرفداری از زنان در حزب کارگر بیش از همه توسط او نمایندگی می‌شود می‌گوید که در انتخابات قبل، از ۶۵۱ نماینده، فقط ۶۰ زن به پارلمان راه یافتند که خجالت‌آور است. ما تصمیم گرفتیم که مبارزه را تا آنجا ادامه دهیم تا نیمی از نمایندگان را زنان تشکیل دهند. هنوز مشخص نیست که حزب کارگر علیه این تصمیم به دادگاه عالی شکایت خواهد برد یا نه...؟



### تظاهرات علیه تبعیض نژادی در اسرائیل

یهودیان اتیوپی الاصل در اسرائیل در اعتراض به تبعیض دست به تظاهرات زدند. این تظاهرات بدنبال اظهارات وزیر بهداشت صورت گرفت. وزیر بهداشت اسرائیل اعلام کرد. سیاهانی که خون اهدا می‌کنند باید خونشان به خاطر بیماری ایدز مورد آزمایش قرار گیرد.

بدنبال این اظهارات حدود ۱۵۰۰ تن از سیاهان دست به تظاهرات زدند که بدنبال دخالت پلیس به درگیری انجامید. اعتراض سیاهان یهودی در مطبوعات اسرائیل انعکاس وسیعی داشت. پرز بعد از این تظاهرات از یهودیان اتیوپی الاصل به خاطر این اظهارات معذرت خواست.